



■ نگرش ایرانیان به کار و صنعت ■ از طریق شعر طنز

■ دکتر ابراهیم فیوضات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگرش ایرانیان به کار و صنعت (از طریق شعر طنز)

پژوهش و نگارش :
دکتر ابراهیم فیوضات



www.ricac.ac.ir



نگرش ایرانیان به کار و صنعت (از طریق شعر طنز)

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

پژوهش و نگارش: دکتر ابراهیم فیوضات

ویراستار علمی: دکتر فرهاد امام جمعه

ویراستار ادبی: حورا ناصری

تعداد: ۲۰۰ نسخه ویژه مخاطبان خاص - مرداد ۱۳۸۶

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در غیر این صورت پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین تر از میدان ولیعصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۱۱، صندوق پستی ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات | تلفن ۸۸۹۰۲۲۱۳، دورنگار ۸۸۸۹۳۰۷۶ | Email: info@ric.ac.ir

www.ricac.ac.ir

فهرست مطالب

۹	سخن ناشر
۱۱	پیش‌گفتار
۱۵	مقدمه

فصل اول: کلیات

۱۹	کلیات
۲۱	اهمیت و ضرورت مسئله
۲۱	نگرش به «کار» در ادبیات منظوم ایران
۲۵	کلید واژگان: مفهوم کار، فرهنگ کار، طنز اجتماعی
۲۵	معنای لغوی کار
۲۶	تعاریف کار
۲۷	اخلاق کار
۲۷	کار از دیدگاه جامعه‌شناسی
۲۹	کار یا اشتغال
۲۹	کار و غیرکار
۳۰	مفهوم کار در فرهنگ‌های مختلف
۳۱	کار یدی و فکری

فصل دوم: مبانی نظری

۳۵	مبانی نظری
----	------------

فصل سوم: روش شناسی

۴۱ روش شناسی

فصل چهارم: انقلاب مشروطیت

۴۵ الف) دوره قاجار و انقلاب مشروطه

۴۶ نگرش «صابر» به کار و سرمایه

۵۳ نگرش نسیم شمال به کار و سرمایه

۵۵ نگرش دهخدا به کار و سرمایه

۵۷ بینش سیاحان خارجی، درباره ایرانیان

۵۹ بررسی نقش ایرانیان در فرهنگ جهانی

۶۰ سرمایه گذاری بخش خصوصی

۶۱ بانک، بانک داری و گمرک (سرمایه صنعتی)

۶۲ ایمنی و امنیت

۶۳ مهاجرت جمعی از بازرگانان به کشورهای هم جوار

۶۳ جهانی شدن و شناختی از کار و سرمایه صنعتی

۶۴ جمع بندی و ویژگی کار در نظام ایلی قاجار

۶۵ ب) دوره پهلوی

۶۷ پهلوی دوم

۶۸ خردگرایی و تعقل

۶۹ نفت و صنعتی شدن

۷۱ سرمایه تجاری

۷۲ شهرنشینی

۷۳ آموزش

۷۴ رشوه و فساد اداری

۷۴ خلق و خوی ایرانیان

۷۵ نگرش ملک الشعراى بهار به کار و سرمایه

۷۸	نگرش پروین اعتصامی به کار و سرمایه
۸۳	سرمایه صنعتی، حلقه مفقوده توسعه
۸۵	تاریخچه نیم قرن انتشار توفیق و بررسی اشعار آن
۱۱۰	بیکاری و تقلب
۱۱۱	اهمیت جنس خارجی بر جنس وطنی
۱۲۶	طنز اجتماعی - سیاسی توفیق
۱۲۷	ادبیات کارگری
۱۳۲	بخشی از نیروی کار (زنان)
۱۳۶	جمع بندی دوره پهلوی
۱۳۸	ج) نظام جمهوری اسلامی
۱۴۱	دگرگونی های اجتماعی متأثر از کار و سرمایه صنعتی

فصل پنجم: نتیجه گیری

۱۶۷	نتیجه گیری
۱۶۸	یافته ها
۱۷۰	راهکارها
۱۷۳	کتاب نامه

سخن ناشر

«بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه از بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ غرب باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد» (امام خمینی(ره)، صحیفه نور، ج ۱۵: ص ۱۶).

رشد و توسعه اقتصادی و یا سیاسی بدون توجه به ارزش‌های والای فرهنگی می‌تواند موجبات سستی و اعوجاج در اصول اعتقادی و ملی جامعه را فراهم آورد. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با انجام تحقیقات و پروژه‌های پژوهشی و نیز برگزاری نشست‌های علمی با اصحاب علم و فرهنگ و ارائه نتایج حاصل در قالب «گزارش پژوهش» و یا «کتاب»، تلاش خود را مصروف گسترش ارزش‌های اصیل فرهنگی می‌کند.

امید است با بهره‌گیری از توان علمی پژوهشگران بتوان گام مؤثری در برنامه‌ریزی جامع توسعه کشور برداشت.

اثر حاضر، نتیجه پژوهشی است در موضوع «نگرش ایرانیان به کار و صنعت از طریق شعر طنز» به کوشش آقای دکتر ابراهیم فیوضات عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی که در قالب گزارش پژوهش در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

یادآوری می‌شود، مطالب مندرج در گزارش پژوهش حاضر لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه نیست.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

پیش‌گفتار

نگرش ایرانیان به کار و سرمایه‌ صنعتی، چگونه است؟

نگرش ایرانیان به دلایلی تاریخی - فرهنگی، پیچیده با تغییراتی است که در بنیاد کار و صنعت، ایجاد شد. این امر، به دنبال تغییراتی بود که در سطح جهانی به خصوص در غرب، معروف به انقلاب علمی و صنعتی بود.

شتاب گرفتن تغییرات، در کنار ارتباطات جهانی، عمده‌ترین پدیده‌ای است که به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، دیده می‌شود. این تحول‌ها و دگرگونی‌ها نیز بر توسعه اقتصادی و فرهنگی کشور، تأثیرگذار بوده است. ما در صد سال اخیر، شاهد تأثیرپذیری از سه تمدن بوده‌ایم که در زیر به این سه تمدن کلی، اشاره شده است:

۱. تمدن ایرانی (هفت هزار ساله)

۲. تمدن اسلامی (۱۴ قرن)

۳. تمدن غرب (یک تا دو قرن)

در این اثر، تلاش کرده‌ایم تا با از استفاده شعر طنز، نگرش ایرانیان به کار و صنعت

را بررسی کنیم.

زیرا شعر از جایگاه منزوی و خاص قدیمی حوزه اشراف، به در آمده و به حرف و سخن مردم عادی، نزدیک شده است. شعرای طنزپرداز این دوره، نظریه طنز امروزی را گردآوری کرده و بار نقد اجتماعی را، بر دوش گرفته‌اند.

سنت شعر طنز، در ادبیات و فرهنگ ما، از زمان‌های قدیم رایج بوده و سنتی قدیمی است؛ ولی ما طنز را نه در دیدگاه «عبید زاکانی»، بلکه از دیدگاه صابر، نسیم شمال و دهخدا شروع کرده‌ایم و از این راه، به بررسی ساختار دوران قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی پرداخته‌ایم. در این میان از تلاش ۵۰ ساله مجله «توفیق» و کوشش ۱۰ ساله نشریه «گل آقا» بیشتر سود برده‌ایم.

اکنون با بیان دیدگاه اندیشمندانی چون: «رابرتسون»، «گیدنز»، «کاستلز» و «وبر» به پیامدهای ناشی از تغییرات در مذهب، می‌پردازیم. همچنین به مدد نظرهای آنان، موانع و گسست‌های فرهنگی - تاریخی صنعت در ایران را تبیین می‌کنیم.

«یان رابرتسون» معتقد است که علم به شکل یک نهاد اجتماعی مهم ظاهر می‌شود. زیرا نوآوری‌های تکنولوژیک با دانسته‌های علمی، پیوند دارد. آموزش، یک نهاد عمومی است که موجب رشد دقیق نهادهای حقوقی، پزشکی و... خواهد شد. «گیدنز» هم بر این باور است که در یک نظام سیاسی پیشرفته، سنتی شدن تبدیل به صنعتی شدن و رواج شهرنشینی می‌گردد. در چنین نظامی، بیشتر مردم جذب کارخانه‌ها و اداره‌ها شده و جذب فرهنگ صنعتی می‌شوند. به باور «کاستلز» دگرگونی‌های سازمانی، به شکل زیر عمل می‌کند:

- حرکت از تولید انبوه به سمت تولید انعطاف‌پذیر

- تحول در روابط مدیر - کارگر

- پویاسازی ساختار داخلی شرکت‌ها

با توجه به نقش مذهب، در رشد سرمایه‌داری، می‌توان به دیدگاه «وبر» در مذهب پروتستان اشاره کرد؛ همچنین پروتستان در مغرب زمین با تأکید بر فردگرایی، به رشد و توسعه فرهنگ صنعتی کمک کرد. بنابراین «وبر» با تأکید بر رابطه میان رادیکالیسم دینی

و رشد سرمایه‌داری، به پدیده‌ی جالبی توجه نشان داد، که در این امر، اندیشه‌های «کالون» نقش بسیاری داشت. از این‌رو مردم از راه سخت‌کوشی و ریاضت‌کشی، انگیزه‌ای برای کسب ثروت پیدا کردند (کیویستو، ۱۳۸۳).

به دنبال این دگرگونی‌ها، مسیحیت از انزوا خارج شد و در دسترس همگان قرار گرفت. به کارگیری مناسک ساده پروتستان، این آیین را روزآمد کرد و با نظام سرمایه‌داری همراه نمود. کار از آن پس، پایه و اساس تمدن پروتستان قرار گرفت. هر کس به اندازه تلاشش با خدا رابطه برقرار کرد و جبهه کارطلبی، فقیر و غنی را از نظر دور نساخت. ثروتمندان دریافتند که نظام، با به کارگیری بهره بانکی و کارمزد، نرخ سود و سودآوری‌اش را افزایش می‌دهد و زحمتکشان جامعه نیز توانستند در کارخانه کار کنند و در تولید ملی و شکوفایی کشور تأثیرگذار باشند. این تغییرات بدون تحول در بینش مسیحیت و روزآمد شدن آن، امکان نداشت.

خردورزی و عقل‌گرایی نیز بر محمل دگرگونی‌های جامعه رخ می‌نمایاند. عقل‌گرایی، سنگ بنای پیشرفت و ترقی شد و انسان راه چاره را در خردورزی، تعقل، برنامه‌ریزی و پویایی می‌دید نه اینکه با گوشه‌نشینی و درویش مسلکی سر به جیب تفکر فرو ببرد و خیال‌پردازی کند. به تدریج خردورزی نهادینه شد و شکل عمومی پیدا کرد و گروه‌های اجتماعی را دربرگرفت. این امر محصول دوره خاصی از پیشرفت بود که تجربه‌گرایی (امپریسم)، عرفی‌گرایی (سکولاریسم)، علم‌گرایی (سیانتیسم)، اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) و عقل‌گرایی (راسیونالیسم) را در کنار تجربه‌هایی چون حقوق بشر، حوزه شهروندی و شهرنشینی تدریجی، رشد و سامان داد. به همین دلیل است که آزادی (دموکراسی) برای غربیان، مفهومی آشنا، قدیمی و بومی داشت و برای جوامع شرقی (که چنین تجربه‌ای نداشته‌اند) مقوله‌ای وارداتی و ناشناخته بود.

بی‌تردید این اوضاع بدون تغییر در تکنولوژی حاصل نمی‌شود. بنابراین تکنولوژی شکل گرفته، به گونه‌ای با مدرنیزاسیون و یا صنعتی شدن جامعه همبستگی دارد^۱.

۱. مدرنیزاسیون غرب متأثر از رنسانس فکری همراه با ریاضت بود. همچنین مدرنیزاسیون ژاپنی با چنین رویکردی همراه بود. اما مدرنیزاسیون ایرانی با وجود منابع نفتی یا ریاضت و سخت‌کوشی پیوندی نداشت.

اوضاع و احوال نشان می‌دهد که عقل‌گرایی، با رشد و توسعه تکنولوژی همراه بوده است که تکنولوژی نیز شرایط مساعدی را برای دگرگونی‌ها فراهم کرد. با گسترش انقلاب صنعتی در اروپا و به خصوص در آلمان، این کشور برای استفاده از ایده‌های خود، از جمله تسلط بر جهان، حدود ۵ میلیون سرباز را مسلح کرد^۱. این توانایی تکنولوژیک، مسبب دو جنگ جهانی شد که در پی آن، تغییرات فراوانی در سطح جهان به وجود آورد.

ایران در دوران فتحعلی‌شاه قاجار، صنایع پیشه‌وری رو به زوال بود. انحطاط این نوع صنایع، در شهرهایی چون: کاشان، یزد و مشهد - که زمانی فعالیت و تازگی داشت - احساس می‌شد. «شعبانی» یکی از زیرمجموعه‌های صنایع نساجی بود که به کلی لطمه دید. با نیاز بازار جهانی به مواد خام، فرایند دخالت‌های بین‌المللی بر اقتصاد بیشتر نمایان شد. این امر به ویژه بر قشر بازرگان، تأثیر بیشتری داشت. در دوره محمدشاه، تجار نواندیش، قشر کوچکی از جامعه بودند که در این زمان پدیدار شدند. شاید در نوشته زین‌العابدین مراغه‌ای، از جمله ادیبان دوره قاجار «ابراهیم بیگ، قهرمان داستان» بهترین تصویر آرمانی از آن دوران است:

«امروز بازار زلف و کاکل کساد است و به جای خال، از زغال
مصرفی باید سخن گفت؛ یا سخن کوتاه از درختان گردو و کاج جنگلی
مازندران حدیث کن. از دامن سیمین‌بران دست بکش و بر سینه معادن
نقره و آهن بیاویز و سروری را از چغندر آغاز کن که مایه شکر است. از
لوازم آبادی وطن، ترانه ساز کن...» (مراغه‌ای: ۲۲۹).

۱. رقابت تسلیحاتی باعث شد فرانسه ۴ میلیون و اتریش ۲ میلیون سرباز را مسلح نماید.

مقدمه

در این اثر، فرهنگ کار و تحولات تاریخی آن بررسی شده است که شامل یک پیش‌گفتار و پنج فصل است. فصل یک، دربردارنده کلیات بوده و در فصل دوم، مبانی نظری، بررسی می‌شود. فصل سوم، روش‌شناسی، موضوع بررسی ماست؛ و در فصل چهارم، دوره‌های تاریخی قاجاریه، پهلوی (اول و دوم) و جمهوری اسلامی، تفکیک می‌گردد. به این ترتیب که حاکمیت ایلی - قبیله‌ای، کوچ آن و صنعت ابریشم و زوال آن در دوران قاجاریه بررسی می‌شود و سپس تحول تاریخی کار در دوران پهلوی اول و دوم (مدرنیزاسیون و فرایند صنعت سنگین و مادر) تتبع خواهد شد. نیروی کار، با فرهنگ صنعتی در این مرحله شکل می‌گیرد و نیروی چپ به ظاهر، در سال‌های پس از دهه ۲۰ با نقد سرمایه‌داری از کارگر حمایت می‌نماید؛ ولی مدیریت صنعتی (رابطه کارگر - مدیر و فرهنگ آن) بررسی نمی‌شود. وانگهی دگرگونی‌های سریع اقتصادی و بحران همه‌جانبه‌ای که موجب پدید آمدن نظام می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در این نوشته تلاش می‌کنیم تا به مدد فکاهی نویسان و طنزپردازان شاعر، این سه دوره تاریخی را بررسی کنیم. طنزپردازانی نظیر: صابر، نسیم شمال و دهخدا (قاجار)،

پروین اعتصامی و بهار و مجله توفیق (پهلوی) و مجله فکاهی گل آقا (در نظام جمهوری اسلامی) تجزیه و تحلیل می‌گردد در فصل پنجم نیز نتیجه‌گیری و راهکارها، ارائه خواهد شد.

ابراهیم فیوضات

فصل اول

کلیات

www.ricac.ac.ir

کلیات

واحدهای کاری و صنعتی، در خلوتگاه شکل نمی‌گیرد، بلکه چنین فعالیت‌هایی در محیطی اجرا می‌شود که متأثر از سیاست‌ها، روابط اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی است. به طوری که عوامل محرک و آثار آن، در ذهنیت و فرهنگ افراد جامعه ریشه می‌دواند و آنان هر روز، در زندگی روزمره، آن موقعیت‌ها را از سر می‌گیرند.

سرمایه یکی از عوامل تولید صنعتی در هر کشوری است. چون در ایران هزینه این عامل تولید، بالاست، بنابراین باید بسترسازی برای تولید سرمایه صنعتی، با عوامل رشد و بازدارنده آن ارزیابی شود. همچنین توجه به نیروی کار ماهر و محدوده قوانین کار نیز با توجه به مهاجرت نیروی کار ماهر از ایران و ورود کارگران خارجی، دارای اهمیت خاصی است. بدون شک توسعه در کشور، بدون توسعه نیروی کار آن امکان‌پذیر نیست.

برای اینکه در هر کشوری، نیروی کار و سرمایه صنعتی، با نهایت توان خویش، کارها را به انجام برساند، باید در متغیرهای مربوط به زیرساخت‌های فیزیکی، ثبات برقرار شود. این متغیرها، شامل: شبکه مخابرات، شبکه راه‌ها و جاده‌ها، راه‌های آبی، هوایی، کیفیت فرودگاه‌ها، اسکله‌ها، زیرساخت‌های بندری، توسعه شبکه برق و نیرو، هزینه‌های مخابرات و تلفن و همچنین زیرساخت‌های توزیع خرده‌فروشی و

عمده‌فروشی، نسبت هزینه تحقیق و توسعه (R&D) به (GDP)^۱ و توسعه کامپیوترهای شخصی خواهد بود.

محققان توسعه امروز، بر این عقیده‌اند که از میان سرمایه‌های فیزیکی، تکنولوژیکی و انسانی، متغیر کلان سرمایه انسانی و اهمیت بهره‌وری درست از این سرمایه، در مسیر تحولات تمدن غرب، مؤثر بوده است.

«هاریبسون»^۲ عقیده دارد: «منابع انسانی، پایه اصلی ثروت ملت‌ها را تشکیل می‌دهند. سرمایه و منابع طبیعی عوامل قبلی تولید است، در حالی که انسان‌ها عوامل فعالی هستند که سرمایه‌ها را متراکم و از منابع طبیعی بهره‌برداری می‌کنند. همچنین سازمان‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به وجود می‌آورند و سبب توسعه ملی خواهند شد. بدیهی است در کشوری که مهارت‌ها و دانش مردم آن توسعه نیافته است و نمی‌تواند با گسترش آن در اقتصاد ملی، و از آن در اقتصاد ملی به بهره‌برداری لازم برسد، قادر به توسعه چیز دیگری، نخواهد بود.

اقتصاددانی مانند «هاگن»^۳ در کتاب خود به این نتیجه می‌رسد که شخصیت فرهنگی، اصلی‌ترین عامل توسعه اقتصادی است. او تحولات اقتصادی را معلول تحول فرهنگی و منبعث از آن می‌داند و بیان می‌کند که تحول اساسی و زیربنایی، [ناخودآگاه] در فرهنگ و تکنیک جامعه باعث می‌شود که اقتصاد از حالت رکود فرهنگی خارج شده و به رشد و توسعه برسد. (مکیدفر، ۱۳۸۰: ۱).

اگرچه ادبیات هر ملتی، آینه تمام‌نمای آن است و حرکت‌های تند و کند، تصاویر، فعل و انفعال‌ها یا کنش‌ها و واکنش‌ها، در این آینه انعکاس می‌یابد؛ روشن ساختن مفهوم کار و بازتاب جایگاه و نقش آن در ادبیات ایرانی به درک جایگاه کار در جامعه ایرانی، کمک می‌کند.

-
1. Growth Develop Production
 2. Haribsson
 3. Hagen

اهمیت و ضرورت مسئله

فکر صنعتی شدن ایران در دوره قاجار، با درایت و اهتمام نخبگانی، مانند: «عباس میرزا»، «قائم مقام» و به ویژه «امیرکبیر» آغاز شد. در دو دهه پس از آن، افکار و گرایش به صنعت، در ژاپن می جی، به وقوع پیوست. از این رو مقایسه و توسعه ژاپن با ایران، در وضعیت فعلی، نیازمند بررسی همه جانبه موانع تاریخی توسعه صنعت در ایران و شکاف آن با فرهنگ جامعه و نهادهای آن است.

پروژه صنعتی شدن صنایع سنگین، در ۴۰ سال پیش رخ داد و در پی آن، صنایع و تکنولوژی نوین وارد ایران شد. ولی ما همچنان با معضل صنعتی شدن مواجه بودیم. می توان دو دهه انقلاب ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی را به دوره «ایجاد فرصت‌های جدید، برای کشورهای در حال توسعه» نام‌گذاری کرد. در این دو دهه، تعدادی از کشورها از جمله: چین، کره، مالزی، تایوان، مکزیک و حتی ترکیه، به سطح گروه‌های پیشرفته صنعتی، نزدیک شدند. به دنبال این امر، بررسی دقیق چنین فرایندی و تحولات بعدی ایران، در مقایسه با آن کشورها، ضروری است.

نگرش به «کار» در ادبیات منظوم ایران

نقش کار در ادبیات ایران، گسترده است و طبقه‌بندی آن، نیازمند پژوهش وسیع تاریخی و تجزیه و تحلیل خواهد بود، که می‌توان برای سهولت، آن را به دو دوره پیش و پس از مشروطیت تقسیم کرد. در این میان، ادبیات منظوم دوران پس از مشروطه، در سه مقطع، قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی، بررسی خواهد شد. به دلیل تغییرات پرشتابی که ایران بعد از دوران مشروطه داشت، به مقطع جمهوری اسلامی توجه خاصی شده است.

ادبیات و شعر فارسی، از نظر سبک و فرم و همچنین محتوای درونی، تغییر و تحولات عمده‌ای پیدا کرده است. از جمله این تغییرات، دوری از نظم و نثر پرتکلف،

با مخاطب محدود و روی آوردن به نظم و نثری ساده و روان، با مخاطب عام است. شفیع کدکنی درباره شعر فارسی به خصوص قبل از مشروطیت، معتقد است: «شعر فارسی در همه ادوار بیش و کم، مستقیم و غیرمستقیم شعری در خدمت اشراف و در حوزه فهم و شعور و موازین ادراکی ایشان بوده و شعری که از خصایص زندگی توده مردم بهره کامل برده باشد و تصویر حیات مردم عادی در آن جریان داشته باشد، به نسبت بسیار کم داریم (کدکنی، ۱۳۵۸: ۲۸۸).

ادبیاتی که فقط در خدمت دربار و پادشاهان بود و تنها سیر و سلوک عرفانی و روحانی را ترویج می‌کرد، از دوره مشروطه به سوی ادبیاتی تمایل یافت که غم و شادی مردم عادی را نشان می‌داد و از مشکلات و دشواری‌های اجتماعی سخن می‌گفت. در واقع ادبیات با واقعیت‌های روزگار، پیوند خورد و فراز و نشیب‌های اجتماعی را نمایان ساخت. بنابراین چنین ادبیاتی نماینده^۱ واقعی‌تری از افکار، عقاید، نگرش‌ها، ارزش‌ها و انسان‌های زمان خواهد بود. مراجعه به آثار دوران، برای درک نگرش‌ها و رفتارها، بسیار مناسب است.

کار و کوشش از جمله عناصر اصلی رشد و پیشرفت، در هر جامعه است. جوامعی که توجه شایانی به آن ندارند، با مشکلات انبوه و برجسته‌ای مواجه می‌شوند. در عصر مدرن و جدید که میل به پیشرفت و ترقی گسترش یافته است، اهمیت کار نمایان‌تر خواهد بود. از این‌رو، نگرش ایرانیان به فرهنگ کار و سرمایه صنعتی، در ادبیات منظوم پس از مشروطه، در سه مقطع قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی، بررسی می‌شود. در دوران ما، افزون بر مسئله صنعتی شدن و سرمایه صنعتی، به فرهنگ کار و کوشش نیز نگاه منفی می‌شود. ما برای کار، ارزش و اعتباری قایل نیستیم، در صورتی که ادبیات و فرهنگ پیشین ایران، به تلاش اهمیت ویژه‌ای می‌دادند. برای تبیین نظر فوق، سه دوره تاریخی زیر را بررسی می‌کنیم:

1. Representative

کار و سرمایه صنعتی در دوره قاجار، به ویژه عصر مشروطیت همراه با فراز و نشیب‌های خاصی بوده است که در تاریخ تحولات ایران، دارای اهمیت ویژه است. در این دوره به تدریج قشرها، افراد سرمایه‌دار و طبقه کارگر، شکل می‌گیرند. از این‌رو، زمین‌داری و ملک‌داری و به ویژه وقف، کم می‌شود. در اواسط قرن نوزدهم، بخشی از افراد سرمایه‌دار با تأسی از شرایط موجود در غرب، کوشیدند تا با ابزارهای بانکی صنایع ایران را گسترش دهند. در نتیجه، مراکز تجاری و بازرگانی مهم کشور، بانک‌هایی در تبریز (۱۸۱۹) تهران (۱۸۲۹) و شیراز (۱۸۷۵) تشکیل شد. اما این فرایند بانکی، در رقابت با سرمایه‌های فعال بیگانه، به ورشکستگی رسید و در پی آن، بانک‌های شاهنشاهی انگلیس و دو سال بعد، بانک استقراضی روس، در عرصه بازرگانی ایران پدید آمد. بانک شاهنشاهی حدود ۴۰ سال به ضرب پول و سکه ایران ادامه داد، تا اینکه بانک ملی در سال ۱۳۰۷ تأسیس شد. پیدایش بانک ملی و زوال نهاد اقتصادی - اجتماعی، در آن عصر نشان می‌دهد که ایران به سطحی از رشد و توسعه بازرگانی و روی کار آمدن نظامی جدید رسیده است که در آن، بانک‌ها جای صرافی‌ها را گرفت؛ و به کار سرمایه صنعتی، شکل تازه‌ای بخشید.

مراکز بازرگانی، شرکت‌ها، صاحبان صنعت و تجارت کشور، در این دوران: حاج محمدحسن امین‌الضرب، در تهران، حاج عبدالرحیم شیرازی، در شیراز، حاج مرتضی صراف شرکت «اتحاد» در تبریز را دائر کردند. همچنین معین‌التجار در جنوب و اهواز، ارباب جمشید، نماینده زردشتیان (یزد) حاج محمد حسینی کازرونی در اصفهان، شهرت داشتند. سال ۱۲۷۸ شمسی، ۱۷ نفر از تجار و پیشه‌وران تهرانی شرکت «عمومی» را با سرمایه‌ای بیش از یک میلیون تومان، تأسیس کردند. فعالیت این شرکت تجارت داخلی و خارجی و امور بانکی بود. یادآوری این نکته ضروری است که شرکت مذکور ۵ سال بعد، بر اثر اختلاف و نبود فرهنگ مشارکت از هم پاشید.

۱. در مشهد در آن دوره ۱۱۴ صرافی مشغول به کار بود.

ظهور شرکت‌های تجاری - بانکی تصادفی نبود، حتی در شهرهای کوچک‌تر نیز به وجود آمد. برای مثال در ساوجبلاغ، شرکت «ساوجبلاغی» و در شاهرود ۶ شرکت محلی به وجود آمد که فعالیت آن منحصر به تجارت با روسیه بود. موفقیت برادران تومانیانس نیز (که در مجموع ۴ نفر بودند) به منظور کسب ثروت بیشتر، مزارع پیله ابریشم (صنعت مهم دوره قاجار)^۱ تولید کردند و سرمایه‌ای بالغ بر سه میلیون تومان، کسب کردند و عملیات خود را در روسیه گسترش دادند.

منابع کارگری کشور ما در دوره قاجار از سه قشر: ایل، روستا و شهرنشین، تأمین می‌شد. در جنگ جهانی اول، بختیاری‌ها، عرب‌ها و فارس‌ها، توده مهم کارگران، در مراکز نفتی بودند. هرچه فشار مالک بر رعایا سنگینی می‌کرد و هر چه زارعان، زمین زیرکشت خود را بیشتر از دست می‌دادند، حرکت آنان به سوی صنعت قوت بیشتری می‌گرفت. مشارکت کارگران در صنعت، بیشتر جنبه فصلی داشت و آنان به یک‌باره روستا را ترک نمی‌کردند و در کنار زراعت به امور صنعتی هم توجه داشتند. خصلت فصلی کار، در برخی از رشته‌ها، شکل‌گیری هسته منظم کارگران را کند می‌کرد. باید متذکر شد که کار فصلی روستاییان در صنعت، گامی به پیش بود، هرچند با اشکال می‌توان چنین نیرویی را کارگران صنعتی نامید. به علاوه اوضاع نابسامان روستا، مرگ و میرهای بسیار و شرایط سخت و ناگوار خان، مالک و مباشر، مهاجرت‌های روستایی را در پی داشت. این مهاجرت هم درونی و هم برون مرزی به سمت قطب‌های صنعتی روسیه بود. سالانه حدود یکصد هزار نیروی کار از ایران به روسیه روان بود. (فیوضات: رساله ۱۳۷۹).

۱. صنعت مهم دوره قاجار ابریشم بود که شهرهای بزرگ و کوچک شمال را در برمی‌گرفت. شرایط مناسب تولید کرم ابریشم در شمال رونقی به این صنعت می‌داد. پیدایش بیماری کرم ابریشم، لطمه‌ای به صنعت مذکور و تجارب تولیدی کشور وارد ساخت. پاستور در اروپا این بیماری را مداوا کرد و زمینه توسعه آن را فراهم آورد. در ایران این صنعت جایش را به نفت داد.

کلید واژگان: مفهوم کار، فرهنگ کار، طنز اجتماعی

تعریف کار: کار دارای تعاریفی چندگانه است و از نظر لغوی به معنای هر فعلی که از فاعل سرزند. در فیزیک، به انرژی در حرکت‌ها اطلاق می‌شود. در عرصه کسب و کار نیز، به هر نوع مصنوع تکنولوژیک یا انسانی خلاصه می‌شود. ولی تعریف مذکور در فرهنگ کار، به بُعد اقتصادی آن توجه دارد که ارزش افزوده آن در تولید کالا، به مقتضای فعالیت‌های فکری و بدنی انسان خواهد بود.

فرهنگ کار: چنانچه به اختصار، فرهنگ را مجموعه ارزش‌ها و دانش‌های مشترک و پذیرفته شده یک گروه بدانیم و کار را فعالیت‌های اقتصادی نظر بگیریم؛ فرهنگ کار عبارت است از: «مجموعه ارزش‌ها، باورها و دانش‌های مشترک و پذیرفته شده یک گروه کاری در انجام فعالیت‌های تولیدی که با ایجاد ارزش افزوده»، فرهنگ کاری حاکم بر سازمان یا گروه را تبیین می‌کند.

طنز اجتماعی: طنز اولین بار در کتاب **جمهوریت افلاطون** آمده و به معنی فریفتن مردم با چرب‌زبانی و به طور نهانی است. در نزد ادیان روم، آبرونیا صنعت بدیع و شیوه سخن است که مبنای آن تا حد زیادی با واژه اقتصادی همراه است.

طنز لفظی: در ساده‌ترین حالتش گفتن آن چیزی است که منظور گوینده نیست (جی‌ای کادن، ۱۳۸۰: ۹-۲۰۵).

پرسش اساسی: چگونگی نگرش به مسئله «کار» و فرهنگ کار در ادبیات منظوم و طنز دوره قاجار، پهلوی و دوره جمهوری اسلامی، پرسش‌های اساسی این بررسی است.

معنای لغوی کار

در زبان عربی معمولاً عمل را معادل کار که واژه‌ای فارسی است، به کار می‌برند. در زبان انگلیسی برای کار واژه work یا Labour ذکر می‌شود و در فرانسه واژه Travail به کار می‌رود (توسلی، ۱۳۷۵: ۹).

در فرهنگ معین، کار به معنی آنچه از شخص یا شیئی صادر می‌شود، آنچه با فعل و عمل انجام شود و آنچه در عالم خارج تحقق پذیرد، آمده است. در بررسی واژه کار درمی‌یابیم که ریشه کار، کاشتن Cultivate است. اما کار تعریف‌های متفاوتی دارد که یکی از آنها تغییر و تحول در عناصر مادی و تولیدات کار یدی و کار فکری است که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

تعاریف کار

تعاریف متفاوتی از کار وجود دارد که هر کدام از این تعاریف ناظر بر بُعد یا ابعادی از کار است. کار تقسیم‌های مختلفی دارد. از جمله: کار یدی، فکری، فردی، گروهی، هدفمند و ...

کار به انجام وظایفی گفته می‌شود که متضمن کوشش‌های فکری و جسمی است و با هدف تولید کالاها و خدمات، نیازهای انسان را برآورده می‌سازد. شغل یا پیشه کاری است که برابر مزد یا حقوق منظمی انجام می‌شود. کار در همه فرهنگ‌ها اساس نظام اقتصادی است و شامل نهادهایی است که با تولید و توزیع کالاها و خدمات سر و کار دارند (گیدنز، ۱۳۷۴: ۵۱۷).

در تعریف دیگری از کار آمده است: «کار مجموعه اعمالی است که انسان به کمک مغز، دست، ابزارها و ماشین‌ها، برای استفاده عملی از ماده، روی آن انجام می‌دهد و این اعمال نیز متقابلاً بر انسان تأثیر می‌گذارند و او را تغییر می‌دهند» (توسلی، ۱۳۷۵: ۱۰). اما مارکس در تعریف کار می‌گوید: «کار عبارت است از کنشی که بین انسان و طبیعت به وقوع می‌پیوندد. بدین ترتیب، کار اساساً تحولاتی است که انسان با استفاده از فنون در طبیعت به وجود می‌آورد و طبیعت نیز بر انسان اثرگذار بوده و او را تغییر می‌دهد (همان: ۱۰).

درواقع کار کردن چیزی جز بهره‌برداری و استفاده مطلوب از توانایی‌ها و استعدادهای انسان نیست. کار در اصل، انجام دادن وظایفی است که متضمن

کوشش‌های جسمی، روحی و روانی باشد و هدف آن تولید کالا و خدمات، برای رفع نیازهای انسانی است.

کار دارای ابعاد فردی و جمعی بسیاری است. از لحاظ فردی انسان را از پوچی، سرگردانی و بی‌هدفی بیشتر ناراحتی‌های روانی رها می‌کند و به او نظم و اراده‌ای می‌بخشد که در ابعاد اجتماعی و اقتصادی مفید واقع شود. کار از بروز بسیاری از انحراف‌ها و کجروی‌های اجتماعی جلوگیری می‌نماید. به انسان توانایی می‌دهد و با وجود یکنواختی و بیگانگی، او را شاداب و سرزنده نگاه می‌دارد.

کار حتی جنبه درمانی نیز دارد. نظم کار در دوران کهولت و بازنشستگی راهنمای حرفه خواهد بود. کار همچنین، ابزاری برای کشف‌ها و اختراعات است و استمرار آن سبب تحول در تمدن تکنولوژیک می‌گردد. امروزه تمدن به کار میلیون‌ها انسان، بستگی دارد.

اخلاق کار

«اخلاق کار حوزه‌ای از فرهنگ جامعه به شمار می‌رود که عقاید و ارزش‌های مربوط به کار را در برمی‌گیرد و از قواعد کلی حاکم بر فرهنگ و جامعه تبعیت می‌کند» (رجب‌زاده، ۱۳۷۶: ۶۴). اخلاق کار نیز، یعنی پذیرفتن مسئولیت در قبال کار روزانه و انجام آن به مناسب‌ترین وجه است. این اخلاق نیازمند یک فرایند فرهنگی است. تا این فرهنگ کاری در جامعه جا نیفتد و مردم با آن احساس نزدیکی نکنند، اخلاق کاری نمی‌تواند همه‌گیر شود. اخلاق کار در گذشته با سنت و مذهب ارتباط داشت، این دو نظم هنجاری ویژه را در خانواده، مدرسه و محیط اجتماعی به وجود می‌آورد و جامعه از آسیب‌ها کمتر صدمه می‌دید.

کار از دیدگاه جامعه‌شناسی

«کار از نظر خصوصیت‌های ظاهری و توصیف‌های زبان شناختی، سازه‌ای اجتماعی است. از دیدگاه جامعه‌شناسی، کار یک کنش و یک فرایند است که به شدت متأثر از

بافت اجتماعی - فرهنگی جامعه است. از نظر تاریخی، برای نخستین بار «کارل مارکس» اقتصاددان و جامعه‌شناس آلمانی، کار را در معنای اجتماعی‌اش مطرح کرد. به نظر وی کار کنشی است که بین انسان و طبیعت برقرار می‌شود و انسان در جریان تغییر طبیعت، خود نیز تغییر می‌کند» (حاجی‌زاده میمندی، ۱۳۷۷: ۱۱-۱۰)*.

مارکس اعتقاد داشت که انسان می‌تواند جوامعی بهتر و مطلوب‌تر ایجاد کند. به نظر او، بهترین گواه بر این ادعا، تسلط فزاینده‌ای است که انسان در طول تاریخ بر طبیعت و جهان مادی دارد. ترقی و پیشرفت انسان، مشهود است، به خصوص در توانایی او در امر تولید ابزار زندگی، برای جامعه‌ای که در حال گسترش است. برای مثال در مقایسه با جوامع قبیله‌ای نخستین، ملت‌های جدیدی که ابزارهای پیشرفته و دانش فنی در دست دارند، خواسته‌های مردم را با توانایی به مراتب بیشتری رفع می‌کنند. در حقیقت جوامع جدید، به شکل قابل توجهی قادر به تولید آن اندازه کالا هستند که حتی بتوانند با اضافه آن، ثروت عظیمی جمع کنند، آن قدر که به راحتی، بیش از رفع نیازهای اصلی به کار می‌آید. به نظر مارکس، کار مولد^۱ است که در شرایط مناسب، فعالیت آرمانی انسان را تشکیل می‌دهد، نه فراغت از کار^۲. در حقیقت قدرت خلاق و توانایی انسان در تولید چیزهایی با ارزش، اساس سرشت او را تشکیل می‌دهد و او را از دیگر جانداران متمایز می‌سازد... مارکس می‌گوید که خصیصه اجتماعی کار، با طبیعت اجتماعی انسان یعنی «سرشت اشتراکی»^۳ او مطابقت کامل دارد و این خصیصه گواهی است برای رد ادعای اینکه انسان‌ها موجوداتی منفرد و مجزا هستند (گرب، ۱۳۷۳: ۳۲-۳۱).

* قرن‌ها قبل از مارکس و یا هر فیلسوف دیگری، این آئین الهی اسلام بود که به «کار» به عنوان یکی از والاترین فضایل انسانی ارج نهاد. اشوزردشت پیامبر بزرگ ایران باستان در یسنه، هات ۳۲ بند ۷ از سرودهای گاهان که بنا بر دلایل بسیار تنها بخشی از اوستاست که می‌توان آنرا کلام خود زردشت دانست می‌گوید: «هیچ یک از این گناهکاران در نمی‌یابند که کامیابی، همان‌گونه که زندگی به ما آموخته است و بدان‌سان که با آزمون آهن‌گدازان گفته شده، به کار و کوشش باز بسته است». و به راستی چه شباهت عجیبی است میان این کلام پیامبر ایران باستان و کلام قدسی الهی در قرآن مجید که می‌فرماید: «لیس للانسان الا ما سعی». (ناشر)

1. Productive work
2. Leisure
3. Communal nature

کار یا اشتغال

اگر بخواهیم از مشکلات مربوط به تعریف کار پرهیز کرده خود را در جایگاه امن مفهوم «اشتغال» پنهان کنیم، باز هم نیش ابهام و تردید ما را رها نخواهد کرد. آیا تمایز بین کار و اشتغال تنها در دستمزد دریافت شده است؟ در آن صورت بسیاری از فعالیت‌ها می‌تواند در زیر مجموعه هر دو مقوله قرار بگیرد. آیا تمایز آنها تنها در رسمیت آنهاست؟ به‌طور کلی در بیشتر بررسی‌های جامعه‌شناختی «کار» در عمل با اشتغال دارای دستمزد سر و کار دارد و به همین علت بخش اصلی جامعه‌شناسی «کار» جامعه‌شناسی صنعتی، جامعه‌شناسی اشتغال و یا جامعه‌شناسی مشاغل بوده است. این حوزه‌ها گسترده و با اهمیت است. اما اشتغال به عنوان کار تمام وقت دارای دستمزد، چه درون یک حرفه یا در یک کارگاه صنعتی و در زمان و مکان کاملاً محدود، در دو قرن اخیر و آن هم در چند کشور، یک پدیده عادی بوده است؛ بنابراین مفهوم کار بسیار گسترده‌تر از اشتغال دستمزدی است.

کار و غیرکار

کار از بعضی جهت‌ها نقطه مقابل فراغت قرار دارد. کار چیزی است که باید انجامش دهیم، چیزی است که انتظار داریم برای آن مزدی دریافت کنیم. ما غذا می‌خوریم و آب می‌نوشیم بدون اینکه خوردن و نوشیدن را کار تلقی کنیم. ما معمولاً خرید می‌کنیم، خرید کردن اگرچه مقدار فراوانی کار خانگی صرف آن می‌شود، به طور سنتی کار تلقی نمی‌شود. این فعالیت‌ها می‌تواند به شدت خسته‌کننده باشد به علاوه فعالیت‌هایی وجود دارد که خارج از روابط پولی قرار دارد. شستن، اتو کردن، شیر دادن بچه، پرستاری از کودک، آشپزی و بسیاری از فعالیت‌های خانگی دیگر، که هم کار دارای دستمزد و هم بدون دستمزد است. همچنین نمی‌توانیم بین کار و غیر کار، بر مبنای اینکه غیر کار، فراغت است، فرق بگذاریم. برای بعضی ورزش کردن یک حرفه است و فعالیت مربوط به دوران فراغت محسوب نمی‌شود، بیشتر برای توصیف فعالیت‌هایی که با کودکان سر و کار دارد از کاربرد

واژه «کار» پرهیز می‌کنیم. کارگران، پزشکان، کشاورزان و آرایشگران ممکن است «کار کنند» اما والدین فقط از کودکان «مراقبت می‌کنند». آنچه به عنوان کار پذیرفته می‌شود، از بافتی که درون آن واقع شده جدا نیست و این بافت هم ضرورتاً در طول زمان و مکان تغییر می‌یابد (گرینت، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۴).

مفهوم کار در فرهنگ‌های مختلف

کار در فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت بررسی شده است. در برخی تمدن‌ها و فرهنگ‌های کهن، کاردستی، مذموم تلقی شده است. این طرز فکر حتی در تمدن یونان باستان نیز رواج داشته و ارسطو فیلسوف آن زمان بردگی را قبول داشت و انسان برده را ابزار به شمار می‌آورد. در تمدن‌های یهود، کار دستی تحقیر می‌شد. در جامعه یونان باستان، آزادی نقطه مقابل اجبار بود و بردگان در جایگاه اجبار قرار داشتند. این مسئله به آن معنی نبود که همه اشکال کار یدی، نفرت‌انگیز تلقی می‌شد، بلکه کسی که مجبور بود تمام وقت در یک حرفه کار کند، فرومایه و پست محسوب می‌شد. واژه کار در زبان عربی واژه‌ای مشتق است، در حالی که کار^۱ از کلمه (eved) به معنی برده، مشتق می‌شد و یونانی‌ها برای «کار» کلمه عامی نداشتند، بلکه از سه کلمه خاص در این مورد استفاده می‌کردند. پونوز^۲ به معنی فعالیت رنج‌آور، آرگون^۳ به معنی شغل (نظامی‌گری یا کشاورزی) و تکون^۴ به معنی فن بود. اگر فرد به عنوان یک پیشه‌ور به امیال مشتری خود وابسته بود در آن صورت به عنوان کسی که به کار واقعاً خلاق می‌پردازد، پذیرفته نمی‌شد! چون سرچشمه بیشتر این عقاید، از افرادی مانند ارسطو و افلاطون بود و این معتقد نبودن به دموکراسی، از بی‌توجهی آنها به طبقه‌های زحمت‌کش، جدانشدنی بود. از نظر آنها، کسانی که به دیگران وابسته بودند،

-
1. Avodah
 2. Ponos
 3. Ergon
 4. Techone

نمی‌توانستند آزادانه در مباحث سیاسی شرکت کنند، به همین علت، کار نمی‌توانست زیربنای سازنده علوم سیاسی را تشکیل دهد، چون ویران‌کننده آن نیز محسوب می‌شد. افزون بر این، ارسطو و افلاطون نسبت به دموکراسی و کار خشمگین بودند، چرا که هر دوی آنها در مقابل اشاعه دموکراسی زمان خود نمی‌توانستند مقاومت کنند و نیروهای طرفدار دموکراسی مصمم بودند تا از وضعیت دموکراسی به هر قیمت دفاع کنند. حال بردگان در این زمینه چه می‌توانستند گفته باشند، زیاد مشخص نیست (گرینت، ۱۳۸۲: ۲۷-۲۸).

در برخی فرهنگ‌های کهن هند، نظام کاردستی تأیید می‌شد. در تمدن‌های کهن زردشتی نیز «گفتار نیک»، «پندار نیک» و «کردار نیک» از شعارهای مهم بود و کار برای از میان بردن جانوران موذی و آفت‌های نباتی و کشاورزی تشویق می‌شد. در تمدن اسلامی با وجود قبول نظام برده‌داری، برای کار داد و ستد احترام قایل بودند و کاسب، حبیب‌الله به شمار می‌رود.

در قرون وسطا به تدریج شیوه نگرش به کار، کمی تغییر می‌کند و کار دستی وسیله توبه و ندامت شخص تلقی می‌شود و یا به شکلی، اعتراف به گناه محسوب می‌گردد یا به طوری که گناهکار با این عمل، احساس راحتی می‌کند. به تدریج نوشته‌هایی نظیر «شهر خورشید» کامپنلا (ایتالیایی) و نیز utopia توماس مور (سوسیالیست تخیلی انگلیس) به ستایش از کار بر می‌آیند.

در دوران رنسانس و به ویژه قرن ۱۶ که انقلاب علمی صورت می‌گیرد و علم جدید با ویژگی‌های آزمایشگاهی، تجربی و اثباتی به وسیله «بیکن» و «دکارت» و بعدها با کمک «گالیله» و «نیوتن» جا می‌افتد، مسئله کار شکل معقول‌تری پیدا می‌کند. با پیدایش سوسیالیست‌های تخیلی نظیر: «اون»، «فوریه»، «دکتر کینگ»، «بُدن»، «سَن سیمون» و «لویی بلان»، ارزش کار بالا می‌رود تا به مارکس می‌رسد که او کار را منشأ تولید ارزش می‌داند و با دید علمی بدان می‌نگرد، به طوری که تحقیقات خود را بر آن استوار می‌کند.

کار یدی و فکری

مسیر تحول کار در جهان جالب به نظر می‌رسد؛ ولی با وجود این، هم اکنون تفاوت میان کار یدی و کار فکری در عصر ما مشخص نیست و امتیاز کار فکری بر

یدی از میان نرفته است. از این رو دانش آموختگان ما از کار یدی دوری می‌جویند و برای کار دفتری و پشت میزنشینی، آمادگی و علاقه بیشتری نشان می‌دهند. اختلاف این دو نوع کار، لئوناردو داوینچی را ناراحت می‌کرد. بی‌احترامی روشنفکران به اهل فن و کار دستی و فرد مخترع بود. در دوره رنسانس هم اختلاف میان ادیبان و دانشمندان مانند زمان ما بسیار بود.

«اسنو» در کتاب *دو فرهنگ* می‌نویسد: در برخورد با این دو گروه، همواره حس می‌کرد که با انسان‌هایی از دو دسته کاملاً مجزا سر و کار دارد، که هر دو هوشمندند، ولی هیچ ارتباطی بین آنها وجود ندارد. گویی یک اقیانوس فاصله میان آنها وجود دارد. عده‌ای برای هماهنگ کردن این دو فرهنگ کوشیدند ولی انقلاب صنعتی قرن ۱۸ بر این جدایی بیشتر دامن زد.

اتحاد شوروی سابق، در این راه شکست خورد. آیا می‌توان به چین امید بست؟ چینی‌ها نیز دانشجویان را وادار می‌کنند که برای دوره‌های عملی، به روستاها و کارخانه‌ها بروند... .

«راجر بیکن» هم عصر «ویلار» در قرون گذشته، کوشید تا دو فرهنگ را با هم آشتی بدهد و نزدیک کند. او طرح گسترده‌ای را برای اصلاح مسیحیت پایه‌گذاری کرد که بر اولویت علوم تجربی و ریاضی و شناخت زبان‌ها استوار بود. اما این نظرهای بیش از حد رادیکالی، مقامات کلیسا را خوش نیامد (کمپل: ۱۴۵-۱۳۴).

فصل دوم

مبانی نظری

www.ricac.ac.ir

مبانی نظری

نگرش‌ها، باورها و عقاید مردم در هر دوره تاریخی، به گونه‌ای تجلی ارزش‌های رایج در جامعه و نمودهایی از فرهنگ عامه مردم است. با شناخت برخی از ویژگی‌های فرهنگی، از طریق بازشکافی باورها و عقاید، امکان دسترسی به الگوهای فرهنگی و در نتیجه تعیین وقایع عمده و حرکت‌های کلی جامعه، آسان‌تر می‌شود.

از نظر جامعه‌شناسان، نگرش^۱ واقعی است به نسبت بادوام که به عنوان گرایش از سوی فرد اظهار می‌شود و بر آن اساس، شخص به گونه‌ای مثبت یا منفی (موافق یا مخالف) درباره پدیده‌ها داوری خواهد کرد.

بررسی و مطالعه نگرش‌ها، زمانی مؤثر است که بخواهیم بدانیم در یک دوره مشخص، درباره یک موضوع یا مسئله اجتماعی، چه نوع عقیده جمعی وجود دارد. با شناخت نگرش‌ها، می‌توان برای تدوین برنامه‌ها و طرح‌های اثربخش اجتماعی و فرهنگی، برنامه‌ریزی کرد.

مفهوم افکار عمومی، از مفاهیمی است که با نگرش‌های اجتماعی مرتبط است. عقاید عمومی شامل داوری جمعی درباره امور و مسائل مختلف و با اهمیت جامعه

1. Attitude

است و به عبارت دیگر نظر درباره یک چیز، موضوع، مسئله، گروه، اندیشه و حتی یک فرد است.

با شناسایی نگرش‌های مردم، می‌توان به افکار عمومی جامعه پی برد. این افکار در بروز افکار جمعی مخالف یا موافق در برابر پدیده‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کاربرد دارد و از عوامل تقویت‌کننده یا بازدارنده در مسیر تحولات اجتماعی است. با اینکه در سال‌های اخیر، پژوهش‌های با ارزشی درباره نگرش‌های ایرانیان انجام شده، اما برای شناسایی نگرش این مردم در ادوار گذشته - غیر از تعدادی پژوهش تاریخی - آثار چندانی بر اساس نظریه‌های جامعه‌شناسی یا مردم‌شناسی، انجام نشده است. در واقع اطلاعات تاریخی، اطلاعات ثانویه‌ای است که دست به دست گشته و مطالبی به آن افزوده یا از آن کاسته شده است. از این رو مراجعه به آمار، شواهد و مدارک باقی مانده از گذشته، مانند آثار هنری، ادبی، اشیا، موزه‌ها و ابنیه تاریخی، روش مکمل و با ارزشی است که به بازآفرینی اطلاعات ناب و با ارزش، منجر می‌شود. در این مطالعه سعی بر آن است که با مراجعه به آثار ادبی و با استفاده از روش جامعه‌شناسی ادبی و جامعه‌شناسی صنعتی، موضوع نگرش عامه مردم در سه دوره تاریخی قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی بررسی گردد.

برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی، در حوزه‌های جامعه‌شناسی ادبی و یا صنعتی، مقوله‌های تولید، توزیع و مصرف، اهمیت دارد. از منظر جامعه‌شناسی ادبی، «هر پدیده ادبی، مستلزم سه واقعیت است: نویسندگان، کتاب‌ها و خوانندگان و یا به عبارت عام‌تر، آفرینشگران، آثار و مردم». طرح سه بعدی هر پدیده ادبی، از چند جهت درخور توجه است: اول از جهت ارتباط این سه واقعیت به یکدیگر است. چون تداعی‌کننده یک شبکه مبادله است که یکی تولیدکننده (نویسنده) دیگری تولید (آثار) و سومی مصرف‌کننده (مردم) خواهد بود.

دوم آنکه مطالعه سه وجه کار، در یک طرح، امر پیچیده‌ای است. زیرا کار ساده‌ای نیست که آفرینشگر را از جهت روانی، فلسفی و اخلاقی مطرح کنم و آثار را به عنوان

صورت‌های انتزاعی بررسی نموده و سرانجام مصرف‌کننده‌ها یا مردم را از دیدگاه ساختارهای جمعی، تفسیر کنیم. چنین امری سبب می‌شود که محققان بیشتر به مطالعه نویسندگان و آثار آنها پردازند و کمتر به زمینه مصرف جمعی آن توجه کنند.

ساختار جمعی هر اثر ادبی، دربردارنده مسائل تاریخی، سیاسی، اجتماعی و حتی مسائل اقتصادی است. از طرفی مطالعه تاریخی ادبیات، با دیدگاه جامعه‌شناختی، مستلزم شناخت علمی جامعه از سویی و بررسی هنر از سوی دیگر و شناخت پیوند جامعه و هنر در این میان است (اسکارپیت^۱، ۱۳۷۴: ۹؛ ترابی ۱۳۷۰: ۱۶).

از این منظر نیز، بررسی تاریخی ادبیات، مستلزم توجه به حرکت‌های اجتماعی، قوانین حاکم بر این حرکت‌ها، ارزیابی نویسنده، شکل و محتوای اثرش و سرانجام پیوند اثر هنری با فرهنگ جامعه است.

در نتیجه به منظور شناسایی نگرش ایرانیان به کار و سرمایه صنعتی، در چارچوب نظریه جامعه‌شناسی ادبی و جامعه‌شناسی صنعتی، شواهد ادبی سه دوره تاریخی، در حوزه طنز اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، مطالعه شده است و با تحلیل محتوای آثار طنز این سه دوره، بافت نگرش مردم، جست‌وجو و بررسی شده است.

اهمیت ادبیات و نقش برجسته آن در دگرگونی‌های فرهنگی و استمرار آن، امری شناخته شده است. به همین دلیل، ادبیات از مدارس ابتدایی تا عالی‌ترین سطوح دانشگاهی، بخش مهمی از آموخته‌های رسمی نظام آموزشی را تشکیل می‌دهد. روابط نهفته درون فرهنگ، در ادبیات هر کشور متجلی است. درباره ارتباط فرهنگ، ادبیات و تعاملات این دو، بحث‌ها و بررسی‌های متعددی شده است. درباره اهمیت ادبیات در استمرار باورها، ارزش‌ها و ذهنیت‌ها و رفتار فرهنگی جوامع متفاوت، می‌توان به نقد «لویی اشتراوس»، (انسان‌شناس فرانسوی) و به «پراپ»، فرمالیست معروف روس که تحقیق جامع و کاملی درباره قصه‌های عامیانه آن کشور انجام داده بود، اشاره کرد.

1. Robert Escarpit

اشتراوس غیر از اشاره به کاستی‌های تحقیق مذکور، از وی می‌پرسد که چرا همه فرهنگ‌ها، داستان می‌سرایند؟

او اعتقاد داشت که فقط مطالعه کارکردهای روایتی، از یک زاویه صرفاً ادبی، کمک چندانی به درک جایگاه مهم ادبیات در جوامع انسانی نخواهد داشت. «پراپ» در تحقیق خود فقط ۳۱ کارکرد مشابه انسانی را در ۱۱۵ قصه پریان از یکدیگر جدا می‌کند و در همین جا متوقف می‌شود. اساس انتقاد اشتراوس نیز در همین مسئله نهفته است.

نقد اشتراوس که یکی از مهم‌ترین منابع در بررسی نقش ادبیات در گسترش و استمرار مواضع فرهنگی است، بیان می‌دارد که کارکردهای مشابه ادبی در سطح یعنی در شکل ادبیات، اتفاق می‌افتد. وی معتقد است که فرهنگ برای از بین بردن تضادهای بنیادینی روایت‌پردازی می‌کند که نظم ساختارهای اجتماعی آن را به خطر اندازد و همچنین برای معنا کردن تجربه‌های اجتماعی و ادامه درک مشترک از زندگی و رویه فرهنگی در همه اعضای جامعه جلوه می‌کند. پس اگر چنین باشد، وظیفه اصلی داستان‌پردازی، حل معضله‌ها و تضادهای مالی است که یک فرهنگ در دروه‌های تاریخی متفاوت، با آن روبه‌رو است.

در دو سده اخیر، به دنبال انقلاب‌های فکری (رنسانس)، صنعتی شدن اروپا و ورود و نفوذ تمدن و فرهنگ برآمده از آن، کشورها، عرصه کشمکش‌های گوناگون از نظر مقابله و تعامل تمدن کهنه و نو (مدرنیسم و سنت) بوده است؛ و انعکاس آن را می‌توان در آثار محققانی نظیر: کاتوزیان، اشرف، زیباکلام، ایزدی، بیات، عباس‌ولی، توکلی طرقی و... مشاهده کرد.

از این‌رو، با اتکا به دیدگاه اشتراوس، به پیرامون نقش کارکردی ادبیات در جامعه‌شناسی، می‌توان به شناخت بهتری در زمینه نگرش ایرانیان به کار و سرمایه صنعتی رسید. بر مبنای این تفاهم، می‌خواهیم از راه بازخوانی و تحلیل دیدگاه‌ها، مفاهیم و شاخص‌های مطرح شده در حوزه ادبیات منظوم و طنز این دوره، چگونگی روایت‌گری و چشم‌اندازهای مربوط به کار را در معضله‌ها و کشمکش‌های این مقوله، جست‌وجو کنیم.

فصل سوم
روش شناسی

www.ricac.ac.ir

روش‌شناسی

شناخته‌ترین روش برای فهم یک پدیده اجتماعی - روانی مرتبط با نگرش‌های کنشگران، استفاده از روش پیمایشی است. در این روش با طرح پرسش‌هایی از اشخاص مورد مطالعه و با کمک شاخص‌های لیکرت، ترستون، فاصله اجتماعی بوگاردوس و شاخص عوامل بررسی می‌شود.

پیرامون این روش، دو نکته اهمیت دارد. الف: این روش به زمان حال و افراد زنده معطوف است. ب: برای پژوهش‌هایی که هدف آن، شناخت رفتار فرهنگی است، با دشواری‌های روبه‌رو خواهیم بود. زیرا وقتی از شخصی درباره تأثیر یک اثر ادبی بر وی پرسش شود، پاسخ هرچند صادقانه باشد، باز هم روشن نخواهد بود.

«کافی است که نتایج مشاهده مستقیم و منظم رفتار فرهنگی یک شخص را با گفته‌های او - حتی اگر صمیمانه به زبان آورده شده باشد - مقایسه کنیم تا دریابیم که استفاده علمی از اطلاعاتی که اشخاص درباره خودشان به ما می‌دهند تا چه اندازه دشوار است» (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ۲۶).

روش دیگری که نقصان روش پیمایشی را ندارد، ارزیابی مطالعات اشخاص، درباره اسناد و مدارک تاریخی است. این مدارک و شواهد، شامل مجموعه‌ای از خاطره‌ها،

مکاتبه‌ها و متن‌گفت‌وگوهاست که می‌توان به کمک آن به چگونگی فهم یک شخص در زمان حال یا گذشته پی برد. این روش، در جوامعی که گروه مصرف‌کنندگان ادبی زیادی دارد، فهم ادبی باعث آثاری به صورت گفت‌وگو، خاطره و مکاتبه خواهد شد. در جوامعی با چنین مخاطبان ادبی، می‌توان از روش «مطالعه‌بازخوردهای خوانندگان به نویسندگان» استفاده کرد. در این روش، نویسنده تأثرات انعکاس‌دهنده خود در آثار بعدی خواهد بود. کاربرد این روش در آثار ادبی - اجتماعی که به شیوه نظم یا نثر است و به صورت کتاب و بیشتر در مطبوعات دیده می‌شود. زیرا انتقال اثر ادبی به اذهان عامه مردم سبب می‌شود تا نویسنده کتاب‌های بعدی خود را با مضامینی مشابه بنگارد. روش ما در این تحقیق برگرفته از اسناد، مدارک و شواهدی از تولیدکنندگان، تاریخ‌نویسان و همچنین آثار ادبی مسلسل و پیوسته، مانند مطبوعات یک دوره خاص است. چون استمرار یک پدیده ادبی به صورت طنز، در مطبوعات فکاهی، نشانگر خوانندگانی است که با نویسندگان آن آثار دارای وجوه فکری و خاستگاه مشترکی هستند. چرا که هر اثر ادبی، متکی است به نویسنده آن و پایگاه اجتماعی‌اش و همچنین به مردمی که آثار وی را می‌خوانند و از آن تأثیر می‌پذیرند. حتی رابطه گروه‌های مختلف خوانندگان با جنبه‌های فکری متفاوت نویسنده هم بی‌تأثیر نیست. با استفاده از روش‌شناسی که توضیح داده شد، مجموعه‌ای از آثار ادبی طنز از زمان قاجار تا زمان جاری بررسی شده است. بازشناسی ادبیات اجتماعی دوره قاجاریه، با جست‌وجو در آثار «علی‌اکبر صابر» در هدهدنامه و «نسیم شمال» در فکاهی‌نامه ملانصرالدین و آثار «دهخدا» در مجموعه مقالات چرنند و پرند و همچنین در دوره پهلوی، آثاری از «ملک‌الشعراى بهار»، «پروین اعتصامی» و مجله توفیق و سرانجام در دوره جمهوری اسلامی، مطالب مجله گل‌آقا استناد شده است. این بررسی از نوع اکتشافی، توصیفی و تحلیلی است و با تحلیل محتوای اسناد و ادبیات منظوم و طنز، بر آنیم تا تصویری شفاف از دیدگاه‌های مطرح شده پیرامون کار، ارائه دهیم.

فصل چهارم

انقلاب مشروطیت

الف) دوره قاجار و انقلاب مشروطه

دوران مشروطیت، یک دوره گذار است. در این دوره گذار، کمتر قشر و گروهی سر جای خود ایستاده است. تغییرها و دگرگونی‌ها در جامعه جهانی، با کشور ما شباهت کمتری دارد. ایران در صد سال، دو انقلاب بزرگ مشروطیت و جمهوری اسلامی را به خود دیده است؛ و با دو تحول بزرگ: شهریور ۱۳۲۰، افول رضاشاه و ورود متفقین و بعد در پایان دهه ۱۳۲۰ با نهضت ملی شدن نفت روبه‌رو شد. اشکال عمده این دو دوره، نقش بیگانگان، پایان سریع هر دوره، بدون پختگی و بلوغ کامل است. انقلاب فرانسه سال‌ها از سوی متفکران و فیلسوفان بررسی شد و به پختگی و بلوغ رسید که نتایج آن، چند دهه و بلکه یک قرن روشنگری است. در حالی که تحولات کشور ما به چند سال تجربه استمرار نمی‌یابد و بدون اینکه به طور کامل و همه‌جانبه بررسی گردد، زیر و رو می‌شود. این سرعت مسیر تغییرها، آثار منفی در جامعه بر جا گذاشت و افراد و گروه‌ها را بیش از حد حساس کرد.

انقلاب مشروطه، به نظام ایلی - عشیره‌ای ضربه‌ای اساسی وارد کرد و کشور را به سمت دولتی متمرکز رهنمون ساخت. مشروطیت در ایران امروز، نقطه عطفی در ساختار صنعتی شدن و کارهای صنعتی به حساب می‌آید. در این شرایط، ایران از یک نظام ایلی - عشیره‌ای به سمت مدرنیزاسیون و تحول زیربنایی حرکت کرد و صنعت

جدید و مسیر شهرنشینی توسعه یافت. با اینکه انقلاب مشروطه ناکام ماند، ولی تحولات کمی و کیفی آن بعدها در تمام امور رخ نمود و جامعه ایرانی فرایند تحول را تجربه کرد.

فرهنگ و ادب نیز همراه با کار، دچار تحول شگرف شد. ادبیات و شعر از صورت وابستگی به درباریان و شاعران درباری به درآمد. شعرای مدرن، شعر را به جای مدح و ثنای درباریان در خدمت جامعه و مردم فقیر قرار دادند. ادبیات مردمی توسعه پیدا کرد. شعر رو به سادگی گذارد و از ادبیات مغلط - که در دوره‌های گذشته مغول و صفوی غالب بود - فاصله گرفت.

در این بستر مردمی بود که شعر نو، به تدریج جایگاه ویژه‌ای کسب کرد و شاعران احساس کردند که در برابر جنبش‌های مردمی رسالتی بر دوش دارند و به امید نقش روشنگری و پیشتازی خود اشعار مردمی سرودند. دیگر شاعر از «رخ یار» و «خال هندو» صحبت نمی‌کند، بلکه از جامعه و تحولات کارگری، کشاورزی و نیروهای صنعتی گفت‌وگو دارد. در اینجا سه شاعر طنزپرداز دوره قاجار را بررسی می‌کنیم:

نگرش «صابر» به کار و سرمایه

«میرزا علی‌اکبر طاهرزاده» متخلص به «صابر» نوعی ادبیات انقلابی را بنیان نهاد که تأثیری شگرف در بیداری اقشار مردم، به ویژه مردم عوام و کم سواد داشت. این اشعار که در نهایت سادگی، با استفاده از فرهنگ عوام و بیشتر در قالب محاوره‌های عادی روزمره مردم و سرشار از مایه‌های طنز بود، به زبان ترکی سروده می‌شد و به سرعت توجه فارسی‌زبانان را جلب کرد. این اشعار به عنوان ادبیات انقلاب، میان مشروطه‌طلبان و نمایندگان فکری آنها نیز جا باز کرد.

نزدیک بودن زبان شعر به زبان مردم عادی، در شعر فارسی کم‌سابقه است و آغاز آن با «قائم مقام» و «یغمای جندقی» است. صابر نه تنها در ادبیات رادیکال، بلکه در ادبیات

مربوط به کار و کارگری نیز پیشوای شاعرانی چون «سیداشرف‌الدین»، «نسیم شمال» و بعدها «محمدعلی افراشته» و... بود.

«کسروی» در کتاب تاریخ مشروطه ایران می‌نویسد: «از اشعار صابر آنچه درباره ایران بود در تبریز و نقاط دیگر آذربایجان، به ذهن‌ها می‌افتاد و در کوچه و بازار پراکنده می‌گشت و آثار نیکویی در بیداری مردم می‌بخشید و آذربایجانیان خود بندهای دیگر به آن می‌افزودند و اشعار تازه‌ای به تقلید آن می‌ساختند».

شهرت کارهای مردمی و سیاسی میرزا علی‌اکبر صابر با انتشار روزنامه فکاهی «ملانصرالدین» در آذربایجان در سال ۱۹۰۵-۱۹۰۶ میلادی آغاز شد. روزنامه ملانصرالدین یک ارگان دموکرات انقلابی بود که جمعی از روشنفکران و ترقی‌خواهان و ارباب فرهنگ و ادب را پیرامون خود گرد آورده بود. این روزنامه به مبارزه‌های ملل شرقی اسلامی و از جمله ایران توجه داشت و نویسندگان آن با عادت‌ها و آداب ایرانیان، کاملاً آشنا بودند و صابر یکی از نویسندگان این روزنامه بود. شیوه طنزی که صابر مبتکر آن بود، به سرعت به عنوان حربه برنده انقلاب، طبقات مختلف مردم را به خود جلب کرد.

در طنزهای صابر، ماهیت اصلی حکومت مطلقه، ظلم و فساد اجتماعی، سیاست داخلی و خارجی دولت، چهره شاه مستبد، سران و سرداران و... مانند: ظل‌السلطان، سپهدار، میرهاشم و دیگران، ترسیم شده است.

سبک صابر، توجه سیداشرف گیلانی را جلب کرد و در ادبیات طنز دوره مشروطیت، جای خاصی یافت. میرزا علی‌اکبر صابر، سراینده انسان‌دوست و طنزپرداز دوره قاجار، یکی از چهره‌های برجسته اندیشه و خصلت مردمی در تاریخ تفکر آذربایجان و از جمله پیشتازان جبهه فکری مشروطیت ایران است.

«هوپ هوپ نامه» اثر گران‌قدر شاعر، در زمره غنی‌ترین شاهکارهایی است که در پی‌ریزی بنیادهای نظری، تأثیر داشت و در فضای فکری و انتقادی آن دوره و دوران‌های بعد، وسیله حرکت و نیروبخش بوده است. هوپ هوپ‌نامه تخلص

طنزآمیزی است که شاعر برای خود برگزیده و در برگرفته شعرها و قطعات، با مضامین مردمی است. سراینده با استعداد، با بهره‌گیری از طنز خلاق، برای دوره قاجار و به ویژه مشروطیت، مطرح بود. صابر بنیانگذار شعر مردمی و طنز بود و از آن به بعد طنزپردازان و فکاهی‌نویسان کار خود را آغاز می‌کنند.

حراج و در پی مشتری بودن

کرده‌ام در ری دکانی معتبر امروز باز
می‌فروشم خیلی ارزان من در آن هر جور شیء
مشتری، آی مشتری من می‌فروشم ملک ری!
در دکانم هست از هر قسم و هر گونه مواد
رایت کی جام‌جم؟ یا همچین تخت قباد
گرچه بهر آنکه بنمایند بازارم کساد
روز و شب کوشش کند یک مشت ایرانی‌نژاد
لیک من بی‌اعتنایم می‌فروشم باز هی
مشتری، آی مشتری من می‌فروشم ملک ری
حرف از من، خانه از من، جمله اسرار از من است
عرض و ناموس از من است و غیرت و عار از من است
مال و کالا از من و سر رشته کار از من است
می‌فروشم دودمان آل قاجار از من است
به کسی چه می‌فروشم من در این دکان چه شیء؟!
مشتری، آی مشتری من می‌فروشم ملک ری!
من به جای آنکه باشم شاه مشروطه پناه
یا به جای آنکه باشم بر مراد خلق شاه

کارگران و صابری

وارونه شده کار جهان، گردش عالم
حالا شده هر کارگری داخل آدم!
حرمت چه بخواهی، تو بگو کارگر زار؟
بیچاره چرا هست ترا قدرت گفتار؟
ول کن، پسرک، خدمت منعم به از این کار؟
دادند کم و بیش به تو، شکر به جای آر
هرگز فقرا را نبود عقل و ذکایی
چون در کفشان نیست توانی و نوایی
نه ثروت و نه دولت و نه شأن و عبابی

یک جوخه صد پاره و یک کهنه قبایی
صابر از کارگران شکرگزار است، چون طبقه‌ای خاموش و بی‌پناهند که حق حرف
زدن ندارند و پول کاری را که انجام می‌دهند، دریافت می‌کنند. این طبقه فقیر، از تعقل،
ثروت‌اندوزی و دولت دور است و جایی در جامعه ندارد. بر اثر این تفکر پدر شاعر
دفتر شعر او را پاره می‌کند و خانواده‌اش به نظرهای او توجهی نشان نمی‌دهند.

گویم ای مرد، ترا نیست خبر

این چه کاری است؟ برو خاک بسرا!

این عمل کرده ترا خانه خراب

پول رفته [است] همه روی کتاب!

صابر و نسیم شمال دو شاعر بزرگ دوره قاجار بودند که راه آنها به وسیله «افراشته»
دنبال شد. دهخدا نیز در سال‌های انقلاب مشروطه، متأثر از اشعار صابر، در روزنامه
صور اسرافیل اشعار طنز می‌سرود. او در لغت‌نامه، صابر را به بچه‌ای که «یک شبه ره
صد ساله را می‌پیماید» تشبیه کرده است:

صابر در شعر « به من چه »:

من سیرم و با هیچ کسی کار ندارم
دنیای گرسنه بدهد باج به من چه؟!
تکرار مکن صحبت تاریخ جهان را
بر بند فلانی تو ز گذشته زبان را
حالا تو بیاور بخورم دلمه و نان را
ز آینده مزین دم، تو غنیمت شمر آن را
هر جور که ملت شده تاراج به من چه؟!
یا آنکه به دشمن شده محتاج به من چه؟!
گر طفل وطن سر به سر آواره بگردد
آلوده به پستی و به بدبختی بی حد...

دنیای گرسنه باید خود بجنگد و حق خود را بگیرد! صابر از دلمه صحبت می کند و مثل هر آذربایجانی می گوید که شرایط حال را هم باید در نظر گرفت. آلودگی و آوارگی فرزندان وطن، نقش مدیریت را پر رنگ می کند. او درد کلی و اجتماعی جامعه را مطرح می سازد.

علم، صنعت و مدرسه

چه خوب بود نمی بود معلم دانش و صنعت
به درس و مدرسه و دانش و کتاب هم حاجت
نه مدرسه نه معلم نه این اصول جدید
نبود یا که در اطفال قابلیت و قدرت
به روز آمدن روزنامه لعنت و نفرین
به موجرین بدو نابکار آن تف و لعنت

علم، صنعت و مدرسه از نظر عوام به جای خوشبختی بدبختی و نگرانی را دو چندان می‌کند و به قول توفیق:
بدبخت آنکه گرفتار عقل شد
خوشبخت آنکه کره خر آمد الاغ رفت

نصیحت پدران

شد کله من سنگ	این بچه ز تحصیل چه دیده است ندانم؟
افسرده و دلتنگ	از خواندن روزنامه، مجله شده، جانم
فکری بکن ای زن	خوانده است ز بس روز و شب، عقلش شده زایل
ای مایه آفت	بدعت ز تو در خانه ما آمده، نا اهل
بیزارم از اینها	من هیچ نفهمم چه بود علم و صنایع
چون من خوش و آزاد	می‌خواستم او هم بشود صاحب حرمت
خوش طالع و دلشاد	بازوی قوی را بکند مایه شهرت
ای کاش کنی شرم	داری هوس درس بسر، ناخلف اولاد
بر عقل زیان است	تحصیل مکن علم، که علم آفت جان است
وی مونس جانم	پند پدران شنو ای ساده جوانم

این شعر گویای نصیحت پدر مردسالار و سستی است که فرزندش به کتاب، تحصیل و دانایی روی آورده و به جمع‌آوری پول کم‌تر فکر می‌کند و برای پدر باعث دغدغه شده است.

صنعت چاپ

انسان به چه سان کسب کند مایه عرفان
تحصیل علوم است که مشکل کند آسان
دانش به کجا یافت شود چون بدهد دست
در مدرسه، سرچشمه آن نیز کتاب است

یکی از راه‌های کسب علم و دانش، مطالعه کتاب است؛ وضعیت چاپ از جمله صناعی است که برای چاپ هر کتابی، به کار می‌آید.

عصر قدیم و عصر جدید

می‌شود ایران ما، آباد گردد، غم مخور
ملتش از قید غم آزاد گردد، غم مخور
کشور سیروس و دارا و سکندر باشد این؟
مسکن افراسیاب و طوس و نوذر باشد این؟
مدفن خاقان و کیکاووس و قیصر باشد این؟
از چه رو ویرانه این سان زار و مضطر باشد این؟
صید، آسوده، از صیاد گردد غم مخور
می‌شود ایران ما آباد گردد، غم مخور
همچو گرشاسب دلیری داشته این سرزمین
زال و رستم نره شیری داشته این سرزمین
کاوه آسا آن امیری داشته این سرزمین
چون فریدون ملک گیری داشته این سرزمین
باز شیرین در بر فرهاد گردد، غم مخور
می‌شود ایران ما آباد گردد، غم مخور

(علی بابایی: ۲۹۰)

در این شعر، مقایسه گذشته به نسبت با ثبات و مشکلات عقب‌ماندگی امروز، ذکر می‌شود. همچنین یادآوری می‌کند که این هرج و مرج و آشفتگی، قابل دوام نیست و دیر یا زود اوضاع دگرگون می‌گردد و غم خوردن با تعقل جور در نمی‌آید.

نگرش نسیم شمال به کار و سرمایه

از شعرای مردمی دوران قاجار، «سیداشرف‌الدین گیلانی» (نسیم شمال) است که مانند صابر قلم خود را در اختیار توده مردم و مشکلات آنان قرار داد:

فوت یک دختر فقیر از سرما

تو نگفتی می‌کنم امشب علو تو نگفتی می‌خوریم امشب پلو
نه پلو دیدیم امشب نه چلو سخت افتادیم اندر منگنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
خان‌باجی می‌رفت با آقا جلال یک قران دارم من از مال حلال
می‌خرم بهر شما امشب ذغال حیف افتاد آن قران در روزنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه
تخم مرغ و روغن و چوب سفید با پیاز و نان اگر شب می‌رسید
می‌نمودم اشکنه امشب ترید حیف ممکن نیست پول اشکنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه

(علی‌بابایی، ۸۴: ۲-۱۰۱)

شعر این دوره از مشکلات و تنگناهای روزمره و نیازمندی‌های روزانه مردم گفت‌وگو دارد. چه بسا شاعر، عامی و بدون پشتوانه علمی و آکادمیک بوده است.

گفت‌وگوی مجلسیان

من و کیلم از همه عالم وکالت می‌کنم
من طیبیم اندرین تهران طبابت می‌کنم
تاجرم با جعبه خالی تجارت می‌کنم
صبح تا شب از حسین کرد صحبت می‌کنم

من به علم رمل، تولید محبت می‌کنم
من خلاق را به نور علم دعوت می‌کنم
جاهلم من هر چه فرمایی اطاعت می‌کنم
من تلاش از بهر بیداری ملت می‌کنم.
(علی بابایی: ۱۲۷)

گفت‌وگوی مجلس اول که همه نوع قشر و گروه، وارد آن شد و هر کدام از حرفه و تخصص خود صحبت می‌کردند.

امروز به جز مسخره رندان نپسندند	علم و هنر و فضل بزرگان نپسندند
ادراک و کمالات به تهران نپسندند	جز مسخره در مجلس اعیان نپسندند
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز	
نه درس به کار آید و نه علم ریاضی	نه قاعده مشتق، نه مستقبل و ماضی
نه هندسه و رسم و مساحات اراضی	[خواهی که شود بخت تو فرخنده و پیروز]
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز	
صد سال اگر درس بخوانی همه هیچ است	در مدرسه عمر بمانی همه هیچ است
خود را به حقیقت برسانی همه هیچ است	جز مسخرگی هر چه بدانی همه هیچ است
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز	

سیداشرف الدین گیلانی شاعر محبوب و مردمی دوران مشروطه، بخشی از اشعار خود را که از منظر تاریخی، سیاسی و حتی ادبی، دارای اهمیت بود، به صورت اقتباس با ترجمه آزاد از اشعار صابر سروده است. «سیداشرف» در آن بخش از اشعاری که با الهام از «صابر» سروده بود، آزادی عمل را حفظ می‌کرد و مطالبی بر آن می‌افزود.

«نسیم شمال» در اشعارش به بیان جنبه‌های اجرایی و فیزیکی نمی‌پردازد، بلکه او با زبانی بسیار ساده و نزدیک به محاوره، دردها، رنج‌ها، محرومیت‌ها، فقر کارگران و کشاورزان و کسبه خرده پا را منعکس می‌سازد.

آن روی سگه شعر «اشرف الدین»، متوجه اربابی است که با تجاوز و زورگویی و ستم، سبب فقر و سیه‌روزی دهقانان می‌گردد. در شعری با عنوان «زارع در زیر شلاق ارباب گوید» با بیانی مؤثر، رنج و درد دهقان را برمی‌شمرد و اشاره می‌کند که:

مشروطه را گرفتیم، آخر نتیجه این شد

داغ و درفش و شلاق، قسمت به زارعین شد
با خاموش شدن جوش و خروش نهضت مشروطه و انقراض سلسله قاجار و استقرار پهلوی، شیوه طنز صابر مسکوت ماند و تا ده سال پس از سقوط رضاشاه، کسی سراغ آن را نگرفت.

نگرش دهخدا به کار و سرمایه

دهخدا ارتباط نزدیک با عامه مردم داشت. او شاعری تفننی بود. ولی برخی از اندیشه‌های بزرگش را استادانه به نظم کشید. او ترسیم زیبایی از قشرهای انگلی و مفتخوران ارائه می‌دهد. همچنین شکل‌گیری نظام طبقاتی را بدون آنکه حاصل دسترنج کسی باشد در شعرش بیان می‌کند. در این شعر ارتباط فرد با کار و شیوه تجمع سرمایه با افراد و گروه‌های مفتخور، تبیین شده است:

محلی انباشته به مفتخوران

انگل دسترنج رنجبران

نه بیم ز کف بین و نه جن گیر و نه رمال

نه خوف ز درویش و نه از جذبه، نه از حال

درباره مشروطه نیز او تلاش کرد تا قشرها و افراد گوناگون متفاوت جامعه را از قلم نیندازد.

مشتی اسمال نمی‌دونی چه کشیدیم به حق

چقزده واسه مشروطه دویدیم به حق

پاهامون پینه زد و پاک بریدیم به حق

یه جوون پرو پا قرص ندیدیم به حق

همه از پیر و جوان، رمال وردار شده

دهخدا با قلم خاص خود مردم ساده، نوع تربیتی و شرایط حاکم بر زندگی فقرا را به تصویر می‌کشد. طنز او زیبا، خواندنی و دلنشین است و به فرهنگ بالای او برمی‌گردد. شعر فوق اشاره دارد به اینکه فرد از کار کردن فرار می‌کند:

خاک به سرم، بچه به هوش آمده
بخواب ننه یک سر دو گوش آمده
از گشنگی ننه دارم جون می‌دم
گریه نکن، فردا بهت نون می‌دم
دستم آخیش بین چطور یخ شده
رنگش چرا خاک به سرم زرد شده
وای بچه‌ام رفت ز کف رود! رود

دوره‌ای که مقاله‌های چرند و پرند، در روزنامه صور اسرافیل به چاپ می‌رسید، دورانی بود که به تازگی انقلاب مشروطه به وقوع پیوسته و آزادی‌های نسبی حاصل شده است. دانش سیاسی مردم بالا رفته بود و مطرح کردن مشکلات سیاسی، رأس همه امور قرار داشت و مردم ریشه تمام مشکلات را در استبداد و استبدادزدگی می‌دانستند. دهخدا در چرند و پرند، متأثر از شرایط آن دوران بود و به دغدغه‌های سیاسی مردم می‌پرداخت. او در میان این نوشته‌ها، به مشکلات نظام ارباب رعیتی حاکم اشاره داشت و مشکلات سیاسی را به آن مربوط می‌دانست.

«عقل و دولت قرین یکدیگرست: مثلاً وقتی که بزرگان فکر می‌کنند که مردم فقیرند و استطاعت نان گندم خوردن ندارند و رعیت همه عمرش را باید به زراعت گندم صرف کند و خودش همیشه گرسنه باشد؛ ببینید چه می‌کنند» (دهخدا، چرند و پرند، ص ۴).
«... هنوز ما از راه نرسیده می‌گویید: شنیده‌ام امسال تو پدر سوخته پنجاه من گندم در پالوچه داری! می‌گوییم آخر ارباب ما هم مسلمانیم، ما هم عیال داریم. ما هم اولاد داریم. ما هم از اول سال تا آخر زحمت می‌کشیم. ما هم از صدقه سر شما باید یک لقمه نان بخوریم. آن وقت ارباب چنان چشم‌هایش را از حدقه در می‌رود و خودش با عصا به طرف ما حمله می‌کند که مسلمان نشنود و کافر نبیند» (چرند و پرند، ص ۲۶).

در جای دیگر، دهخدا اشاره‌ای به اعتراض‌های کارگران برای کمی دستمزدشان دارد و این نشان می‌دهد که تحرکات سیاسی، مؤثر واقع شده و به کارگرانی که در شهرها مشغول به کارند، جرأت اعتراض داده است.

«دیروز عملجات بازار از کمی مزد دست از کار کشیدند و از قرار معلوم آدمی، پنج شاهی به مزدشان افزوده شد» (چرند و پرند: ۲۱).

اما در شماره ۲ روزنامه صور اسرافیل، دهخدا با بیانی طنزآمیز به بررسی نظرهای آدام اسمیت می‌پردازد. آدام اسمیت تولید ثروت را منحصر به طبیعت کار و سرمایه می‌داند. در صورتی که دهخدا او را رد کرده و می‌گوید: در جامعه ایرانی حاکمان ثروت خود را نه از راه کار و کسب سرمایه، بلکه به زور از ملت می‌گیرند. همچنین بدون کار تولیدی، ثروت عظیمی به جیب می‌زنند. در واقع دهخدا مشکلات جامعه را در اقتصاد سیاسی می‌داند و نه در کار و سرمایه (دهخدا، علی‌اکبر: چرند و پرند، انتشارات کانون معرفت، تهران، چاپ سوم).

بینش سیاحان خارجی، درباره ایرانیان

«کورنی لوبروین» دانشمند سیاح هلندی که در سال‌های اول قرن ۱۸ میلادی، در ایران در کتاب *سیاست از راه مسکو به ایران و هند شرقی*، حکومت شاهان ایران را یکی از مستبدترین حکومت‌های جهان می‌داند. به اعتقاد او شاه جز اراده شخصی خود هیچ‌گونه اصول و قاعده‌ای را نمی‌شناسد. کسی که در حرمسرا به دنیا می‌آید، و لله‌ای مربی او می‌شود! با کلمات «تقوی و پرهیزگاری» ناآشناست و به تریاک خو می‌گیرد. (جمالزاده: ۷۸ یا ۷۶ / تلخیص)

استبداد وسیله‌ای بود که مانع توسعه و گسترش کشور می‌شد و بازدارنده استمرار فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی بود. استبداد، جامعه ایرانی را با گسست‌های بسیاری مواجه ساخته و فرایندها را دچار وقفه کرد و ایران را از نظر تولید معلم و اندیشه به بیابان بی‌حاصل تبدیل کرد.

«گوینو» ناراستی را به «کتمان» تعبیر کرده است و باور دارد که ایرانیان، ماسکی را به صورت زده‌اند، و بدبینی، بی‌اعتقادی و بی‌ایمانی از خصایص آنهاست. گوینو می‌نویسد: «اگر ایرانیان توانسته‌اند در مقابل آن همه حمله و هجوم و استیلا استقامت بورزند و زنده بمانند، تنها از راه همین نرمش و سر فرود آوردن‌ها بوده است و در مقابل سبعت و زور و خشونت، هوشمندی و مهارت را سپر خود ساخته‌اند و زنده مانده‌اند» (جمالزاده: ۱۲۰-۱۱۹).

چنین تعبیر و تفسیری دربارهٔ مردم ایران ناشی از یک تجزیه و تحلیل فردی و سلیقه‌ای است که داوری علمی ندارد. به نظر می‌آید که رد این نظر، خالی از اشکال نیست و پا روی واقعیت گذاردن است.

گوینو باور دارد که روابط بین تجار، بنا به رسوم قدیمی، بر پایه اتحاد و اطمینان قرار داشت. آنها اشراف را به سبب اینکه اطلاعات و آگاهی بیشتری دارند به تمسخر می‌گرفتند. دولت، برای بازرگانان ارزش قایل بود. و حتی مقروض تجاری «تومانیانس» و «جمشیدیان» بود. بورژوازی تجاری به علت گردآوری ثروت تأثیر معنوی داشت و اصناف و پیشه‌وران را زیر نفوذ می‌گرفت. به عقیده گوینو اصناف و پیشه‌وران از یک سو به بازرگانان توجه داشتند و از سوی دیگر زیر نفوذ روحانیون بودند (فشاهی، ۲۲۸، ۲۲۷). در اوایل قرن بیستم حاج محمدعلی شالفروش حدود ۵۰۰ هزار تومان از اصناف و کسبه طلبکار بود، و گاهی آنان را علیه دولت به شورش وادار می‌کرد.

با ورود مناسبات سرمایه‌داری به ایران، تغییر سرمایه‌داری به مرحله صنعتی شدن رسید. نگاهی به متون ادبی - اجتماعی آن روزگار، از ایجاد چنین تمایلی نزد سرمایه تجاری ایران پرده برمی‌دارد. قهرمان رمان سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، خطاب به شاعران کهن می‌گوید:

«و امروز بازار زلف و سنبل و کاکل کساد است. کمان ابرو شکسته و چشمان آهو از هم آن رسته است. به جای خال لب از زغال مصرفی باید سخن گفت از قامت رو سخن کوتاه کن، از درختان گردو و کاج جنگل مازندران حدیث کن، از دامن

سیمین‌بران دست بکش و بر سینه معادن نقره و آهن بیاویز. بساط عیش را برچین، دستگاه قالی‌بافی وطن را پهن کن. امروز استماع سوت راه‌آهن در کار است نه نوای سازی سخن ساز کن. صحبت شیرین لبان را به دردمندان واگذار، سروری از چغندر آغاز کن که مایه شکر است». «از لوازم آبادی وطن ترانه‌ساز کن» (سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ: ۲۲۹ و ۱۲۶).

بررسی نقش ایرانیان در فرهنگ جهانی

در کتاب «سرپرسی سایکس»، «هشت سال در ایران»، نویسنده، تباهی اخلاقی و بی‌صفتی را مشخصه ایرانیان دانسته و آن را نتیجه خودخواهی بی‌حساب کتاب، حرص پایدار در کسب مال از راه غیرحلال و... می‌داند.

«کلمان هوار» مورخ فرانسوی و مؤلف کتاب «ایران باستان و تمدن ایرانی» معتقد است که علم و هنر در ایران باستان، توسعه نیافته است. هنرمندان، یونانی یا مصری بودند و مستوفی‌ها نیز کلدانی و آرامی‌های سامی‌نژاد بوده‌اند (جمالزاده: ۸ و ۱۰۷).

بیان چنین اظهارنظرهایی، چندان علمی و منطقی نیست. ولی به هر حال دربردارنده بخشی از واقعیت‌های حیات اجتماعی ایرانیان است. شاید دور از واقع‌بینی نباشد، اگر بگوییم که شاعران مشهور ایران زمین، از فردوسی گرفته تا سعدی، مولوی و حافظ از طریق دانشمندان مغرب زمین به مردم بومی، معرفی شده‌اند. حال این چهار شاعر بزرگ چقدر به گنجینه شناخت بشری کمک کرده‌اند؟ زردشت پیغمبر یا کوروش و منشور آزادی مذاهب او (برای ایجاد شاهنشاهی)، داریوش (در سامان‌بخشی اداری، ارتباطی و مدیریتی) و اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانیان (که رابطه دین و قدرت را ایجاد کرد و گسترش داد) در کجای نوشته‌های مذکور، قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد که نظرهای فوق، دور از بینش‌های استعماری نبوده است.*

* آبیاری زیرزمینی و انتقال آب به شکل قنات یک پدیده ایرانی بوده است. قرار است همایشی دربارهٔ پیدایش قنات در شهر کویری یزد بر پا شود.

سرمایه‌گذاری بخش خصوصی

سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در کشتیرانی، به همت سرمایه‌داران جنوب ایران انجام می‌گرفت و فقدان چنین جریانی در شمال، بیشتر متأثر از قرارداد استعماری ترکمانچای بود (فشاهی: ۲۵۶).

تجار بندر بوشهر متمدن بودند و با کمپانی‌های بیگانه در سرمایه‌گذاری مشارکت داشتند. در سال ۱۸۹۰ بر اساس گزارشی، حتی در بندر کوچک لنگه ۴۰ کشتی با ظرفیت ۲۵۰ تن فعال بودند و عمال حاج میرزا محمد شیرازی تا ناحیه وسیعی از چین، به داد و ستد پرداخته و فعال بودند.

در اواخر قرن ۱۹، جمعی از تجار بزرگ جنوب، به رهبری معین‌التجار برای مقابله با شرکت‌های بازرگانی و کشتیرانی انگلیسی لینچ به سرمایه‌گذاری در امور گوناگون استان خوزستان اقدام کردند و حتی یک خط تراموا در اهواز ایجاد نمودند. سرمایه‌گذاری در کشتیرانی، معدن، راه‌آهن و تأسیس شرکت... ادامه داشت. ایجاد کارخانه، نخستین تلاش دولت و برخی اشراف بود. هم «عباس میرزا» و هم «امیرکبیر» به ایجاد کارخانه‌های پارچه‌بافی، قندسازی و ساز و برگ نظامی، علاقه نشان دادند. کارخانه ابریشم‌بافی نیز از سوی حاج امین‌الضرب تأسیس شد و به دنبال آن تعدادی از جوانان کارآموز، برای آموزش فن در آن دوره به روسیه فرستاده شدند (فشاهی: ۲۶۸، ۲۶۳).

در آن زمان تعدادی از صاحبان ثروت در زمین سرمایه‌گذاری کردند و سرمایه‌دار ملاک شدند. مارکس در «۱۸ برومر لولی بناپارت» از مناسبات نفوذ سرمایه‌داری در فرانسه گفت‌وگو دارد. در قرن ۱۹ جای فئودال را رباخوار شهری، جای عوارض فئودالی، زمین رهن و جای مالکیت اشرافی بر زمین سرمایه بورژوازی گرفت. (فشاهی: ۲۷۱)

این فرایند، شکل ناقصی از کار و سرمایه صنعتی شکل می‌گیرد و گسست‌هایی را به همراه می‌آورد.

بانک، بانک‌داری و گمرک (سرمایه صنعتی)

تأسیس بانک‌های انگلیسی - روسی در ایران، یکی از عوامل رکود سرمایه صنعتی بوده است. صرافی‌ها از گذشته‌ای دور در شهرهای اسلامی و ایرانی، بازاری خاص داشته‌اند. ناصر خسرو که در قرن یازدهم میلادی از اصفهان دیدن کرد، در بازار صرافان ۲۰۰ صراف مشغول به کار دید. (فشاهی، سیر تفکر در قرون وسطی، ۱۹۷۵: ۲۴۵)

گویینو باور دارد که بازار وام در هیچ کشوری نظیر ایران فعال نبوده است. واتسن نیز معتقد است که نرخ رسمی تنزیل حدود ۱۲ درصد بود که در عمل به ۲۴ درصد و حتی ۶۰ درصد هم می‌رسیده است (فشاهی: ۲۴). در مشهد ۱۴۴ صراف به داد و ستد می‌پرداخته‌اند.

دو بانک خارجی شاهی انگلیس و استقراضی روس به وجود آمد که هدف از تأسیس آن، ایجاد سد در مقابل تراکم سرمایه ملی و صنعتی و ایجاد مانع، برای تغییر بورژوازی تجاری به صنعتی و همچنین ورشکست کردن مؤسسه‌های کوچک و خارج کردن مسکوکات طلا و نقره از کشور بود (فشاهی: ۲۴۲).

توزیع اتفاقی و بی‌تناسب فلزات قیمتی، هزینه سنگین حمل مسکوکات، رسم انباشتی پول، بیم سرمایه و اموال جمعی از شراکت در امور نافع همگانی، بی‌اعتمادی سرمایه‌داران به دولت، پرداخت بهره‌های سنگین همه عواملی بود که از شکل‌گیری سرمایه‌جلوگیری می‌کرد (فشاهی: ۲۴۳).

پیش از پیدایش دو بانک خارجی مذکور، سرمایه‌داری ملی با تأسی به تحولات مغرب زمین در مراکز تجاری تبریز ۱۲۱۹، تهران ۱۲۷۱ و شیراز ۱۲۸۵ بانک‌هایی تأسیس شد، ولی فعالیت‌های آن به وسیله سرمایه‌های خارجی متوقف گردید. بنا به گفته هالیدی، سرمایه صنعتی زمینه رشد در ایران نداشته است* ولی به نظر می‌رسد که

* با دومین جنگ ایران و روس و عقد قرارداد ترکمانچای در فوریه ۱۸۲۸ دولت ایران استقلال گمرکی خود را از دست داد و روش کاپیتولاسیون به نفع اتباع روس در ایران به دولت تحمیل شد (فشاهی: ۲۳۶).

ایران به دلیل توسعه نیافتن این بخش از سرمایه، در این صد سال، هم از درون دربار سلطنتی و هم از بیرون، متحمل فشار سرمایه‌های خارجی بوده است.*

ایمنی و امنیت

واژه امنیت بنا به قول انگلس، شرط ضروری تشکیل و پیشرفت سرمایه بوده است. در ۱۸۰۶ «ژوبر» دلایل عمده موانع ترقی تجار ایرانی را بیان می‌کند که مهم‌ترین آنها فقدان امنیت است؛ آنها همواره در بیم و امید برملا شدن ثروتشان هستند. کمبود راه‌های تجاری و غارت اموال تجار به وسیله راهزنان امری عادی بوده است.

در ۱۸۱۵ «ملکم» نوشت که فقدان امنیت و بیم از دولت، مهم‌ترین عامل رکود تجار و پیشه‌وران ایرانی است. در رمان حاجی بابا یک کاروان تجاری به سادگی به دست راهزنان ترکمن به غارت می‌رود و تجار به اسارت می‌روند. به علاوه کاروان‌سرای شاهی در قلب شهر اصفهان، شبانه به دست ترکمانان غارت می‌شود (ژوبر: ۲۰، ۱۱۱، ۲۱۷ و ۳۱۹)، (ملکم، تاریخ ایران: ۱۸۷۱)، (موریه، حاجی بابا: ۴۸، ۴۴ و ۷۷ و ۶۳۰).

علاوه بر آن، گروهی ۲۰ نفره از بازرگانان، سرمایه خود را با حمایت یک کشور خارجی به دست می‌آورند. در این عصر، مهاجرت بخشی از سرمایه‌گذاران به مصر، عثمانی و بخش آسیای روسیه، امری عادی بود. قهرمان رمان «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک» برای فرار از چنگ دولت، به مصر مهاجرت کرده و شاه، در سفر به روسیه با بسیاری از تجار ایرانی - که در آنجا و مصر اسکان یافته بودند - مواجه می‌شود (مراغه‌ای: ۸ و ۷).*

* روس‌ها با کمک نوز بلژیکی در قرارداد ترکمانچای، ماده جدیدی در سال‌های ۱۹۰۱-۲ به ضرر بازرگانان ایرانی افزودند. این قراردادها موجب انحطاط برخی از صنایع ایران شد و بر بازرگانی تأثیر گذارد، به شکلی که صدور کالاهای صنعتی محدود شد و به جای آن مواد خام تولید شد (فشاهی: ۲۴-۲۳۷).

** در گزارش یکی از کارمندان دولت به نام میرزا تقی‌خان السلطان فرزند شاه، ذکر شده است که: یکی از تجار بسیار معتبر بوشهر به نام حاجی بابا که صاحب چند کشتی و تمول زیاد است از ظلم جلال الدوله نخست به وزارت خارجه شکایت برد و چون نتیجه‌ای نگرفت، خود را به همراه تمام املاک و کشتی‌ها و سرمایه‌اش تحت حمایت کنسولگری انگلیس در آورد (فشاهی: ۲۳۲). در گزارش دیگر ذکر شده حاجی ابوالقاسم بوشهری که رئیس کل کشتی‌های ایران است و خود صاحب چند کشتی بزرگ اروپایی است، از ظلم عمال دولت به تنگ آمد و تبعه یک کشور خارجی شد (ابراهیم صفایی، اسناد نو: ۱۰۵ و ۱۱۴).

مهاجرت جمعی از بازرگانان به کشورهای هم‌جوار

انتقال و مهاجرت، بخشی از سرمایه‌بازرگانی است که در کشورهای هم‌جوار به ویژه هند - که در عرصه رقابت با سرمایه‌بیگانه ضعیف است - سبب وخیم‌تر شدن ساخت نظام حاکم می‌گردد. نظام کهنه ایلی - عشیره‌ای را وادار می‌کند تا موانع بیشتری بر سر راه توسعه صنعت بومی ایجاد کند. این شرایط نامناسب سبب می‌شود که بخشی از بازرگانان، برای مبارزه با استبداد و سرمایه‌بیگانه، مکان امن‌تری برای فعالیت خود انتخاب کنند. نخبگان دوره انقلاب مشروطیت عموماً نمایندگان این گروه از بازرگانان بودند. آنان همچون روشنگران قرن ۱۸ فرانسه ندای انقلاب اجتماعی را سر می‌دهند، ولی به علت پای‌بندی به سنت و فرهنگ محافظه‌کارانه نمی‌توان آنان را با هم‌فکران خود در اروپا و ژاپن قابل مقایسه و برابر دانست. (فیوضات، توسعه و موانع آن در ایران: ۱۲۰)

علاوه بر این، در اروپا قرن‌ها انسجام فرهنگی و هم‌جواری کشورهای اروپایی بر اثر مراوده و رفت و آمد، انسجام فرهنگی و استفاده از تجارب و موقعیت‌های جغرافیایی دست می‌دهد. در حالی که ایران با استبداد هزار ساله خارجی و داخلی روبه‌رو بوده است و همچنین در میان کشورهای همسایه عرب، به علت داشتن نظام‌های عشیره‌ای، فاقد یک انسجام فرهنگی است.

جهانی شدن و شناختی از کار و سرمایه صنعتی

جمالزاده شرایط «حاکم بر جهان» یا «جهانی شدن» را چنین بیان می‌کند: «تو خودت صبح که از خواب برمی‌خیزی اول با صابونی که از فرانسه آمده است دست و رویت را می‌شویی و با حوله‌ای که از روسیه آورده‌اند پاک می‌کنی و چای چین را در استکان چکسلواکی می‌ریزی و با قند بلژیکی شیرین می‌کنی...» و باز درباره آمیزش و اختلاط امروزی مردم دنیا با هم «سر و ته یک کرباس» چنین آورده است:

«... شخصی را می‌شناسم که پدرش ایرانی است، مادرش ترک است و در مصر متولد شده، در هند بزرگ شده و در فرانسه تحصیل کرده است. زن عرب گرفته،

برادرش در ترکستان به دنیا آمد، اکنون در چین زندگی می‌کند، پدرش دو سال پیش در کربلا مرحوم شد، مادرش در بروکسل فوت کرد و خودش اکنون در آمریکا به تجارت مشغول است (جمالزاده: ۳۹۸).

با توجه به شرایط مذکور، شناخت کلی از فرهنگ و مقررات جهانی حاکم بر نیروی کار و سرمایه صنعتی، ضروری است. این شناخت به ما امکان می‌دهد که مردم کشور خود را با حداقل‌های بینش کشورهای صنعتی نسبت به کار و سرمایه صنعتی در عرصه رقابت و تعامل بین آنها، آشنا سازیم. چنین آشنایی باعث می‌شود تا نه تنها حس مسئولیت در ما بیدار شود، بلکه سهمی در تولید علوم و فنون داشته باشیم.

جمع‌بندی و ویژگی کار در نظام ایلی قاجار

این دوره از نظر جهانی، دوره پیدایش سرمایه‌داری صنعتی است و نظریه‌پردازان بزرگی چون: «کنت»، «دورکیم»، «وبر» و «مارکس» ظهور کردند و برای حل مشکلات پیش آمده بر اثر تکنولوژی و صنعتی شدن به نظریه‌پردازی پرداختند. در عصر مذکور که نقطه عطفی در تاریخ جهان است، حاکمیت ایران قبیله‌ای و همراه با زمین‌داری و ارباب رعیتی است. فرهنگ کار بر محور طبیعت و کوچ ایلی می‌چرخد و داد و ستد مردم به وسیله صرافی‌ها شکل می‌گیرد. صنعت در این دوره بیشتر در ابریشم خلاصه می‌شود که در آخر به علت بیماری کرم ابریشم پایان این تجربه و تولید صنعتی است. بنابراین، صنعت نفت، جایگزین این صنعت می‌گردد. نفت به کمپانی‌های بزرگ نفتی وابسته است و در جامعه ایرانی به شکل جزیره‌ای مجزا عمل می‌کند و کمتر به دیگر بخش‌های اقتصاد سود می‌رساند.

باورهای خرافی و دور از تعقل و خردورزی، مردم را از حل مشکلات زمینی دور نگه می‌دارد. در حالی که مردم در غرب از سوی فیلسوفانی چون کانت و نظریه‌پردازان اجتماعی مثل وبر به خردورزی، تعقل و چاره‌اندیشی، تشویق می‌شوند.

کار یدی اصل است.
کار با چهارپایان بیشتر مشاهده می شود.
نظام ایلی با کوچ سر و کار دارد.
نظام ایلی، در برابر تهاجم حیوانات وحشی ناامن است.
در این نظام ثبات کمتر وجود دارد.
سرمایه صنعتی (که نیازمند ثبات و ایمنی است) وجود ندارد.
سواد و آگاهی در نظام ایلی، ضعیف است.
قانون در نظام ایلی یعنی نظر رئیس قبیله!
این ویژگی ها حاکم بر جامعه قاجار بوده است:
جامعه از یک انسداد قشری و گروهی به علل فوق، برخوردار بوده است.
در جامعه ایلی پدرسالاری حاکم است و همین موضوع، انسداد جامعه را شدت می دهد.
حمل و نقل کالا به وسیله حیوانات، به شکل زیر صورت می گیرد:
کاروان سرا در اطراف شهر، پذیرای چهارپایان و داد و ستد کالاهاست.
داد و ستد کالاهای تولید به مصرف، در بازار روز شکل می گیرد.
این بازار یک نهاد اجتماعی - اقتصادی است که هر روز در منطقه ای معین برگزار می شود.

قافله ها، وسیله انتقال کالا به درون شهر و یا خارج از کشور (جاده ابریشم) است.
آسیاب های آبی و بادی، نظم اجتماعی را در جامعه آن روز به وجود می آورد.
ضرب المثل آسیاب به نوبت، از همان زمان است.
جشن ها، یادگار اجتماعی جامعه اصنافی گذشته بود که تا دوره ما ادامه یافته است.

ب) دوره پهلوی

از زمان کورش تا به امروز، طبیعت سلطنت تغییر چندانی نکرده است. تنها برخی افراد لایق در میان شاهان بودند و تجربه خوبی برای بشریت به ارمغان گذارده اند.

بدیهی است که سلسله‌های ایلی - عشیره‌ای، نمونه‌های خوبی بر جای نگذارده‌اند و نتایج [کارشان] جز خرابی و خشونت نبوده است. احمد شاه قاجار، به علت ضعف قدرت به وسیلهٔ مجلس از سلطنت خلع شد. قاجاریه حدود ۱۴۶ سال بر ایران حکومت کردند و شاهان و درباریانی نالایق (به استثنای فرماندهی شایسته، نظیر عباس میرزا و نخست وزیرانی چون: قائم‌مقام، امیرکبیر و سپهسالار) دیگران نظامی منفور را بر کشور تحمیل کردند. (گراهام: ۴-۶۱)

رضاشاه نام کشور را ایران گذارد* و سال ۱۳۰۵ از خانواده‌ای ارتشی به قدرت رسید و ژنرال انگلیسی آیرن ساید موقعیت او را تأیید کرد.

با ظهور پهلوی اول، دولت‌های غیرایلی حاکم می‌شود. پراکندگی عصر خانخانی جایش را به دولتی متمرکز می‌دهد. این تمرکز، ضرورت آن زمان بریتانیا در مقابل انقلاب اکتبر روسیه (۱۹۱۷) یعنی مرز شمالی و شرقی ایران و محدود کردن موج انقلاب در قبال کمپانی هند شرقی بود. زندگی ایلی تخت‌قاچو می‌شود و زندگی یکجانشینی و شهری تشویق می‌گردد. عشایر به یکجانشینی محدود می‌شوند و سربازگیری و نظامی‌گری باب می‌گردد. عشق به اسلحه برای فرد ایلی، نظامی‌گری و یکجانشینی و فرهنگ آن را به سرعت جا می‌اندازد.**

امنیت در راه‌ها و جاده‌ها برقرار می‌شود و ثبات اقتصادی را تأمین می‌کند. سردسته محله‌ها به امر رضاشاه تغییر موقعیت می‌دهند و نوع جدیدی از ارتباط را آغاز می‌کنند. صنایع و بانک‌های دولتی ایجاد و فعال می‌شوند و نوعی صنعتی شدن در کشور آغاز می‌گردد؛ ولی این فرایند (به استثنای شرکت نفت که به وسیلهٔ انگلیسی‌ها اداره می‌شد) به ایجاد سرمایهٔ صنعتی منجر نمی‌گردد.

* نام ایران از عصر ساسانی وجود داشته است. در دوره‌های صفویه و قاجاریه و قبل از آن هم همین نام بوده است. رضاشاه به جای Persia که در مکاتبات بین‌المللی (و به سیاق یونان و روم باستان) به کار می‌رفت Iran را آورد. رضاشاه نام این کشور را ایران گذاشت. (ناشر)

** ژاندارمری بخشی از مدیریت ایلی است.

پیدایش دانشگاه تهران ۱۳۱۳ و مدارس نوین و بهداشت جدید، برای کار، سرمایه صنعتی و فرهنگ آن شکل می‌گیرد. آموزشگاه‌های فنی و صنعتی گسترش می‌یابد. به پیشنهاد فروغی هزاره فردوسی شاعر حماسه‌سرای ایران در همین دوره برگزار می‌شود.

رضاه شاه در دهه دوم سلطنتش به آلمان هیتلری روی آورد، شاید به امید اینکه هیتلریسم در جهان پیروز شود. متفکین (انگلیس، روسیه، شوروی و آمریکا) در شهریور ۲۰ او را از سلطنت خلع کردند. رضاشاه در آن زمان صاحب دو هزار دهکده بود و حدود ۲۳۵/۸۰۰ نفر مزدور مستقیم در خدمت شاه بودند. پس از شهریور ۲۰ یک شورش دهقانی در مازندران صورت گرفت که خواستار باز پس‌گیری زمین‌هایشان بودند (گراهام: ۶۵).

پهلوی دوم

دهه ۱۳۲۰ نیز با تغییراتی در زمینه رسانه‌ها به ویژه مطبوعات توأم بود. دهه مذکور، آغازگر شبه دموکراسی در ایران بود. روزنامه‌ها و احزاب چپ و راست سر برآوردند. در نتیجه قشرها و طبقات اجتماعی قدرت بیشتری پیدا کردند و تغییرات عمده‌ای حاصل شد. بر اثر این تغییرها، مجلس شورای ملی متحول شد و نهضت ملی شدن نفت امکان توسعه یافت. مصدق در رأس این نهضت قرار داشت. ظهور او و جنبش ملی شدن نفت با قطع صادرات نفت همراه بود. این جریان اقتصاد بدون نفت را در پی داشت که تجربه‌ای گران‌بها و ارزشمند بود. نفت، بستری برای سرمایه‌گذاری و توسعه بود و فضایی مناسب را برای مدیریت در جهت زندگی بهتر و حاکمیت مردمی و دموکراسی پایدار ایجاد کرد.

ولی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آمریکا و انگلیس، این امیدواری را به یأس تبدیل نمود و انسداد داخلی را تشدید کرد. تحولات فرهنگ کار و صنعت که در دوران ایللی قاجار

آغاز شده بود، در عصر پهلوی اول با مدرنیزاسیون صنایع خرد، تکانی خورد و در زمان پهلوی دوم، جلوه ویژه‌ای از سرمایه‌ صنعتی، با روی کار آمدن نخست‌وزیران صاحب کارخانه و تکنوکرات، مثل امامی و آموزگار، شکل گرفت. علاقه به کار در جامعه نه تنها باعث ریشه‌دار شدن فرهنگ کار در جامعه نشد، بلکه نوعی بحران فرهنگی و هرج و مرج (آنومی) اقتصادی به وجود آورد که انقلاب می‌توانست چاره‌ساز پایانی آن باشد.

خردگرایی و تعقل

جمالزاده می‌نویسد: پیش‌آمد روزگار، ما را امروز به کسانی محتاج ساخته است که تا دیروز و تا اندازه‌ای هم همین امروز به ما محتاج بوده و هستند و نقداً با احتیاجی که از گهواره تا بگور و از کاغذ قرآنمان تا چلوار کفنمان بدانها داریم، برایمان مقدور و میسر نیست که «عطایشان را به لقایشان ببخشیم»؛ و یا در مقابل آوازه‌های ناهنجار، نمی‌توانیم بگوییم:

«زیبم در گوش کن تا نشنوم یا درم بگشای تا بیرون روم»

انسان عاقل به جنگ شاخ گاو نمی‌رود و مشت زدن بر بیشتر شرط خردمندی نیست (جمالزاده: ۵ و ۴۴). در عالم واقع کنار گذاردن تک‌روی، تفاوت قایل شدن میان تک‌روی و استقلال، به نیروی کار و سرمایه امکان می‌دهد تا از تجارب دیگران استفاده کنند. گوینو دیپلمات و دانشمند فرانسوی درباره ما ایرانی‌ها، ابراز عقیده می‌کند که: آسیاییان در هر چیزی بسیار لجوج‌تر از ما هستند. آنان چنانچه لازم باشد قرن‌ها صبر می‌کنند و فکر ایشان پس از چنان خواب طویلی نه پیر می‌شود و نه نیروی خود را از دست می‌دهند (گوینو فکر شرقی: ۷۰).

«ایرانی‌ها، آنچه عرب‌ها از فهم آن عاجزند کاملاً می‌فهمند و هوش آنان هر معنایی را در می‌یابد. ولی فهم و شعور آنان استوار نیست و قوه تعقلشان اندک است. اما بیشتر از همه چیز، ایرانیان فاقد وجدان هستند». او ادامه می‌دهد:

«زندگانی مردم این مملکت، عبارت است از یک رشته توطئه و پشت‌هم‌اندازی فکر، و ذکر آنان متوجه این است که کاری را انجام ندهند. ارباب موجب گماشته را نمی‌دهد و نوکرها تا بتوانند ارباب را سرکیسه می‌کنند...» (جمالزاده: ۳ و ۸۲).
در شرایط مذکور نیروی کار امکان رشد نمی‌یابد و ورزیدگی نخبگی پیدا نمی‌کند. سرمایه صنعتی که در این موقعیت، وابسته به برنامه‌ریزی است، ادامه نمی‌یابد و به اجبار فرار می‌کند. اینکه گوینو معتقد است، ما ایرانیان کمتر از قوه تعقل بهره می‌بریم، درست است. زیرا مردم، بیشتر با احساسشان کار می‌کنند تا با نیروی تعلقشان.

نفت و صنعتی شدن

تولید نفت از سال ۱۲۸۷ شروع شد. محصول نفت بارها افزایش یافت و در سال (۱۳۲۹-۳۲) نفت ملی اعلام شد در سال ۱۳۵۴ نیز بازده روزانه ۵/۴ میلیون بشکه پس از عربستان سعودی بود (۶۰ میلیارد بشکه ظرفیت تولید نفت برآورد شده بود). (در فاصله سال‌های ۲۰-۱۳۱۳ دولت در نخستین راه صنعتی شدن، حدود ۳۰۰ واحد کارخانه‌ای ایجاد کرد که در مجموع، ۵۰ تا ۶۰ هزار کارگر [مشغول به کار بودند]. کارخانه‌های تولید شکر، سیمان، توتون و منسوجات نیز ایجاد گردید.
موج دوم صنعتی شدن در دوران حکومت دو ساله مصدق بود که با اقتصاد بدون نفت برای اولین بار در طول ۲۰۰ ساله اخیر به خودکفایی: گندم، جو و برنج رسید و صادرات از واردات پیشی گرفت^۱ (دکتر حسین رفیعی).
موج سوم صنعتی شدن در دوره پس از اصلاحات ارضی ۱۳۴۲ است که با ویژگی صنایع سنگین و یا صنایع مادر توأم بوده است. رشد عمده صنعت در دهه ۱۳۴۰ با ایجاد ۲/۵ میلیون کارگر در بخش‌های صنعتی همراه بود (هالیدی)^۲ علاوه بر آن زیربنای صنعتی به تدریج تکمیل گردید.

۱. غیر از پتروشیمی (واحد بزرگ صنعتی) واحدهای دیگر نظیر: ذوب آهن، صنعت رشد یابنده اتومبیل و کارخانه‌های مونتاژ و لوازم الکترونیک نیز رونق یافت.

۲. معلق ماندن کالاها در بندر (جمالزاده: ۱۰۵-۱۰۳) تا اواسط ۱۳۵۴ (۲۰۰ کشتی) بالا رفتن ارزش‌های زمین در شهرستان‌ها.

منابع گازی کشور نیز پس از انقلاب، استخراج و بهره‌برداری شد. این فرایند به ویژه در سال‌های اخیر و بهره‌برداری از منابع گازی عسلویه به اوج می‌رسد. (با ورود منبع گازی کشور ۲۳۰ سال) و ۲۵ درصد درآمد نفت می‌باشد. (گفته می‌شود در عسلویه، پالایشگاه‌های پتروشیمی و پالایشگاه گازی، تأسیس شده است که هم از نظر نیروی کار با اهمیت است و هم نقش عمده‌ای در سامان دادن به سرمایه صنعتی دارد). بر اساس برآورد مجله فنی تأسیسات و تجهیزات توسعه شرکت نفت انگلیس با تدابیر ویژه‌ای سیاست‌های را برای به روز کردن توسعه صنعتی ایران به کار بسته است. از جمله این سیاست‌ها می‌توان از تأثیر قرارداد ۱۹۳۳ نفت نام برد. ماده ۱۶ قرارداد به صراحت، شرکت نفت را متعهد و ملزم می‌ساخت تا به طور تصاعدی، ایرانی‌های متخصص را جایگزین متخصص خارجی بنماید؛ و این عملی نبود مگر با آموزش شرکت نفت تا از رشد ایرانیان به ایجاد سدها و موانع مصنوعی جلوگیری کند. شرکت نفت از دانشجویان فنی استقبال نمی‌کرد. براساس گفته مهندس غلامرضا مددی که خود فارغ‌التحصیل دانشکده فنی نفت پس از ملی شدن صنعت نفت بود، دانشکده نفت از سال ۱۳۱۸ برای یک دوره ۵ ساله تأسیس گردید. (تاریخچه تأسیس دانشکده نفت آبادان، نامه صنعت نفت). در پی همین سیاست بود که ۵۳ نفر از مدرسان و دانشجویان هنر سرا را دستگیر کردند و فعالیت صنعتی این مؤسسه را متوقف کردند (دکتر ارانی، علوی، ملکی و انور خامه‌ای از هنرستان بودند).

همچنین اداره صناعت در آن زمان، زیر نظر سرلشکر جهانبانی بوده که از طریق شاه، محکوم به خلع درجه شد. این‌گونه خط‌مشی در زمینه فعالیت‌های صنعتی و آموزش آن دوره، لطمه اساسی به صنعت، سرمایه صنعتی و آموزش‌های فنی - صنعتی زده است. اکنون پس از صدمین سال صنعت نفت، هنوز این صنعت قدیمی فاقد کارشناسان، متخصصان و آموزش‌دیدگان صنعت از قبیل: جوش‌کار، تراش‌کار، برق‌کار، فلزکار و... به اندازه مورد نیاز، بوده است.

سرمایه تجاری

توسعه سرمایه‌داری در ایران در دهه ۴۰ همراه با اصلاحات و به ویژه اصلاحات ارضی، گسترش یافت. تولید ناخالص ملی ابتدا ۸ درصد در سال بود که به تدریج ۱۴/۲ درصد در سال ۱۳۵۱ و ۴۲ درصد در سال ۱۳۵۴ رسید (هالیدی).

در سال‌های اول توسعه، سازمان کشورهای تولیدکننده نفت به نام اوپک پایه‌گذاری شد. اوپک در سال ۱۳۵۱ موفق شد تولید زائد را کاهش دهد و قیمت نفت از ۱/۷۹ دلار بیشتر شد و در سال ۱۳۵۲ به رقم قابل توجهی رسید.

بنا به گفته فرد هالیدی، بورژوازی ایران از لحاظ تاریخی، تعهدی به صنعتی کردن کشور نداشت و رشته بازرگانی را دنبال می‌کرد و مرکزش در بازار بود. تنها بخشی از سرمایه‌داری پس از اصلاحات ارضی تمایلی به صنعت نشان داد و سرمایه صنعتی در شکل و شمایل بسیار مکانیزه بود که اگر در اروپای غربی اتفاق می‌افتاد، با اعتراض‌های اتحادیه‌های کارگری، مواجه می‌شد. بنابراین فرایند صنعت سنگین نیز حلقه‌های مفقوده در صنعت ایران را جست‌وجو نکرد و به بازسازی صنعت ایران نپرداخت؛ بلکه سود شرکت‌های خارجی را مدنظر قرار داد. براساس اسناد تاریخی گذشته، ۴ نوع بورژوازی در ایران را می‌توان تشخیص داد:

۱. بورژوازی بزرگ صنعتی^۱: خواستگاه اصلی آن: نظامیان، دیوان‌ساران، اربابان، اشراف و بازرگانان را شکل می‌دهد.

۲. بورژوازی سنتی: بازار، مرکز عمده آن است و قدیمی‌ترین بخش سرمایه‌داری ایران است.

۳. بورژوازی لیبرال: لایه‌های بورژوازی متوسط است.

۱. بخش دیگر بورژوازی صنعتی شامل کارمندان دولتی (با پس‌انداز و فساد اداری) بخش سوم بورژوازی صنعتی: بازرگانان سابق بازار (معافیت‌های گمرکی، معامله‌ها و حقه‌بازی‌های زمان جنگ) هالیدی کارخانه‌های پلاستیک‌سازی القانین، کارآمدترین بود. ثابت پاسال تحت تعقیب، به علت گران‌فروشی و اداره امپراطوری مالی و صنعتی (گراهام ۸ و ۱۱۷).

۴. بورژوازی چپ‌نما: بیشتر از کسانی تشکیل می‌شود که هواداران نیروها و سازمان‌های چپ و ملی‌گرا بوده‌اند که در سال‌های ۵۶-۱۳۳۳ به کسب، روی آوردند.

بورژوازی سنتی، لیبرال و چپ‌نما، در سایه حمایت بورژوازی سلطنتی قرار داشتند (سوداگر: ۲۷۳-۲۰۵).

بورژوازی سلطنتی با در دست داشتن قوای سه‌گانه و اعمال حاکمیت، درآمد ملی را به مصرف می‌رساند. این قشر شاید ضدموکراتیک‌ترین نیروهای اجتماعی بود. منبع درآمد قشر مذکور، زمین‌های زراعی، درآمد نفت، سرمایه‌گذاری در کارخانه‌ها و شرکت‌های سودآور بود.

شهرنشینی

نظام شهری و شهرنشینی، تحول ویژه‌ای در ایران دارد که به دوره باستان نیز می‌رسد. چون دوره صد ساله اخیر مورد نظر این نوشته است، بنابراین شهرنشینی در دوره پهلوی، یکی از دوره‌های با اهمیت است. ایجاد شهر در ایران، قدمت طولانی دارد. در دوران باستان، جندی‌شاپور مرکز علمی - پزشکی بود و در دوران اسلامی نیز نیشابور، مرکز تجلی و تبادل فکر و اندیشه در قرن چهارم بوده است. بنا به گفته زنده‌یاد صدیقی، ۸ جلد کتاب، نام دانشمندانی بود که به شهر وارد و خارج شده‌اند! شهر جایگاه و مرکز کار، خدمات و سرمایه‌ها بوده است.

در نظام فئودالی اروپا، تغییر و تحول‌های شهری از یک سو سبب عقب‌نشینی فئودال‌ها، صاحبان زمین و کلیسا و از سوی دیگر همراه با پیشرفت و توسعه صنعت، بانک، بانک‌داری و نظام سرمایه‌داری بوده است. هرچه حمل و نقل شهری و به ویژه قطارها، وسعت می‌گیرد، نظام شهری نمود بیشتری پیدا می‌کند. در کشورهای شرقی، نظیر ایران که فاقد فئودالیسم زمین‌داری است، شهر از ابتدا وجود داشته و شهرنشینی چندان به مبارزه میان نیروی فئودالیسم و سرمایه‌داری وابستگی نداشته است.

شهر در جامعه ایرانی - اسلامی با دو نهاد بازار و مسجد هم‌جوار بوده است. وجود این دو نهاد اقتصادی و معنوی، ساخت و موقعیت شهر را رونق بیشتری می‌بخشد. بازار به عنوان یک نهاد اقتصادی، بستری مناسب برای توسعه کار و سرمایه صنعتی است و راه ورود ساخت‌های صنعتی را به روستا باز می‌کند و روستاییان را با فراورده‌های صنعتی بیشتر آشنا می‌کند.

مسجد از نظر معنوی به عنوان یک نهاد اعتقادی عمل می‌کند و سبب نظم‌دهی و تنظیم‌کننده امور اجتماعی - اقتصادی است. در کشورهای اسلامی، جامعه نسبت به کار و به کار بستن سرمایه بی‌تفاوت نبوده، است. به طوری که کسب و کار، نوعی ارزش تلقی می‌شود و کاسب، در فرهنگ عامه و ذهنیت مردم «حبیب‌الله» بوده است.

آموزش

کمبود انضباط و بی‌انگیزگی در آموزش دیده می‌شود (جمالزاده: ۱۳۴). بخش بزرگی از مردم تربیت خاصی داشتند و معتقد به خرافات بار می‌آمدند (ایرانیان باهوش هستند، غالباً همراه با نادرستی و فقدان استقامت اخلاقی زندگی می‌کنند) (جمالزاده: ۹۸/۹۹).

آموزش در ایران، فاقد برنامه و هدف خاص برای تولید بود و در نتیجه انگیزه قوی همراه آن نبود. کنفوسیوس فیلسوف چینی درباره آموزش مثالی دارد: اگر می‌خواهید یک سال زندگی کنید، گندم بکارید و اگر ده سال برنامه دارید، درخت بکارید و اگر به صد سال آینده فکر می‌کنید به آموزش بپردازید. این سنت آموزشی، به ویژه در کشورهای جنوب شرقی آسیا، توجه بیشتری را به خود جلب کرد و رؤسای اجتماعی و اقتصادی این کشورها از این سنت آموزشی استقبال کردند.

آموزش در ایران، با در نظر گرفتن نیازمندی‌های روزانه و واقعی مردم، همراه نیست. در نتیجه جنبه غیرواقعی و غیرعلمی وارد آموزش شده و پایداری علمی و مقاومت‌های اخلاقی را شکننده ساخته است.

رشوه و فساد اداری

جمالزاده در کتاب «خلقیات ما ایرانیان» که در دهه ۴۰ به رشته تحریر درآمده است، تفاوت فساد اداری در ایران با دیگر کشورهای غرب را به نقل از یک آمریکایی این‌گونه بازگو می‌کند:

«درست است که حیف و میل و ریخت و پاش و ارتشا در میان ما آمریکایی‌ها هم کم نیست، ولی تفاوت معامله در این است که شما ایرانیان وقتی می‌خواهید کاری را انجام بدهید و پای دولت در میان است، لااقل نصف اعتباری را که برای این کار تخصیص داده شده است به جیب می‌زنید؛ در صورتی که در آمریکا به جای پنجاه درصد، عموماً به ده الی بیست درصد قانع‌اند» (جمالزاده).

چنین شرایطی به هرج و مرج اقتصادی می‌انجامد و اجازه تربیت و رشد فناوری را به نیروی کار نمی‌دهد. به علاوه سرمایه‌صنعتی در چنین شرایط ناگواری، رشد نمی‌کند. زیرا بنا به قول آمریکایی، آنها کارمزد (کمسیون) را روی کار (به اندازه ده درصد و نه بالعکس) وصول می‌کنند.

خلق و خوی ایرانیان

ایرانی، متلون‌المزاج و طبعاً آنارشیکست و اغتشاش‌جو است، و همواره نفع و سود خود را بر نفع جامعه مقدم می‌دارد. مدام به آشوب و اغتشاش و در هم و برهمی فکر و عمل دچار است. مضطرب، آشفته‌خاطر، سنگدل، اندیشناک، هم‌ضییع و هم‌شریف و هم‌صغیر و هم‌کبار. (وحشی بافقی: ۱۳۷)

«جان شیرمان» در کتاب «مردم و سرزمین ایران» به زبان انگلیسی، می‌نویسد: ایران سرزمین تضاد و افراط‌کاری است. آب و هوا یا گرم است و مرطوب و یا گرم و خشک و یا سرد و خشک است... مردم بی‌نهایت ثروتمند و یا بی‌اندازه فقیر... (جمالزاده: ۱۲۸-۱۲۹). گاهی خوش‌رو و سخاوتمندند و زمانی حریص و تنگ‌چشم، گویی به راستی تضاد، پایانی در این کشور ندارد. محقق از مشاهده شکاف عمیقی که از

لحاظ کمبود کارگران متخصص و بیکاران کار ناآموخته و گروهی کارشناس عالی مقام، دچار حیرت می‌گردد (جمالزاده: ۳۰ و ۱۲۹).

کتاب از دوران ویژه تاریخ مردم ایران، پرده برمی‌دارد. در این دوران، مردم، کارگران، قشرهای متفاوت و صاحبان صنعت، هم از درون، فشار دربار پهلوی و عوامل آن را تحمل می‌کردند و هم از بیرون مواجه با استعمار ورزیده انگلستان بودند و روز را به شب می‌رساندند.*

غیر از مشکلات طبیعی، جهالت، نادانی، کمبود تخصص، تضاد میان فقر و ثروت و آشوب‌های ساختگی نیز مزید بر علت بود و کارگران و صاحبان صنعت در فشار بودند و اجازه شکل‌گیری صنعتی شدن به ویژه در دوران مصدق را نمی‌داد. به قول پولاک طیب و سیاح هلندی، اروپاییان نمی‌خواستند یک رقیب صنعتی قوی برای خود در نظر مجسم کنند (پولاک: ۱۳۶۱).

نگرش ملک الشعراء بهار به کار و سرمایه**

در آثار استاد ملک‌الشعراء بهار، جلوه‌های کار و آثار آن به چشم می‌خورد؛ او در یکی از مثنوی‌هایش سرمایه‌داری را زیر سؤال برده است. حتی از آن هنگام که:

سیم و سرمایه شد به عالم چیر	گشت سرمایه‌دار گرد و دلیر
دین که همکاسه سیاست بود	قوت بازوی ریاست بود
از سیاست به قهر گشت جدا	ماند دین خالص از برای خدا

دگرگونی کیفی در ارزش‌ها و اخلاق نیز پدید آمد. او اشعاری درباره کار سروده است که «بهار در دل» نمونه‌ای از آن است؛ قسمتی از مثنوی او در ارتباط با سرمایه‌داری، با این مطلع:

* یادآوری این نکته ضروری است که در اوایل قرن بیستم حدود ۷۵ درصد نفت خاورمیانه، در کنترل بریتانیا و ۲۵ درصد آن با آمریکا بود و امروز این شرایط کاملاً به نفع دومی تغییر کرده است. در زمان مصدق، کشتی جنگی موریشس در دهانه خلیج فارس، کشتی‌های نفتی خریدار را تهدید می‌کرد.

** میرزا محمدتقی بهار سال ۱۳۰۴ قمری در مشهد پا به عصر وجود گذارد و نزد پدر و ادیب نیشابوری عرصه ادب را دنبال کرد.

تا که سرمایه یافت آزادی شد تجارت اساس آبادی
 برو کار می‌کن با مطلع:

برو کار می‌کن مگو چیست کار که سرمایه جاودانیست کار

(پناهی، ۱۳۶۹: ۳۳۶)

بهار شاعری است که دغدغه گروه‌ها و طبقات اجتماعی را دارد و در زمینه کار، به ویژه کشاورزی و سیاست، سخن‌پردازی می‌نماید. در «رنج و گنج»:

که میراث خود را بدارید دوست که گنجی ز پیشینیان اندر اوست
 فضا را در آن سال از آن خوب شخم ز هر تخم برخاست هفتاد تخم
 درباره کشت و کشاورزی، شعرهای دیگر دارد. در «کسری و دهقان» می‌گوید:
 مرد دهقان به شاه کسری گفت مردم از کاشتن زیان نبرند
 دگران کاشتند و ما خوردیم ما بکاریم و دیگران بخورند
 کشور، آباد می‌شود چون شاه با رعایا کند به مهر سلوک

این آرزو و انتظار بهار که شاه می‌تواند با رعایا نزدیک شود، متأثر از خوش‌بینی او به زندگی و تغییر شرایط او در گروه‌های اجتماعی است. بهار در جای دیگر می‌گوید:

از شه ایران سخن گفتن خطاست کار ایران با خداست
 بهار در تقسیم کار به گروه‌های متفاوت جامعه می‌پردازد و کار هر گروه را به تصویر می‌کشد:

... آن یکی آهکش کند غربال و آن دگر خاکش آورد به جوال
 آن یکی پی فکند و جرز کشید و آن دگر طاق بست و گچ مالید
 درودگر است این و آن سنگ‌تراش و آن بود ریزه کار و آن نقاش
 که گفتار زردشت پیغمبر است ستون جهان مرد برزیگر است
 او درباره قشر کاسب، پیشه‌ور و بقال سخن گفته و «کاسب، حبیب خدا» را به شکلی آشکار ساخته است:

– و گر پیشه‌ور با ترازو بود ترازوش سرمایه او بود

وگر ترش رو بود و بی‌رأی هوش بود کم خریدار و اندک فروش

– غافل منشین که بخت یار است هشیار نشین که وقت کار است

بهار در کار و تلاش به ورزیده شدن انسان در کار اعتقاد دارد. در باور او، انسان ورزیده می‌تواند در کارها موفق باشد و امور به شکل منطقی ادامه پیدا کند. یکی از راه‌های ورزیده شدن در کار ایجاد تشکل‌ها به صورت صنفی و سیاسی است. بهار کتاب احزاب سیاسی* در ایران را تدوین می‌کند. او معتقد است که تشکل‌ها، رقابت‌های سالم را در کشور رواج می‌دهند. رقابت سالم همراه با مدیریت نقش عمده‌ای در اداره کشور ایفا می‌کند. دولت حزبی یک دولت موفق است و می‌تواند برنامه‌ریزی را در تمامی سطوح ادامه دهد.

دربارهٔ راستی و درستی اشعاری دارد که نتیجه کار، تلاش و امیدواری است:

نخلی که قد افراشت به پستی نگراید شاخی که خم آورد دگر راست نیابد

با عقل مردد نتوان رست ز غوغا این جاست که دیوانگی نیز بباید

بهار شاعری سیاسی است و کمتر شعری از او می‌توان یافت که به شکلی با سیاست پیوند نداشته باشد. بهار مانند برخی از شعرای دوران مشروطیت، گاهی عصبیانی و تهاجمی شعر می‌گوید ولی نه به نسبت کسانی نظیر: عشقی و فرخی. او با عنوان کردن موضوع «جغد جنگ» نشان داد که جنگ لطمهٔ اساسی به نیروی کار و سرمایه صنعتی می‌زند. جنگ همیشه به نفع صاحبان سرمایه است که آتش آن را فروزان نگه‌می‌دارند. آنان کارخانه‌ها را به اسلحه‌سازی تبدیل می‌نمایند و سود سرشاری را به خود اختصاص می‌دهند:

فغان ز جغد جنگ و مرغوای او که تا ابد بریده باد نای او

شراب او ز خون مرد رنجبر و ز استخوان کارگر غذای او

غنای اوست اشک چشم رنجبر بین به چشم ساده در غنای او

* بهار با نوشتن این کتاب نتیجه می‌گیرد که جامعه صنعتی، نیاز به برنامه‌ریزی و مدیریت صنعتی دارد.

بهار همچنين يك شاعر اجتماعي و اخلاقي است. شايد معروف‌ترين شعر او با عنوان «از ماست که بر ماست» باشد:

این دود سیه فام که بر بام وطن خاست
از ماست که بر ماست
... گویند بهار از دل و جان عاشق غربی است یا کافر حربی است.
ما بحث نرانیم در آن نکته که پیداست
از ماست که بر ماست
بهار به پریشانی و سیه‌روزی مردم زحمتکش می‌پردازد و این شرایط ناگوار را نتیجه پریشانی، نابسامانی و نوع بد مدیریت کشور می‌داند:
به شهر ری شدم از دشت خاور بدیدم کار ملک و کار کشور
همه رعیت گدا و خانه ویران همه دهقان پریش و حال مضطر
در مجموع بهار هم چشم به ثروتمند دارد و هم مدافع طبقات پایین جامعه است.
بنابراین برخلاف عشقی که سودای افراد فقیر را در سر دارد، دوگانه به نظر می‌رسد.

نگرش پروین اعتصامی نسبت به کار و سرمایه

پروین اعتصامی، زن آزاده‌ای است که متأثر از مشروطیت است. پرداختن به دیوان پروین جالب و خواندنی است. گویی رسالتی دارد که باید از نیروی کار دفاع کند. او در مقابل کسانی که کارگر را «عمله» می‌خوانند، به کارگران آگاهی می‌دهد و به آنان راه و چاره را نشان می‌دهد. او بر نظام کهنه می‌تازد و ناکارآمدی آن را عریان می‌نماید:

تا به کی جان‌کندن اندر آفتاب، ای رنجبر
ریختن از بهر نان از چهره آب ای رنجبر
زین همه خواری که بینی ز آفتاب و خاک و باد
چیست مزدت جز نکوهش یا عتاب ای رنجبر
از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی
چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر

بدیهی است او آشکارا از کارگران می‌خواهد تا حق خود را حتی با خشونت هم که شده بگیرند. پروین همچنین موافق انقلاب است مردم را به آن تشویق می‌کند. ولی در چیزی که او تا به امروز می‌دید تغییر شگرفی به وجود نیامد. پروین تصویر یک کارگاه حریر را نشان می‌دهد و بحث میان کرم ابریشم و حلزون را منعکس می‌سازد. بدیهی است که او کارگاه را از نزدیک مشاهده کرده و نقش کارگران زن و مرد بر او تأثیر فراوان داشته است.

صنعت ابریشم که در دوران قاجار هنوز فعال بود، در زمان او با یک بیماری - که در میان کرم ابریشم اتفاق افتاد - نابود می‌شود. در اروپا این بیماری با همت لویی پاستور چاره می‌شود و صنعت ابریشم ادامه می‌یابد، در حالی که در اینجا فریادرسی نبوده است.

با افول صنعت ابریشم در پایان دوره قاجار، تحول چشم‌گیری در کار، تجربه و نیروی کار، در ایران صورت نگرفت. به تدریج تجربه تولیدی، و آماده‌سازی و پرورش صنعت پیشه‌وری که شمال ایران از مراکز آن بود، رو به نابودی گذارد. این تغییر روی شاعر اثر جدی داشت و ابیاتی را در زمینه کار سرود که بحث اصلی میان کرم ابریشم و حلزون است:

به کرم پیله شنیدم که طعنه زد حلزون

که کار کردن بی‌مزد، عمر باختن است

بگفت قدر کسی را نکاست سعی و عمل

خیال پرورش تن، ز قدر کاستن است

مرا به خیره نخوانند کرم ابریشم

به هر بساط که ابریشمی است کار من است

پروین در دورانی زندگی می‌کرد که ارزش نیروی کار در ایران بسیار پایین بود؛ و از طرفی کشور همسایه با انقلاب کارگری، ترسی در دل حکومت انداخته بود. با کارگران و تشکل‌های آنان دشمنی می‌ورزیدند و می‌کوشیدند که از کار چیزی نشوند و نامی از

آن برده نشود و باید نام نامأنوس «عمله» به کارگران اطلاق می‌شد. آن زمان رضاشاه از سردسته محله‌ها نیز دل خوشی نداشت و به قلع و قمع آنان همت گمارد. ناگفته نماند که این فرایند چون حرکت‌های فرهنگی نبود در دوره شهرپور ۲۰ بازگشت کرد و تا به امروز نیز چهره این قبیل آدم‌ها و حرکت‌های خشونت‌آمیز آنان در حمله به اشخاص و تجمع فرهنگی آشکار است.

پروین شاید تنها زنی است که در آن زمان به مقام والای ادبی و شعری رسیده است؛ در حالی که نام کسانی نظیر: رابعه بنت کعب، مهستی گنجوی، زینب‌النسا و لاله خاتون نیز برده شده است.

با گرسنگی و پاکی خو کرد هم نشینان سبکسار نداشت
دانه جز دانه پرهیز نکشت توشه از در انبار نداشت
هیچ دانی چه کسی گشت استاد آنکه شاگرد شد و عار نداشت
او به سبک دیگر شعرای این دوره به کشت و کشتزار هم می‌پردازد:
رنجبر بودن، ولی در کشتزار خویشتن
وقت حاصل خرمن خود را به دامان داشتن
روز را با کشت و زرع و شخم آوردن به شب
شامگاهان در تنور خویشتن نان داشتن
روشنی دادن دل تاریک را با نور علم
در دل شب، پرتو خورشید رخشان داشتن
درس‌های پروین* در زمینه کار گسترده است:

درس‌هایی داد بی‌نطق و کلام فکریایی پخت با نخ‌های خام
کاردانان، کار زینسان می‌کنند تا که گرمی هست چوگان می‌زنند
این چنین سوداگری را سودهاست و ندرین یک تار، تار و پودهاست

* پروین سال ۱۲۸۵ در تبریز متولد شد و فروردین ۱۳۲۰ بدرود حیات گفت.

پروین در یکی از اشعار تمثیلی، موضوع صنعت، سندان و چکش را به میان می‌کشد. در این تمثیل، زرگر و الماس را ترسیم می‌کند. استاد زرگر با هر ضربه‌ای که به الماس می‌زند، الماس از او می‌خواهد که بیش از این ناراحتش نکند. زیرا که الماس جز پاکی و راستی در کارش نبوده است. استاد، شفاف و براق شدن الماس را فضیلت و برتری خاصی برای آن می‌داند؛ شاید بتوان ضربه خوردن روی الماس را یک نوع تربیت به شمار آورد:

ز کار از تنت تفت را جفایی رسد از این کار، کارت به جایی رسد
هم اکنون، تلاش تو گردد تمام به رویت کند نیکبختی سلام
پروین در زمینه کار و تلاش قصه‌هایی دارد که موضوع سعی و عمل، یکی از آنهاست؛ در شعر دیگری باربری و تلاش بی‌حساب موری را بازگو می‌کند که دیگران تلاش او را بیهوده جلوه می‌دهند و فلسفه تلاش و سخت‌کوشی مور را نمی‌دانند:

به راهی در، سلیمان دید موری
که با پای ملخ می‌کرد زوری
به تندی گفت کای مسکین نادان
چرایی فارغ از ملک سلیمان
به گفت از مور کمتر گوی با مور
که موران را قناعت خوش‌تر از زور
همیشه بار جفا بردن و نیاسودن
همیشه رنج طلب کردن و نرنجیدن
چو کارگر شده‌ای، مزد سعی و رنج تو چیست
به وقت کار، ضروری است کار سنجیدن
جواب داد که آیین کار دانان نیست
به خواب جهل فزودن، زکار کاهیدن

پروین همان‌گونه که در بحث کرم ابریشم و حلزون آمد، گاهی تفکر و اندیشه خویش را از زبان حیوانات و اشیا بیان نموده است. این شیوه در جوامع بسته به شدت رایج بوده است. به علاوه پروین در «درخت بی‌بر» مشکلات فکری خود را بیان می‌نماید:

آن قصه شنیدید که در باغ یکی روز
از جور تبر زار بنالید سپیدار
کز من نه دگر بیخ و بنی ماند و نه شاخی
از تیشه هیزم‌شکن و اره نجار
گفتش تبر آهسته که جرم تو همین بس
کاین موسم حاصل بود و نیست ترا بار
این نوع شیوه گفت‌وگو در دوره باستان با کلیله و دمنه آغاز شد و در سیر ادبیات، به موش و گربه عبید زاکانی و اشعار شاعران نوپرداز ادامه یافته است. بخش‌های بسیاری از اشعار پروین، پیرامون موضوع کار است. او در شعر خود به کار، کارگر و مسائل کار استناد، فراوان برده است. در شعر (صاعقه ما، ستم اغنیاست) با مطلع:
برزگری پند به فرزندان داد کای پسر، این پیشه پس از من تراست
از مسائل کمی و کیفی کشاورزی سخن می‌راند. کار از نظر او، ضرورت زندگی است و هیچ فرصتی در این رابطه نباید از دست برود:
کار را از وقت چون کردی جدا این یکی گردد تباه، آن یک هبا
گرچه اندر دیده و دل نور نیست تا نفس باقیست، تن معذور نیست
بعضی از قطعاتی که در آن پروین به شکلی از کار و کارگر سخن گفته است:
آرزوی مادر با مطلع: جهان‌دیده کشاورزی به دشتی
اندوه فقر با مطلع: با دوک خویش پیرزنی گفت وقت کار
بازی زندگی با مطلع: عدسی وقت پختن از ماشی
پایمال آز با مطلع: دید موری در رهی پیلی سترگ

توانا و ناتوان با مطلع: در دست بانویی به نخی گفت سوزنی
جولای خدا با مطلع: کاهلی در گوشه‌ای افتاد سُست
خوان کرم با مطلع: بر سر راهی گدایی تیره روز

(پناهی، ۱۳۴۹: ۳۳۸)

سرمایه صنعتی، حلقه مفقود توسعه

تا کنون آنچه مربوط به کار و نیروی کار بود تا حدی آشکار گردید. و شاید درباره کار، از سوی نیروی چپ و نخبگان پس از سال‌های ۱۳۲۰ به بعد، غلو صورت گرفت. اما نوشته‌ها درباره سرمایه صنعتی، دو پهلو و مبهم بود. هرچند کم‌توجهی آگاهانه به نقش سرمایه صنعتی، در زیرساخت‌های کشور بوده است. چنین نگرشی سبب شد تا سرمایه صنعتی، به علت ضعف بخش خصوصی، بی‌پشتوانه بماند و در نتیجه زمینه رشد آن فراهم نشد. این نگرش، علمی و منطقی نیست. چون به دنبال شرایط اجتماعی و موقعیت اقتصادی، این بی‌توجهی شکل گرفته است. وقتی بخش خصوصی رشد نکند، سرمایه‌ها در شکل خرد آن یعنی تا حد پیلهوری باقی می‌ماند و سرمایه دولتی و ابزارهای آن امکان رشد و توسعه را از بخش خصوصی می‌گیرد. بنابراین مکانیسم رقابتی و اصل مشارکتی که از پایه‌های رشد جامعه صنعتی است، در کشورهای در حال توسعه و ایران مشاهده نشد. به جای مکانیسم مذکور، سرمایه رانتهی وابسته به نفت چشم‌گیر گردید. سرمایه رانتهی، درون مجموعه دولت رانتهی با اطلاعات رانتهی - که ارتباط‌های ویژه را در برمی‌گیرد - قابل بررسی است.

بر اساس نوشته کاتوزیان، مالکیت فئودالی در ایران وجود نداشت و مالکیت خصوصی ناپایدار بود. دولت بخش عمده‌ای از زمین‌ها را مالک بود و برای هر نوع مالکیت خصوصی، مانع تراشی می‌کرد.

مهم‌ترین مانعی که از انبار شدن سرمایه در ایران، جلوگیری کرد سستی و ناپایداری تمامی اشکال ثروت و مالکیت خصوصی است. انباشت سرمایه مستلزم اجتناب از

مصرف در کشورهای در حال توسعه، (صرفه‌جویی) است. این فرایند مستلزم حداقلی از امنیت و اطمینان به آینده است. در کشوری که تولید در خطر ضبط و مصادره قرار دارد. امکان تجمع سرمایه نیست. به علاوه فقدان ضوابط قانونی، دست قدرتمندان را در سطوح متفاوت باز می‌گذارد و آینده‌نگری را ناممکن می‌سازد. پس‌انداز، معمولاً وجود نداشت و اگر هم کمی بود به بزرگ مالکان و تاجران عمده تعلق داشته است.

از سال ۱۳۰۰ به بعد، جاده‌ها تا حدی امن شد و راهزنی کاهش یافت و احساس امنیت اقتصادی فزونی یافت. فعالیت‌های ساختمانی، گسترش شبکه راه‌آهن و جاده‌سازی، در کل نقشی در تولید صنعتی داشت. در استراتژی صنعتی، دولت بیش از هر چیز به تولید فولاد اهتمام ورزید. این موضوع، هم روشنفکران و هم شاه را ارضا می‌کرد. او در دهه ۴۰ در پی آن بود که روس‌ها را در مقابل صدور گاز، به ایجاد کارخانه ذوب آهن تشویق کند. دولت از طریق سیاست جایگزینی واردات و تولید کالاهای مصرفی بادوام، بخش خصوصی را تقویت کرد. از جمله این افراد، برادران خیامی بودند که به شکل کارگزار دولت عمل کردند (کاتوزیان، ۱۹۱، ۲۱۵، با تصرف و تلخیص).

از جمله صنعتی که دولت پهلوی روی آن نظر داشت. تولید نساجی بود که آن هم بر اثر بالا رفتن افزایش نفت، جای خود را به صنایع مونتاژ داد. در مجموع صنایع نفتی $\frac{1}{4}$ صنایع ایران را در برمی‌گرفت. $\frac{1}{4}$ دیگر، فعالیت‌های ساختمان‌سازی و ۵۰٪ باقیمانده به صنایع سنتی، کانی‌ها و آب و برق اختصاص داشت. جذب نیروی کار و صنایع مذکور ضعیف به نظر می‌رسید (کاتوزیان، ۲۰۰، با تصرف و تلخیص). همچنین فعالیت‌های صنعتی نه در روستا بلکه در شهر متمرکز بود. از منظر مالکیت، وجود استبداد زمینه اقتدار و انحصار مالکیت دولتی بر انواع مالکیت‌های خصوصی بوده است. نظام خصوصی اگر بخواهد آینده‌ای داشته باشد، باید با انحصار دولتی مقابله کند (کاتوزیان: ۲۱۵، با تصرف و تلخیص).

تاریخچه نیم قرن انتشار توفیق و بررسی اشعار آن

در دوره پنجاه ساله پهلوی، مجله توفیق مطالبی با زبان طنز، شعر و کاریکاتور دارد. طنز و هجو در ایران با نام «عبید زاکانی» هم عصر حافظ شاعر بزرگ ایران (قرن هشتم) عجین بوده است. با وقوع انقلاب مشروطیت شعر بیشتر جنبه مردمی پیدا می‌کرد و شعر مردمی، نقد اجتماعی را بر دوش کشید. با ایجاد نظام حکومتی جدید، دولت مرکزی شکل گرفت و دستگاه‌های سانسور ایجاد شد. روزنامه‌نگاری و طنزپردازی با تولد توفیق در اوایل سال ۱۳۰۰ پی‌ریزی گردید و حدود پنجاه سال، بیش از دویست نفر به اجتماع طنزپردازان علاقه‌مند شدند. در کشور ما گسست‌های تاریخی - فرهنگی در همه کارها وجود دارد و اینکه طنزپردازان توانسته‌اند استمرار و مداومت را در کشور جا بیندازند، جای بسی تقدیر و تشویق دارد.

۱. از آن جهت که درخت طنز آبیاری شد و به شکل تنومندی درآمد که باران و توفان زمانه، نتوانست به آن گزند و وارد آورد.

۲. دیگر آنکه نیروی عظیم و قابل توجهی را تربیت و پرورش داد و نسلی را با نقد اجتماعی، آشنا ساخت.

توفیق در سه دوره گوناگون با مدیریت‌های متفاوت منتشر شده است: دوره اول انتشار توفیق، از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۷ که تقریباً هفده سال طول کشید و صاحب امتیازش «حسین توفیق» بوده است. دوره دوم از سال ۱۳۱۷ تا سال ۱۳۳۳ که پانزده سال طول کشید و صاحب امتیازش «محمدعلی توفیق»، فرزند حسین توفیق بوده است. دوره سوم از اواخر سال ۱۳۳۶ تا اوایل سال ۱۳۵۰ که تقریباً پانزده سال طول کشید و صاحب امتیازش حسن توفیق بوده است.

مجله توفیق در دوره اول، توقیف و تعطیل شد. با وجود این مدیر آن در سال ۱۳۱۸ دوباره به زندان شهربانی افتاد. آثار بیشتر ادبای آن زمان در توفیق منتشر می‌شد. در این میان نام و اثر کسانی چون: پروین اعتصامی، ملک‌الشعراى بهار، دهخدا، رهی معیری، سعید نفیسی، هادی رنجبر، شهریار، امیری فیروزکوهی، صابر همدانی، غمام همدانی، دکتر حسین فاطمی، ناظرزاده کرمانی، رشید یاسمی، دکتر مهدی حمیدی و... دیده می‌شود.

حسین توفیق پس از آزاد شدن از زندان، در سال ۱۳۱۸ در ۶۰ سالگی از دنیا رفت و اداره توفیق را به پسرش محمدعلی توفیق سپرد. در دوره دوم، افراشته نیز به جمع همکاران توفیق پیوست. این همکاری هشت سال طول کشید. نوشته‌ها و سروده‌های افراشته با امضاهای (م. پرستو)، (پرستو چلچله‌زاده) و (معمارباشی) و... در توفیق چاپ می‌شد. محمدعلی با کمک دوستان پدرش روزنامه را به همان سبک و سیاق تا پس از شهریور ۱۳۲۰ منتشر ساخت، توفیق اولین توقیف را در همان سال تجربه کرد. از آن پس نام (توفیق) مترادف با (توقیف) شد و در دهه بیست بیش از ده بار تعطیل شد.

در دوره دوم توفیق، موضوع‌های زیر به چشم می‌خورد:

گرانی و کمبود کاغذ، گرانی و کمبود نان، احتکار، توقیف مطبوعات، لهستانی‌های مقیم ایران، تغییر پی‌درپی کابینه‌ها، نطق نمایندگان مجلس، وفور گداها، نمایندگی خانم‌ها، کوپن‌های قند، شکر و چای، وقایع هفده آذر (به بهانه کمبود نان)، قوام‌السلطنه، جنگ جهانی دوم، لات‌ها و چاقوکش‌ها، جنگ احزاب، خققان و کشمکش مطبوعات، انتخابات دوره چهاردهم، کوپن تریاک، حضور نیروی بیگانه، مستشاران آمریکایی، ورود ایران به جنگ، هیتلر، وقایع آذربایجان و کردستان و...

توفیق هر چه پیش می‌رفت سیاسی‌تر می‌شد. در تاریخ ۲۴/۷/۱۱ روزنامه (بهرام) به جای (توفیق) که توقیف شد، چاپ می‌شود. با این عبارت «و من الله التوفیق علیه التکان» که در آن توفیق درشت‌تر چاپ شده است. بهرام هم تعطیل می‌شود و جایش را به روزنامه (یزدان) می‌دهد که این بار برای مشترکان توفیق، یزدان فرستاده می‌شود.

در شماره ۲۵ مورخ ۲۵/۴/۱۹ گزارشی از اولین کنگره نویسندگان ایران می‌خوانیم. به قلم حالت، چند تن از اعضای هیأت تحریریه توفیق در این کنگره شرکت داشته‌اند: افراشته، حالت، فرات، نواب صفا.

بخشی از سرمقاله شماره اول توفیق که «محمدعلی توفیق» نوشته است، نقل می‌شود تا وضعیت دشوار انتشار این مجله مشخص گردد:

«پر واضح است که انتشار یک روزنامه متکی به ملت، روزنامه‌ای که می‌خواهد در محیطی مانند ایران با بیگانه‌پرستان مبارزه کند، خالی از اشکال نیست و دشمنان ملت

هر وقت فرصتی به دست آورند، سنگی بر سر راه آن می‌اندازند. روی این اصل روزنامه ما در خلال دوران انتشار خود چندین بار مانند واقعه هفده آذر، پانزده بهمن و دوران خودمختاری رزم آرا از یک تا سه ماه به امر قزاقان حکومت نظامی و مأموران آگاهی توقیف شد».

توفیق در دهه ۳۰ نیز طعم تعطیلی را می‌چشد. از شماره ۳ مورخ ۳۱/۹/۶ تا شماره ۹ مورخ ۳۱/۱۰/۱۸ با نام «بابا آدم» درمی‌آید. توفیق بعد از دو ماه توقیف دوباره با همان نام منتشر می‌گردد.

سوژه عبدا... و اسدا... که مربوط به اختلافات سیاسی جناح‌های داخل کشور است، در توفیق بسیار گل می‌کند و به عبارت «ول کن بابا اسدا...» سر زبان‌ها می‌افتد. از وقایع دیگری که به صورت طنزآمیز در توفیق انعکاس دارد: فرار شاه و ملکه از ایران است و شعبان بی‌مخ و چاقوکش‌ها. توفیق در این بین از سوژه‌های جنسی نیز غافل نیست.

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دفتر روزنامه و منزل مدیر توفیق را ۵ بار در یک روز آتش می‌زنند و غارت می‌کنند. غلامعلی لطیفی از روز کودتا چنین تصویری دارد:

«غروب روز چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تمامی آن روزنامه‌ها، که در طول آن دوازده سال، پر و بال گرفته بودند، اعم از طنز و نیمه طنز، رنگین و بی‌رنگ، در سطح آسفالت خیابان‌های نادری و استانبول دیده می‌شدند که پس از غارت و تخریب کیوسک‌های روزنامه‌فروشی، توسط کمپرس سواران چماق به دست با عبور «کامانکار»های ارتش به این سو و آن سو پرتاب می‌شدند (توفیق: ۶۶).

دوره سوم توفیق از بیست و پنجم اسفند ماه ۱۳۳۶ آغاز می‌شود و در اول تیرماه ۱۳۵۰ به پایان می‌رسد. لطیفی می‌نویسد:

* با تحولاتی که بعد از نخست‌وزیری زاهدی، علاء و اقبال در دوره شریف امامی پیش آمد و به خصوص دوره نخست‌وزیری امینی که اندکی فضای سیاسی کشور باز شد، توفیق توانست دایره انتقادات خود را وسعت بخشد. در جریان اعتصاب‌های معلمان و کشته شدن دکتر خانعلی - یکی از دبیران دبیرستان‌های تهران - توفیق به عنوان روز معلم، صفحه اول خود را یکپارچه سیاه منتشر کرد. سپس در وقایع دانشگاه که منجر به حمله پلیس و تعطیل آن گردید، توفیق در انعکاس آن نقش بسیار مهمی داشت.

به این ترتیب، انتقاد توفیق در زمان علم و منصور متوجه نهادهای جدی‌تر رژیم چون مجلس و آدمک‌هایی به نام نماینده مجلس بودند. سمبل‌هایی چون (فسنجون) و (بادمجون) که از وکلای مجلس توسط نمایندگان و کاریکاتوریست‌های توفیق ساخته شدند، چنان واقعی و ملموس بودند که رژیم را نیز به هراس افکند.

رژیم برای اینکه نشان دهد در مملکت، دموکراسی وجود دارد، حزب فرمایشی به نام «مردم» و «ایران نوین» به پا کرد یا به قول توفیق «کژدم» و «اینارو ببین» تا برای مثال با هم مبارزه می‌کردند. توفیق برای هجو این احزاب، حزب خران را علم کرد که سابقه‌اش به سال‌های ۲۳ و ۲۴ می‌رسید با این اشعار:

گاو و خران باربردار به ز آدمیان مردم آزار

این حزب درستی و راستی و پاکی را خیریت می‌دانست و آدم کسی بود که فاقد این خصلت‌ها باشد. بر این اساس، افراد اندکی می‌توانستند عضو حزب خران بشوند، از جمله وزرا و وکلا و سیاستمداران آن دوره.

مسعود برزین دربارهٔ ویژگی دوره سوم توفیق می‌نویسد: «هفته‌نامه توفیق طی دوران جدید خود سعی کرده است که قالب دلقک بودن - یعنی آنچه را نشریات سابق فکاهی با یکی دو استثنا هدف و منظور داشتند - به خود نگیرد. تردیدی نیست که هیأت تحریریه در این امر، کوشش بسیار از خود نشان داده است. گو اینکه گاه به طور استثنا مطالب نامطلوب و دور از آداب به اصطلاح عوام «از دستشان در می‌رود» و هفته‌نامه را لکه‌دار می‌سازد. لطیفی همکاران توفیق را در دوره سوم، چنین معرفی می‌کند: «توفیق با انتشار مجلهٔ «کاریکاتور» در سال ۱۳۴۷ به مدت ده سال کاملاً بی‌رقیب و یکه‌تاز میدان بود؛ در نتیجه نه فقط می‌توانست شعرا و نویسندگان قدیم و جدید را به دور خود جمع کند، حتی شعرا و نویسندگان دیگر نیز وقتی مطلب طنزآمیزی داشتند، جایی جز توفیق برای انتشار آن نمی‌یافتند. به همین دلیل در این دوره اسامی اعضای هیأت تحریریه توفیق از صد می‌گذرد و بدیهی است این وضع در غنا و پرباری آن بسیار مؤثر بود».

محمد پروین گنابادی، در شماره ۴۰ از سال ۴۵ توفیق درباره جایگاه ممتاز توفیق در دوران گذشته می‌نویسد:

«این نامه ارجمند و گرانمایه از چند نظر در دیده من عزیز و دوست داشتنی است:
۱. خدمت گرانقدر و پرمایه به فولکلور که بزرگ‌ترین گنجینه زبان شیرین فارسی است دوره‌های جدید جریده عزیز توفیق را می‌توان به منزله دایرةالمعارف ادبیات عامیانه شمرد که در آن شیرین‌ترین مثل‌ها، دقیق‌ترین کنایه‌ها، بهترین لغات و اصطلاحات عامیانه به شعر و نثر در نهایت پختگی و ذوق به چشم می‌خورد؛ و می‌توان گفت: خدمت توفیق از این راه بسیار ارزنده و احیاکننده مواریث ملی ماست و هیچ دستگاہی با صرف مبالغ گزاف نمی‌توانست بدین خوبی زندگی فولکلور ما را گردآوری کند.

۲. انتقادهای دقیق و در عین حال فکاهی و شیرین و تجسم دادن مفاسد اجتماع در جامه الفاظ برگزیده و مانوس و جا افتاده و ساده و همه کس فهم.

۳. شعرهای دلپذیر فکاهی از شاعران با ذوق و گروهی که دارای قریحه‌ای سرشار، طبع ظریف و نقادانه و از این راه بسی از حقایق را به عامه می‌فهمانند و مایه تفریح خواننده و سرگرمی وی می‌شوند.

۴. اسلوب مبتکرانه در روزنامه‌نویسی فکاهی در تمام قسمت‌ها از سرمقاله گرفته تا ته مقاله و دیگر بخش‌های متنوع که سبب می‌شود، خواننده همه مطالب را بخواند و همه رنج‌های زندگی عصر دلهره و نگرانی را از یاد برد.

۵. در نظر گرفتن سطح فکر خوانندگان به شیوه‌ای که مطالب آن هم برای طبقات متوسط درخور فهم است و هم روشنفکران از آن برخوردار می‌شوند» (صلاحی، ۱۳۷۲: ۴۶-۸۵).

مطالب بالا گرچه سیاسی است، اما در مجموع به جز طنز نمی‌توان به تحلیل ساخت جامعه بسته پرداخت و این تحلیل زمینه را برای رشد فرهنگی آماده می‌کند.

رباعی زیر بر اهمیت کار و تلاش در زندگی تأکید دارد و افزایش نعمت را مستلزم تلاش و کوشش می‌داند. راحت‌طلبی و تنبلی افراد در هنگام کار کردن اشاره دارد:

تا زحمت کار بر خود آسان نکنی

شب سفره خویش را پر از نان نکنی

شک نیست که نعمت دو چندان نشود

گر همت خویش را دو چندان نکنی

(توفیق، ۱۳۱۹، شماره ۴۴، صفحه ۲)

نگرش توفیق، تشویق و ترغیب کار و فرهنگ کار و انضباط کاری است.

دو رباعی زیر، به دوری از تنبلی توجه دارد و رمز و راز موفقیت را، گریز از تنبلی می‌داند:

دل را تر و تازه می‌کند نان بیات همچون که روان خسته را آب حیات

در تنبلی ولشی بود خیری نه زین راه به آب و نان رسد کس، هیئات

(توفیق، ۱۳۱۹، شماره ۴۴، صفحه ۲)

در جایی صنعت، به عشق ترجیح دارد:

بدو گفتم برو آخر حیا کن ز کف این رشته را یکدم رها کن

زمان کار و دور عاشقی نیست برو دنبال صنعت، عاشقی چیست؟

(توفیق، ۱۳۱۹، شماره ۴۵، صفحه ۲)

باز در قطعه زیر دوری از تنبلی تأکید شده است:

برادر چنگ و افیون را ولش کن حدیث عشق مجنون را ولش کن

بکش ور گیوه‌ها را رو پی کار تو نقش چرخ گردون را ولش کن

رفاقت کن تو با اشخاص دانا رفیق تنبل و دون را ولش کن

(توفیق، ۱۳۱۹، شماره ۷، صفحه ۷)

ارتباط بین فهم و شعور و کار در بیت زیر منعکس است:

اگر داری شعور از کار رو گردان مشو هرگز

که مفلس نیز رو گردان ز کار از بی‌شعوری شد

(توفیق، ۱۳۱۹، شماره ۸، صفحه ۸)

کم کاری افراد در محیط کار

سراسر کشور ایران بهشت است در آن یک نقص پیدا کن ببینم

برادر خوب تماشا کن ببینم

ببین راه آهن سرتاسری را نظام کارهای کشوری را

قوای زورمند لشکری را برو شکر خدا را کن ببینم

برادر خوب تماشا کن ببینم

نه آخر کار ما بگرفت بالا؟ پی اصلاح خود از پیر و برنا؟

همه آماده گشتند و مهیا تو هم خود را مهیا کن ببینم

برادر خوب تماشا کن ببینم

چه جای تنبلی در این زمانه است که تنبل در زمان ما فسانه است

در این کشور که صدها کارخانه است یکی بیکاره پیدا کن ببینم

برادر خوب تماشا کن ببینم

(توفیق، ۱۳۱۹، ش ۴، ص ۸)

دوری از آنچه انسان را از کار و کوشش بازمی دارد

ای پسر، یار بده عشق رخ یار بده

ترشی از بهر تو ای آدم تب دار بده

آنچه از کار تو را وا کند، البته بد است

نی بده، رقص بده، چنگ بده، تار بده

(توفیق، ۱۳۱۹، ش ۵، ص ۱)

یک تن که رود از ره کوشش ز پی کار

از شصت نفر مردم بیکار بود به

(توفیق، ۱۳۱۹، ش ۵، ص ۲)

اهمیت دادن به کار و تلاش

دوش فریاد زد آن جارچی فصل خزان

پتوی پشمی خوش‌رنگ به بازار آمد

لخت و عریان منشین در پی کاری بشتاب

بادپا نیز سحرگاه ز کهسار آمد

هفته را خفت حسن لش، ز پی کار نرفت

روز آدینه چو گردید پی کار آمد

(توفیق، ۱۳۱۹، ش ۶، ص ۵)

شخصی که کار نمی‌کند، تجربه مشکلات و سختی‌ها را ندارد

هر کس نرفت در پی کار و برهنه گشت

باران و برف و سختی فردا ندیده است

(توفیق، ۱۳۱۹، ش ۱۱، ص ۵)

خوش آن که در دماوند می بود پیش یاران

آبی و آبدانی، کوهی و کوهساری

بیکاره مرده بهتر در آن مکان که باشد

کاری و کاردانی، پستی و پشتکاری

(توفیق، ۱۳۱۹، ش ۱۲، ص ۱)

اهمیت دادن به کار و کوچک شمردن بیکار

گردد عزیز تا نکنه شخص کار؟ نه

مالی بدون کسب بود پایدار؟ نه

کس از ادب به جاه و مقامی رسد؟ بلی

یک جو برای هرزه بود اعتبار؟ نه

(توفیق، ۱۳۱۹، ش ۱۷، ص ۲)

ارزشمند شمردن کار

آن شنیدستم که دست صنعت و علم و کمال
داده بر طیاره اسب و بسته بر کالسکه بال
احتیاج آنکه که زور آور شود بر آدمی
می‌پزد از چوب نان و آرد می‌گیرد زغال
(توفیق، ۱۳۱۹، ش ۱۸، ص ۴)

رنج و حسرت مردم بیکاره*

دیگر نبود هیچ کجا بی‌کس و بیکار
از این ور خوانسار تا اون ور بیجار
(توفیق، ۱۳۱۹، ش ۲۳، ص ۴)

باشد غذای مردم بیکاره نان خشک

بیهوده است گر که پلو آرزو کنند
(توفیق، ۱۳۱۹، ش ۲۳، ص ۶)
مالی که بدون کار و زحمت به دست بیاید، به آسانی هم از دست می‌رود. (باد
آورده را باد می‌برد) مناجات بی‌پول:

خدایا عشق دادی زر ندادی	صنم دادی صنم پرور ندادی
دلی دادی به جان عاشق به دلبر	ولسی پولی ندادی دلبر آور

(توفیق، ۱۳۱۹، ش ۲۷، ص ۱)

* شرایط بد مستأجران

هست مستأجر ز دست اندر فغان	لیک موجر هم ز مستأجر لغایت می کند
هر که شد نادان، ز نادانی و فکر کو تهش	هر کجا پا میدهد جرم و جنایت می کند

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۲۳، ص ۱۱)

تأکید روی کسب علم و هنر و یادگیری مهارت‌ها

ای پسر تا توانی مردم آزاری، مکن
آدم عاقل بشو، در عمر بیعیاری مکن
از پی صنعت برو تحصیل کن علم و هنر
شکوه از گیتی تو منما گریه و زاری مکن
(توفیق، ۱۳۱۹، ش ۳۷، ص ۶)

یارم که بود شهره به گيجی و دبنگی افتاده بسی آن طرف از راه زرنگی
در وقت غذا پیکر او چون فنر، اما در موقع کار است چنان آدم سنگی
(توفیق، ۱۳۱۹، ش ۳۸، ص ۲)

تأکید به کار و تلاش

از تنبلی ای پسر به جایی نرسی بی شبهه از این ره به نوایی نرسی
تا آن که نگردي ارتشی بیگانه هرگز به جهان به آشنایی نرسی
(توفیق، ۱۳۱۹، ش ۴۴، ص ۲)

پرهیز از تنبلی

بگیر پند ناصحان به گوش و هوش ای پسر
مکن ز کار، تنبلی برو تو از پی هنر
که بی دلیل ای داداش به پیش من مدله
هر که چو بنده تنبله واللہ ول معطله
(توفیق، ۱۳۱۹، ش ۴۴، ص ۵)

در مورد بی توجهی و سوء مدیریت مسئولین سیاسی کشور، در دهه ۲۰، از شماره ۲۶ توفیق، در سال ۱۳۲۲ چنین می‌خوانیم:

هر که در کشور ایران به سرکار آمد
مدتی خورد و بخوابید و بیاسود و برفت
آمد از دامن کشور بفشانند گردی
بدتر آن را به کثافات بیالود و برفت
هر زمان خواست ز کاری گرهی بگشاید
گرهی بر گره کار بیفزود و برفت

(توفیق، ۱۳۲۲، ش ۲۶)

در اوایل انقلاب نیز تب ضد سرمایه‌داری رونق داشت و در اشعار آن زمان منعکس بود. شعر زیر، که در هفته نامه طنز آهنگر (۱۳۵۸) به کنایه از شاعری آمده است گویای این وضعیت می‌باشد:

بنیاد جهان جمله به پول است و به زور است
آن کس که ندارد غم زر غرق سرور است
سرمایه مرا آلت تحیب و غرور است
سرمایه مرا ناقض هر مرز و ثغور است

* * *

تا کارگران بی‌خبر از حق و حسابند
تا زارع و زن هر دو چو ارخانه خرابند
تا این همه از تفرقه در رنج و عذابند
یا بی‌خبر از علم و کمالات و کتابند
من در پی جمع‌آوری مال و منالم
که لندن و پاریس و گهی هم به شمالم

(آهنگر، ۱۳۵۸، ش ۷، ص ۶)

آرزوی برملا شدن تقلبِ دزدی که از راه نادرستی به ثروت رسیده است

هر که نارو میزنه بر بنده و تو

سر شکسته پیش ما می‌شه؟ نمی‌شه

آنکه شد میلیونر از راه تقلب

دزدی او بر ملا می‌شه؟ نمی‌شه

برق لامصب که خاموش است هر شب

روزگاری روشنا می‌شه؟ نمی‌شه

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۲۲، ص ۱۱)

حسرت داشتن کار و یک لقمه نان پس از وصول دیپلم

پسر من که شده دیپلمه با خرج زیاد

کارو باری نداره؟ مثلاً

وای بر حال فلون کس که به مثل من و تو

در دلش حسرت یک لقمه نونه مثلاً

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۲۲، ص ۳)

قبولی در تقلب و ردّ در درستی

بی شبهه اگر شغل مهمی به کف آریم

با دوز و کلک در پی چاپیدن پولیم

در درس درستی همه هستیم رفوزه

در درس تقلب همه یک ضرب قبولیم

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۲۱، ص ۲)

دعوا بر سر آب و مشارکت فردی برای حل آن

از برای آب دعوا شد میان عده‌ای

بنده هم خوردم کتک، افتادم اندر منجلاب

تا کمر رفتم فرو توی لجن با کوزه‌ام

یک نفر بیرون کشید این بنده را [بهر] ثواب

بر من آزرده خندیدند مردم، لاجرم

کوزه خالی برافتم خانه با حال خراب

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۳۰، صفحه ۸)

با ارائه یک قالیچه ترکمنی، موفق به ثبت نام فرزندم در مدرسه شدم

گر چه اسم پسرم ثبت نمودم، اما

حیف از آن قالی یکپارچه ترکمنی

شدم افسوس که از ناکس و کس

گشته‌ام پاک بدهکار به مرگ حسنی

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۲۹، ص ۱۰)

زبل بودن و قول دادن حل مشکل تاکسی

گفته بودی یک محله ذله بود از دست تو

بچگی هات بسکی آتیش پاره بودی، ای چاخان

گفته بودن حل شده موضوع تاکسی توی شهر

گر شیکار از وضع قاراشمیش، ای چاخان

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۲۴، ص ۲)

نفت ما صادر می‌شود و به جای آن بنجل خارجی وارد می‌گردد

لپه میارن واسه ما

کشتی کشتی می‌برن نفت مارو، خارجیا

همه کارا کلکه

وارداتی که همش سوت سوتک و پستونکه

معمولاً هر کسی که دیپلم بگیره، کار نداره
پول یه دینار نداره
کاکا من حرفو میگم گرچه توی کشور ما
قحطه گوش شنوا
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۳۲، ص ۷)

اوضاع خانواده‌ها با باز شدن مدارس و مشکل نام‌نویسی فرزندان، زیر و رو می‌شود
بابای حسن تا که کند نام‌نویسی
افتاده به پیسی
فرش و مس خود را، شده محتاج به یک قاز
شد مدرسه‌ها باز
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۲۸، ص ۹)

ثبت‌نام فرزندان طبقه مرفه

بچه‌های دم کلفتان، ساده و بی معطلی
ثبت دفتر نامشان بی طول و بی تفصیل شد
عکس ایشان چاپ شد اندر مجلات و سپس
از دروس و نمره اخلاقشان تجلیل شد
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۲۵، ص ۲)

به دنبال کار، هر جا سر زدن، در حالی که رشوه، حلال مشکلات بود

در جست‌وجوی کار چو درویش قلندر

هر جا که زدم سر

دادند مرا از چپ و از راست به هم پاس

ای مشهدی عباس

دانی که چرا کار من غمزده گیر است؟

بی مایه فطیر است

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۲۳، ص ۶)

آسفالت شهر، هر بار برای چیزی (برق، آب و این بار لوله‌کشی گاز) کنده می‌شود*

آسفالت هزار دفعه گردیده خراب گاه از پی برق و گه پی لوله آب
اکنون سخن از لوله‌گاز است و چه خوش از بهر خرابیست فراهم اسباب

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۳۱، ص ۸)

رئیس اداره شدن در جامعه کارمندی ایران فضای خاص خود را دارد. طنزپردازان،

این فضا را با گره کردن و مشت کوبیدن روی میز و... مشخص می‌نمایند:

بعد از این من قهرمان باد و فیسم جون تو

چونکه اینجانب دگر یک پا رئیسم جون تو

گر ضعیفان را ببینم مشت می‌کوبم به میز

لیک نزد قلدران از ترس خیسم جون تو

می‌دهم سور فراوان بر بزرگان در هتل

تا نپندارد کسی خام و خسیسم جون تو

(توفیق، ۱۳۴۴، ش مخصوص، ص ۵)

ریاکاری و تزویر قرن‌هاست که در جامعه ما جا خوش کرده است. حافظ شاعر

بزرگ ما برای تعطیلی بازار ریا کوشید و همین باعث شد که شاعر ۷ قرن پیش ایران،

شاعر امروز ما هم باشد. زیرا با تزویر و ریا درگیری همیشگی داشته است.

دیدم امروز یکی را ز بزرگان، گفتم

خوش گشودی در دکان ریا ایوالله

حقه و دوز و کلک و سوسه افسون و فریب

بوده سرمایه و کالای شما، ایوالله

(توفیق، ۱۳۴۴، ش مخصوص، ص ۶۰)

* سلاح اتمی و ایجاد توازن قوا برای جلوگیری از جنگ جهانی:

با سلاح اتمی جنگ و جدل کرد؟ نکرد! جز چماقی ز پی دفع خطر داشت؟ نداشت!

آتش ظلم و ستم تا به فلک رفت؟ نرفت! این همه جنس دو پا فتنه و شر داشت؟ نداشت!

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۳۱، ص ۱۰)

کمبودها و مشکلات اجتماعی باعث شده تا فضای عیش و نوش، به غم، غصه و یأس تبدیل شود:

عاقبت از قحطی جا و خوراک در سر ره جان سپاریدیم ما
جای عیشیدن، غمیدن داشتیم جای مستیدن، خماریدیم ما
(توفیق، ۱۳۴۴، ش مخصوص، ص ۹)

شرایط طلبکاری و قایم باشک بدهکار

یکی از بزرگان اهل تمیز ز ترس طلبکار شد در گریز
(توفیق، ۱۳۴۴، ش مخصوص، ص ۹)

وضعیت بد اقتصادی و نالیدن افراد از روزگار

افتاده‌ای به پیسی دایم تو راس و ریسی
از قرض و از نداری چون برج زهرماری
تاکی می‌خوای بنالی از درد بی‌ریالی
(توفیق، ۱۳۴۴، ش مخصوص، ص ۱۰)

فلسفه قانع بودن و نظام تطبیق‌دهی را به هر شکل راه‌اندازی کردن

گویند بهشت عدن با حور خوش است
با آدم خر، رفاقت از دور خوش است
حالا که پلو نیست، چه غم؟ اشکنه است
خوش باش و بز لقمه که اینجور خوش است
(توفیق، ۱۳۴۴، ش مخصوص، ص ۱۱)

راهنمایی درست و آگاهانه، پشتوانه طنزپردازان توفیق است

نمودی صرف خدمت، حاصل عمر و جوانی را
قبول خاطر مردم شدی در جمله محفل‌ها

نه از دشمن هراسیدی نه از بیگانه ترسیدی
کشیدی عاقبت کشتی برون از دامن گل‌ها
قلم در دست می‌گیری و غیر از حق نمی‌گویی
بود این نکته روشن، تا ابد نزد قلم زن‌ها
(توفیق، ۱۳۴۴، ش مخصوص، ص ۱۳)
با تدبیر به جلو رفتن و از حقیقت‌گویی دست برداشتن تکلیفی بود که طنزپردازان
در شرایط دشوار استمرار آن را از دست نداده‌اند.

پس از عرض سلام و عرض تبریک
از اون تبریک‌های خوشگل و شیک
امیدوارم که در سال چل و چهار
نباشید لنگ نون و معطل کار
جلو رفتیم اون حدی که باید
تا آنجایی که گاو ما نزاید
تا آنجا که نیفتیم توی چاله
نگن باید بری لا دست خاله

(توفیق، ۱۳۴۴، ش مخصوص، ص ۱۳)
اوضاع نابسامان کشور را با کار و نشاط به طنز درآوردن و قدرت تخیل را به کار
گرفتن، در سه شعر زیر دیده می‌شود:

ریشه کن گشته به کلی مرض از ملک و دیار
همه شادند و سلامت، دیگه بیمار کجاست؟
تیره بختی شده اکسیر در این دور و زمان
فقر و نکبت به کجا رفته و ادبار کجاست؟
همه دیپلمه‌ها گرم به کارند اینجا
دو یکی محض نمونه بگه بیکار کجاست؟

(توفیق، ۱۳۴۴، ش مخصوص، ص ۱۴)

امیدواری در کارها

ز وطن زدوده گردد غم و یاس و ناامیدی
همه جا گشوده گردد در عیش و کامرانی
بت خوش ادا بگوید سخن لطیف و شیرین
مه بی وفا بپوید ره لطف و مهربانی
نزند رئیس احمق بلوف نبوغ و قدرت
نخورد جوان بی زر غم این جهان فانی
(توفیق، ۱۳۴۴، ش مخصوص، ص ۱۷)

انتظار ارزان شدن کالاهای ضروری و بهبود زندگی افراد را در شعر طنز زیر می بینیم:

گفتم این نرخ گران گوشت و آب و نون ما
می شود روزی کمی کمتر شود؟ دیدم نشد
گفتم آیا می شود روزی که جای بوريا
تختخواب و بالشم بستر شود؟ دیدم نشد
خواستم وام و تقاضاها نوشتم بهر بانک
تا ز بستانکار رفع شر شود، دیدم نشد
(توفیق، ۱۳۴۴، ش مخصوص، ص ۲۰)

دگر امسال از بهر نمونه، در همه کشور
نیینی یک نفر بیچاره مضطر، الی آخر
نه کس را شکوه از خوردن بود دیگر نه از مسکن
نگردد هیچ کس از گشنگی لاغر، الی آخر
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۲، ص ۲)

تغییر پی در پی قیمت نان و مشکل زندگی مردم، توجه طنزپردازان را به نان جلب کرده است.

از قیمت نان دیروز پرسیدم و وارفتم
یک نان دو انگشتی، گفتند به یک تومان
از بربری و سنگک قیمت ز چه می‌پرسی؟
یک تک تومنی اخ کن از بهر یکی تا فتان
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۲، ص ۱۰)

نسیه گرفتن از کاسبان محل و انتظار باز پرداخت آن در هر ماه

چند ماه است کاندر این امید روز، شب گشت و شب به روز رسید
به امید حقوق، در هر حال نسیه‌ها بردم از حسن بقال
زین عمل کاسبان زیر گذر همه هستند خوب مستحضر
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۳، ص ۳)
رفتگر محل، در وقت انتخابات، کامیون سواری، دیگ پلو، گرسنگی فرزندش،
خورد و خوراک مسئولان و زیاده‌روی آنها را به نظر می‌آورد:
این رفتگر ندیده از وقت انتخابات
نه کامیون سواری، نه بادیه پلو را
گر طفل من گرسنه باشد چه باک، جمعی
با مرغ و جوجه خوردند و یسکی و آب جو را
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۳، ص ۵)
اگر لباس نو نیست، می‌توان آن را با وصله هم تن کرد و حفظ ظاهر نمود و با
سیلی گونه را سرخ نگه داشت:

گر نداری کت نو، پیرهن تازه به تن
هی بشین وصله بزن
میوه مخصوص رئیس است و وکیل است و وزیر
بابا جون سخت نگیر
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۳، ص ۷)

طنزپردازان، عقب‌ماندگی، ریاکاری، افزایش دزدی، شرارت، جیب‌بری و بیکاری
دکترها را در ایران، یک مشکل اجتماعی به شمار می‌آورند.

گر هست عقب‌ماندگی مردم ایران

مربوط به دزدان ریاکار، به من چه

گر جیب‌بری گشته فراوان در این شهر

دزدی و شرارت شده بسیار به من چه

گر هست در این شکر و شعر و گل و بلبل

بس دکتر و بس دیپلمه بیکار به من چه

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۵، ص ۲)

طنزنویسان مجله توفیق، در پی روشن کردن ریا، حقه و نیرنگی هستند که افراد به
کار می‌برند، تا بار مسئولیت خود را بر دوش دیگران بیندازند:

با ریا و حقه و عیاری و نیرنگ و فن

روی دوش این و آن بگذار بار خویش را

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۶، ص ۶)

فضا و موقعیت ریاست در ایران

تا به دستور مدیر کل، رئیس کرده‌اند

اهل خشم و کبر و ناز و باد و فیس کرده‌اند

تا شوم شکل فرنگی مسلک و قرتی مآب

چند روزی هم روان سوی سوئیس کرده‌اند

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۶، ص ۹)

توفیق بیش از ۴ دهه، زبان مردم ساده جامعه بود و طنزپردازان به انعکاس دادن و
آگاهی دادن حقوق آنها و علت‌یابی گرانی کالاها می‌پرداختند:

عمریست که کاکاست زبان من و سرکار

دم می‌زند از حق به دو صد شیوه دشوار

با نیش قلم مفتخوران را دهد آزار

تا اینکه شود از همه اوضاع خیردار

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۳، ص ۱۱)

تلاش برای به چنگ آوردن کار و بیکاری، مدنظر طنزپردازان توفیق بوده است. این شعر، اشاره دارد به نداشتن سرفعلی که باعث شده افراد نتوانند کسبی را حتی تا دروازه غار برپا کنند:

تا به کی دنبال کار این در زخم آن در زخم

هر طرف هی سرکشم، قایم شوم، دالی کنم

پول سرفعلی، ندارم تا دم دروازه غار

یک مغازه واکنم آنجا و بقالی کنم

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۷، ص ۶)

طنزپردازان انسانی که فاقد کاشانه است و درهای زندگی بر وی بسته شده، به نمایش می‌گذارند:

نه کت داره نه تنبون خونه‌ش کجاس؟ بیابون

درها بروش «کولونه» لحافش، آسمونه

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۹، ص ۱۰)

نقد اتومبیل بنز:

همگی کشته تیغ ستم مرسدس‌اند

همگی در تب و تاب و همه در سوز و گداز

خلق را نیز چو باشد، به اجل نیست نیاز

وای از آن لحظه که افتد به توی دست انداز

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۹، ص ۱۱)

قطع و وصل برق تهران و آگهی سازمان برق به منظور تهیه و تدارک و جان‌نشین کردن شمع، از سوی مردم.

باز داده سازمان برق تهران آگهی
تا کنند آماده مردم شمع‌ها را وقت شب
گفته از بار زیاد و از فشار کابل‌ها
برق تهران چون مریض افتاده اندر تاب و تب
پیر دنیا دیده‌ای از این خبر خندید و گفت
این خبر از سازمان برق ما نبود عجب
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۳، ص ۲)

عمران و آبادی «چشم‌گیر» مولوی و شوش، از نظر طنزنویسان توفیق:
طرف مولوی و شوش و محلات جنوب
عجب آبادی و عمران شده، جل الخالق
این رجالی که تو بینی همه مرد عملند
حرف موقوف در ایران شده، جل الخالق
(توفیق، سال ۴۴، ش ۱۸، ص ۲)

ثروت و عیب‌پوشی آن

زشت را زیبا نمایم چونکه ستار العیوبم
عیب پوش هر کسی همچون لباسم، اسکناسم
دم کلفتان با تمام قدرت و شوکت ز اخلاص
می‌نمایند هر کجا حمد و سپاسم، اسکناسم
(توفیق، سال ۴۴، ش ۱۹ ص ۵)

مشکل کارمندی که با رشوه‌گیری مخالف است

آن عضو اداری که ز کس رشوه نگیرد
لنگ است برای کت و شلوار، پولش کو؟

آن مرد چهل ساله که مانده عزب از فقر

خواهد که رود در پی دلدار، پولش کو؟

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۲۰، ص ۱۴)

استفاده صحیح از اعضای بدنمان

گر داد برآریم درین جنگل مولا

گویند که عاری ز تمدن چو و حوشیم

این حنجره‌ای را که به ما داده خداوند

اندر پی آن نیست که هر دم بخروشیم

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۲۰، ص ۱۳)

سیم و زر و تظاهر

لباسا بود جمله پر زرق و برق

سر و سینه‌ها، پر زر و زیور است

بریز و پپاش است هر گوشه‌ای

همش صحبت از پول و سیم و زر است

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۱۹، ص ۸)

دریا کنار و جمع وکلای بهارستان

دست شسته ز کار از گرما

وکلای، جمعه در بهارستان

جانب کوهسار از گرما

هر یک از یک طرف فرافتند

شد به دریا کنار از گرما

وان دگر از برای آب تنی

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۱۸، ص ۱۵)

مقایسه پولدار جاهل با دانای بی پول

به کشوری که بود اعتبار هر کس، پول

دگر کسی به کمالات مفتخر نبود

به دور جاهل پولدار، عده‌ای جمعند
به دور فاضل بی‌پول یک نفر نبود
کلاه خویش دو دستی بچسب در این شهر
که شهر دیگر از این شهر هرت‌تر نبود*
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۲۲، ص ۱۵)

در راه فرحزاد و امامزاده مسافر
صف بسته، یا با قاطر و خر رفته ز گرما
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۱۸، ص ۹)

ثروتمندی که پولش در بانک‌های خارجی است و از تولید آنها لوازم خانه‌اش
نیز تأمین می‌شود

پولم به بانک خارجه خوابیده بی‌ثمر
بیگانه نفع برده ز پول اضافه‌ام
باشد اثاث خانه من ساخت خارجه
حتی پتو و بالش و تخت ملافه‌ام
با دوز و با کلک ببرم کار خود ز پیش
از کار نادرست نباشد مخافه‌ام
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۲۱، ص ۳)

صاحب و امتیاز و مدیر شب چراغ، ابوتراب جلی از شاعرانی بود که همکاری
مستمری با مجله طنز توفیق (پیش از انقلاب) و مجله گل آقا (پس از انقلاب) داشت.

* خبر گرفتن و پر حرفی زنان با تلفن:

زن من در عوض پخت و پز و شام و ناهار
متصل می‌زنه از خانه بهر جا تلفن
گر خبردار شود آن سوی دنیا خبریست
می‌زنه با عجله آن سوی دنیا تلفن
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۱۸، ص ۱۴)

اوضاع نامساعد و نامناسب معلمان به طنز و جدی همیشه مورد توجه بوده است. در شعر نیز، یکی از خوانندگان توفیق به این مسئله اشاره می‌کند:

من یکی کارمند فرهنگم با جهالت همیشه در جنگم
می‌کشم جور موجر قلدر زین سبب چهره پر ز آژنگم
تا برم نسیه هر صباح و مسا نزد بقال کوی پافنگم

(توفیق، ۱۳۴۹، ش ۳۰، ص ۱۵)

کارمندان، بخش عمده مستخدمان دولت بودند که چون حقوق ثابتی داشتند وضعیت معیشتی چندان مناسبی نداشتند. شعر زیر درباره کارمندان است:

منم آن کارمند دون پایه که دارم از رئیس خود گلایه
بود امروز، روز هشتم برج که رفته در گرو سیخ و سه پایه

(توفیق، ۱۳۴۹، ش ۳۰، ص ۱۷)

دریافت حقوق و مزایای اقتصادی همیشه بر اساس کار و کوشش نمی‌باشد، بلکه تأیید و اطاعت از سلسله مراتب اداری و سازمانی، نقش مهمی در دریافت مزایای شغلی دارد. شعر زیر، اشاره‌ای به همین نکته است:

هر برج که من حقوق خود می‌گیرم
از شوق، هزار مرتبه می‌میرم
این پول بود مزد «صحیح» و «احسنت»

نه مزد سیاست من و تدبیرم

(توفیق، ۱۳۴۹، ش ۳۱، ص ۷)

بیکاری، مورد توجه همه، از جمله شاعران طنزپرداز بوده است، شعر زیر دربردارنده ضررهای اقتصادی بیکاری است:

خداوندا سه غم آمد به یکبار غم نون و غم گوشت و غم کار
طلبکاران من قصاب و عطار کشیده صف برایم نبش بازار

(توفیق، ۱۳۴۹، ش ۳۱، ص ۹)

دیوان سالاری و رفت و آمدهای مکرر به اداره‌ها، شکایت شاعر را برانگیخته است.

آن مشکلی که می‌شود آسان به یک پاراف

ز ایجاد کردن دو صد اما چه دیده‌اند؟

گفتند: کار حال به فردا مبر، ولی

اینها ز گفتن «بر و فردا» چه دیده‌اند؟

(توفیق، ۱۳۴۹، ش ۳۱، ص ۱۲)

بی‌توجهی و کم‌کاری اهل سیاست و دوری آنها از مشکلات توده جامعه، از جمله

مضامین شعری طنزپردازان است. در شعر زیر، زبان حال یک نماینده مجلس بازگو می‌شود:

چون ز بستر سحر از خواب گران برخیزم

روی من هست، سوی پارلمان، برخیزم

بهر تصویب دو صد لایحه در یک ساعت

به سوی کعبه آمال، دوان، برخیزم

(توفیق، ۱۳۴۹، ش ۳۱، ص ۱۸)

یا در این شعر وکلای مجلس، چنین خطاب شده‌اند:

خفته‌ای آسوده در جا، ای وکیل

غافل از اوضاع دنیا، ای وکیل

عاشقی بر پول یامفت و کباب

عشق می‌ورزی به شوربا، ای وکیل

نیستی اصلاً به فکر عده‌ای

مردم افتاده از پا، ای وکیل

(توفیق، ۱۳۴۹، ش ۳۴، ص ۶)

بیکاری و تقلب

بحث اشتغال افراد بیکار، از جمله موضوع‌های مورد توجه طنزپردازان توفیقی است.

از بهر کار، دیپلمه‌ها جار می‌زنند
این جار را به کوچه و بازار می‌زنند.
بقال و نانوائ محل صبح و ظهر و شب
زنگ در سرای بدهکار می‌زنند
(توفیق، ۱۳۴۹، ش ۱۹، ص ۹)

دیپلمه از درد بیکاری نمی‌نالند دگر
آدم بیکار، دیگر کیمیا شد کاملاً
(توفیق، ۱۳۴۹، ش ۴، ص ۶)

دیپلمه‌ها، شامل افراد تحصیل کرده‌ای بودند که بیکاری آنها در آن زمان، موضوع طنز و کنایه بود. بیکاری در نگرش ایرانیان، اگرچه مذموم است، اما برای تحصیل کرده‌ها این امر ناپسندتر می‌باشد. تقلب در کسب و کار نیز موضوع قابل توجهی است که از دید شاعران و طنزپردازان به دور نمانده است:

گفتم مکن تقلب، از این عمل بپرهیز
زشت است حيله بازی، دارد زیان تقلب
گفتا در این زمانه، بینی ز هر کرانه
در کار خویش دارند، پیر و جوان تقلب
عطار کوچۀ ما پیوسته می‌نماید
در زردچوبه حيله، در زعفران تقلب
(توفیق، ۱۳۴۹، ش ۹، ص ۱۹)

اهمیت جنس خارجی برجس وطنی
کمبود کیفیت تولید داخلی، مضمون بخش دیگری از شعرهایی است که در مجله
توفیق به چاپ می‌رسید:

دیشب بنشانند مرا آخر محفل

آخر چه کنم؟ رخت و لباسم وطنی بود

(توفیق، ۱۳۴۹، ش ۲۶، ص ۱۳)

این نوع نگرش به اجناس وطنی، یک نگرش تحسین برانگیز به تولیدهای خارجی و تحقیر تولیدهای داخلی است. برتری ساخت خارجی و ضعف تولید داخلی و نگرش منفی به تولیدهای ملی، در آن دوره رایج بود. در دوره اوج‌گیری جنبش گاندی، به ساخت دوک نخ‌ریسی توجه فراوان شد*. در دوره مصدق نیز پارچه ساخت وطنی ولو گونی هم بود - بر ساخت‌های خارجی، ترجیح داشت. بنابراین برای نخستین بار، صادرات از واردات، جلو افتاد:

اگر آگاه بودم از سرانجام زمین خواری

نمی‌کردم کنون بیتوته در یک دخمه اجباری

اگر من هم چو یارو رفته بودم در پی کاری

اقلاً داشتم امروز یک دکان سمساری

ز بعضی صحنه‌ها از بسکه دود از کله‌ام خیزد

نباشد هیچ فرقی بین من، با زیر سیگاری

(توفیق، ۱۳۴۹، ش ۳۰، ص ۱۸)

شرح و بسط اضافه حقوق یک کارمند و عملکرد او بر وزن شعر حافظ

تا که گفته است حقوقم شود امسال زیاد

قند گشته به دلم آب بر آنسان که مپرس

او فتاده پسر و دختر چاکر را نیز

کک بسیار از این وعده به تنبان که مپرس

* یکصد هزار دوک نخ‌ریسی، باید برای صنعت بومی هند تهیه می‌شد.

خودم از هول توی دیگ قروض افتادم
آنچنانم من ازین کار پشیمان که می‌پرس
حال و روز من بی‌پول چه پرسی ای دوست
خیط و پیط است مرا وضع به قرآن که می‌پرس
(توفیق، ۱۳۵۱، ش ۶، ص ۷)

قسم‌نامه یک کارمند اداری

به محمود گریان و نالان قسم	به فاطمی بی‌کفش و تنبان قسم
به آن پولداری که شام و ناهار	خورد جوجه و مرغ بریان قسم
به زیبایی ماشین کادیلاک	که دیدم یکی در خیابان قسم
به حقی که ضایع شود روز و شب	ز بیچارگان و ضعیفان قسم
به نیروی آن آدمی کز نزول	شده عینهو بوم غلطان قسم
به سنگینی گوش جمله رجال	به درد دل کارمندان قسم

(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۶، ص ۱۵)

سخن فقرا به گوش مسئولان نمی‌رسد

افتاده میان تو و ما، سخت، جدایی	ای پیپ طلایی
از چیست، سراغ فقرا هیچ نیایی	ای پیپ طلایی
چون نان طلبیدم ز تو یا گوشت به خنده	گفتی تو به بنده
البته به گوشم، نرسد هیچ صدایی	ای پیپ طلایی*

(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۶، ص ۱۷)

فاصله دولتمردان از فقرا

اینکه می‌بینی پشت هم وعده می‌ده برای تو
گوش نمی‌ده به آه تو به داد تو نو ای تو

* منظور از پیپ طلایی امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت است.

خبر نداره، از غم و غصه و دردهای تو
گذاشته تو رنگ و حنا هفت ساله دست و پای تو
امیرخان عصاییه صاحب پست عالیه
نخود وزیر ملک جم پیپ و عصایش طلاییه
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۵، ص ۶)

نان درآوردن به سبک پیله‌وری

صب* که می‌شه با سرعت می‌رم به سوی میدون
یه گاله سبزی خوردن، باز می‌کنم شتابون
بهر فروش می‌گردم، تو کوچه‌های تهرون
همیشه در تلاشم برای لقمه‌ای نون
آی ترب و نعنا ترخون
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۴، ص ۹)

گرانی و بی‌حوصلگی

من توانم بکنم کار دلی، حوصله کو؟
نیست از کار مرا عار، ولی حوصله کو؟
چانه باید بزنم تا نخرم جنس گران
از فروشنده بازار ولی حوصله کو؟
من ندانم ز کجا حوصله پیدا بکنم
خواهد این کوشش بسیار ولی حوصله کو؟
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۴، ص ۱۴)

علم و تولید

دانش طلب و بزرگی آموز تا اینکه شوی چو من لحاف‌دوز
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱، ص ۴)

* صب = صبح.

فقر و گرانی

صبح زود از جای جسته
بسکه هی داده جریمه
آری با این حال زارش
اسمال آقا شوfer هستش
صد چوقه دخل یه روزش

رفته و برگشته خسته
عقل ز کلهش دیگه جیمه
اینکه در رفته زوارش
وا شده پاک چفت و بستش!
تازه غیر از سوخت و سوزش

(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۴، ص ۱۷)

دنباله گرانی و فقر عمومی

الا دیزی که داری گوشت شیشلیک
خورد هرکس تو را با سیبزمینی

میدن صد تا دیزی هیکلت تک
بود میلیونری خوشبخت تر از این

(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۰، ص ۱۴)

در توصیف کار

روزی که در آن نکرده‌ای کار
آن روز ز عمر خویش مشمار!

(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۲، ص ۹)

شعری ضد کار و تلاش

سعی کن جان پسر، بی‌غم و جاهل باشی
سست و تن‌پرور و بی‌بته و کاهل باشی
در پی دوز و کلک باشی و نیرنگ و چاخان
خفه و خفته و کور و کر و غافل باشی
سخنان پدرت را بکن آویزه گوش
تا که دارای بسی پول و مشاغل باشی

(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۴، ص ۲۵)

مقایسه قشر بالا و پایین

ای وکیلی که از خزانة خلق جیب خود را پر اسکناس کنی
تو دگر کی به عمر خود هرگز یاد اشخاص آس و پاس کنی؟!
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۸، ص ۱۸)

در مقایسه خوشحالی یک رجل دولتی و گرفتاری بقیه مردم

در هفت آسمانم الا یک ستاره نیست
قرضم ز بس نزول شده هیچش شماره نیست
باشد مرا زمین تشک و آسمان لحاف
دارایم به جُز کت و شلوار پاره نیست
آن کس که هست طالب جنگ و بزن بزن
قلبش بدون شبهه کم از سنگ خاره نیست
باشد مدیر کل همه اش فکر سکرتر
در فکر کار بنده و کار اداره، نیست
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۹، ص ۸)

سیب زمینی و سیب زمینی بودن

امسال چه آقا شدی، ای سیب زمینی
کمیاب به هرجا شدی، ای سیب زمینی
زنبیل به کف دور تو مخلوق گرفته است
هرجا که تو پیدا شدی، ای سیب زمینی
نرخ تو رسیده است به کیلویی دو تومان
از نرخ چه بالا شدی، ای سیب زمینی
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۸، ص ۱۶)

گرانی در اصفهان و هزینه کفن و دفن اموات

دیروز توی کوچه یک مرد اصفهانی
می‌کرد شکوه بسیار از وضع زندگانی
ای داد از گرانی، ای داد از گرانی
تا بی‌صدا گران شد، کیهان و اطلاعات
افزوده گشت فوری بر قیمت حبوبات
این نرخ‌ها اثر کرد، در خرج دفن اموات
هرچیز رفت بالا، نرخش چنانکه دانی
ای داد از گرانی، ای داد از گرانی

(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۱، ص ۷)

حقوق قشر بالا

اگرچه شش هزار چوق است در مجلس حقوق من

نباشد لایق من بهرکار سخت و سنگینم!

(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۱، ص ۸)

فقر و نداشتن آزادی فقرا (بر وزن شعر مولانا)

گرما رسید و تشنه‌ام و آبم آرزوست
تخت و ملافه و تشک خوابم آرزوست
مأمور مالیات کرده مرا پاک لخت و عور
شورت و کلاه و گیوه و جورابم آرزوست
ز آنشب که برق خانه ما رفت و برنگشت
شمع و چراغ و کرمک شبتابم آرزوست
قِر از کمر برفت و ندارم دگر نشاط
ستور و تار و دمبگ و مضرابم آرزوست

(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۱، ص ۹)

مقایسه قشر بالا و پایین

چی می‌گی غر می‌زنی عده‌ای زحمت می‌کشن؟
این همه نطق می‌کنن طفلک‌کی‌ها خسته می‌شن!
مغزشون باد می‌کنه، بسکی برای آب و نون
می‌شینن رو مبلاشون هی می‌خورن تکون تکون
تو خیال کردی همه کارا به این آسونیه
به گمونت نون ماشینی یه جور نون دونیه
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۱، ص ۱۳)

گرانی (بر وزن شعر فردوسی)

چنین گفت زالی به فرزند خویش شود نرخ اجناس هر روزه بیش
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۱، ص ۱۵)

معلم

معلم چو کانونی از آتش است ز بی‌اسکنی کفش او گالش است!
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۱، ص ۱۵)

مقایسه فقیر و غنی

شرابم قرض و نرخ بهره، ساقی است
به دنیا قسمت این بنده «قاقی» است
نود میلیون، عوارض برد، یارو
دو قورت و نیم او هم تازه باقی است
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۴، ص ۲۴)

فقر و بیکاری

گر که ارزاق گران است به من چه به تو چه
تخم مرغ پنج قران است، به من چه به تو چه؟
ماهی تازه اگر گیر بیاید امروز
دانه‌ای شصت تومان است به من چه به تو چه؟
گر فلان دیپلمه این گوشه و آن گوشه مدام
در پی کار دوان است، به من چه به تو چه؟
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۲، ص ۸)

پیشرفت تکنولوژی و فقر عمومی

خالق مردمان آواره	ای خداوند هفت سیاره
عده‌ای بی‌پناه و آواره	وندین حال بهر یک لقمه نان
حاصلش صفر بود یکباره	گشت میلیاردها هزینه آن

(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۲، ص ۸)

فقر و بیکاری

خوردن جوجه و ماهی هنره	خوردن باد هوا نیست هنر
دخل صنار و سه شاهی هنره	با چنین وضع کساد و رکود
گفتن شعر فکاهی، هنره*	با وجود غم بیکاری و قرض

(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۹، ص ۵)

* توصیف گوشت منجمد و منت قصاب (مردم به گوشت منجمد عادت نکرده‌اند).

دیزی نشود سیر ز دیدار تو ای گوشت ما جمله به جانیم خریدار تو ای گوشت
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۱، ص ۱۰)

مردم به تدریج با گوشت منجمد خو می‌گیرند:

دل را نتوان کند ز پروار توای گوشت	با منجمدت نیست مرا الفتی اما
ماییم ندانم ز چه بیمار تو ای گوشت	تجویز شده خوردن تو بهر سلامت
شد همه [شخصیتیم] خوار تو ای گوشت	من در طلبت منت قصاب کشیدم

(توفیق، ۱۳۵۰، ص ۶)

در توصیف پول (اسکناس)

ای کاروان آهسته ران کارام جانم می رود

اشک از غم بی‌اسکنی، از دیدگانم می‌رود

(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۷، ص ۴)

هر کسی کز اسکناس و زر، نشانی داشتی

توی یک ویلا لب دریا مکانی داشتی

هر که چون این بنده مفلس بود و بی‌پول و پله

توی توفان زورق بی‌باد بانی داشتی

(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۴، ص ۳۰)

سرمایه دلالی، نه سرمایه صنعتی

گر تو می‌خواهی که بی‌سرمایه سود آری به دست

اندین آشفته بازار جهان، دلال باش

همچو قاشق روزی خود را مده آسان ز کف

لقمه چربی بدست چون رسد چنگال باش

(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۱، ص ۱۷)

جذابیت ثروت

گفت می‌گردد فراوان آب و نان، گفتم زرشک

گفت کارت سکه گردد در جهان، گفتم زرشک

گفت جای غصه و غم می‌خوری مرغ و پلو

می‌چشی طعم کباب مغز ران، گفتم زرشک

گفت می‌سازم برایت خانه‌ای بسیار شیک
همچو ویلای فلان بن فلان، گفتم زرشک
گفت می‌گردد اضافات درست و می‌شوی
چون وکیلان صاحب پول کلان، گفتم زرشک
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۲، ص ۷)

فقر

این همه غمگین برای پول چرایی
می‌بزن ولول شو، ملول چرایی؟
بگذر از اغیار و باش درطلب یار
بی‌خبر از شمسی و بتول چرایی؟
در پی وصل بت فرشته رخی باش
در پی اصلاح چند غول چرایی؟
چند کنی فکر کارهای اصولی؟
اهل ادا شو پی اصول چرایی؟
کردن هر کار وقت خواهد و فرصت
خوش باش و صبر کن، عجول چرایی؟
بار خودت را ببند و فکر خودت باش
فکر من و احمد و رسول چرایی؟
در پی چیزی مرو که یافت نگردد
فکر طلب‌های لا وصول چرایی؟
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۴، ص ۳)

نمایندگان مجلس و وصول پول یامفت، طنزپردازان را به قلم زنی واداشته است
بود بابای من فکر وکالت
که با گونی بگیرد، اسکن آلات!
چه غم از مردمان گشنه و لات؟
چو گردد وضع ما بسیار عالی

قشر وکلا

عشق زیاد به پول دارم
هرچی بگی قبول دارم
سفته لا وصول دارم
منتظر سفارشم
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۴، ص ۴)

نماینده مجلس

«ما بچه‌های ناز نازی
اسکن توی جیب می‌کنیم
هر که تصویب نکنه
با هم دیگه می‌ریم بازی»
لایحه تصویب می‌کنیم
پیازی* نیشش می‌زنه
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۱۴، ص ۱۳)

الو مرکز، الو توی «فسا»یم
مرا لخت و پتی کرده نزول خور
در آورده است پولی بابایم
زغصه لاغر و گشتم چو انبر

آرزوی ارزان شدن کالا و منطقی شدن افراد

خواب دیدم سال ارزانی شده
اغنیا اسکن به محتاجان دهند
کاسبان هستند از دم راستگو
میوه از بس که فراوان گشته است
ماهی آزاد، دیدم هر طرف
توی زندان حال هر جانی شده
هر خسیسی حاتم ثانی شده
بی‌تقلب جنس ایرانی شده
مفست نرخ سیب شمرازی شده
نرخ آن هم یک دو تومانی شده
(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۷، ص ۸)

* منظور از پیازی، «ریاضی» رئیس مجلس وقت در دوره محمدرضا پهلوی است.

کیسه‌ات از زر اگر باشد تهی، چیزی بگو
سفره‌ات خالی اگر باشد ز نان خونسرد باش
بر در منزل اگر دیدی طلبکار سمج
می‌کشد از بهر تو خط و نشان خونسرد باش
در ترازو گر به جای گوشت، قصاب محل
می‌نهد بهر تو مشتی استخوان خونسرد باش

گرانی اجناس

الو کاکا اگر نیستی با مالج
بگیر گوشی رو من هستم «سنندج»
در آورده پدر از تن گرونی
اینم شد آخه وضع زندگونی

* * *

بسنده با پول کم و خرج فراوان چه کنم؟
با غم گوشت چه سازم ز غم نان چه کنم؟
بچه یک چیز ز من خواهد و زن چیز دگر
با چنین وضع من بی‌سر و سامان چه کنم؟
ای خوش آن دوره که دوران فراوانی بود
دوره نعمت و آسایش و ارزانی بود
ای خوش آن دوره که در خانه هر مرد فقیر
تخم مرغ و کوره و سیب شمیرانی بود

* * *

الو مرکز، جناب «بهبهونی»
قسم به سنگ پا و صابون و لیف
الو مرکز، الو «شیراز» هستم
شده بیچاره از دست گرونی
نمی‌دن جنس‌ها رو هیچ تخفیف
در آشپزخونم رو سفت بستم
سرمایه دلالی، واسطه‌گری و طمع افراد و گروه‌ها به سرمایه‌ای که حساب و کتاب
در آن کمتر است.

رشوه شد واسطه عقد مودت، ورنه
گر نمی‌کرد خرکچی طمع پول زیاد
راهبر، یار فلان رهزن عیار نبود
خر محنت زده این‌قدر گران‌بار نبود
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۱۰، ص ۱۳)

اعتماد به نفس ثروتمندان و نقاط ضعف فقیران

بیفتد اگر سنگی از آسمان
هر آنکس که دارد زر و مال و سیم
خورد صاف بر مغز بیچارگان
ندارد ز آفات، یک ذره بیم
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۱۰، ص ۵)

آخر ای آدم مفلس تو کجا؟ میوه کجا؟

در غم میوه مزین زار، فضولی موقوف
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۱۰، ص ۲)

رابطه صنعت و هنر با حاکمیت، در طنز توفیق

بعد گفتمی روم پی صنعت
چه کسی از هنر شد دست و کیل؟
تا خورم مرغ، جای نان و پنیر
کی ز صنعت کسی شد دست وزیر؟
گفتنی‌های خوب، بسیار است
لیک باشد بدون مایه فطیر
(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۱۰، ص ۱۵)

رابطه علم و سیاست، در طنز توفیق

علم سقراط هم اگر هستش به وزارت کجا رسد دستش
این وزارت که صحبت از آن است حق آن بچه‌های اعیان است

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۱۱، ص ۲)

خرافات باعث شد که افراد در پی علت‌ها نباشند و به جای طبیب به رمال مراجعه کنند:

بینوا گر ز مرض مرد چه حاجت به طبیب

که به جن‌گیر و به رمال نیاز است هنوز

شهرداری، ندهد کار اساسی انجام

گیر نرخ تره و سیر و پیاز است هنوز

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۱۱، ص ۴)

رشوه و توصیه به روابط، جای ضوابط

رشوه بگرفته و غافل شده از سهم رئیس

هر کجا منشی دون‌پایه رسوایی هست

بی‌سوادی که بناگه به ریاست برسد

پشت او توصیه حضرت والایی هست

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۱۳، ص ۹)

نان به نرخ روز خوردن

در حضور صاحبان زور و زر خیز از جا، خم بشو مثل فنر

نان به نرخ روز خوردن کن شعار تا شود نانت همیشه برقرار

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۱۴، ص ۹)

حاکمیت روابط به جای ضوابط، در بحث کاریابی و اشتغال

هم معافی دارم و هم دیپلمی در جیب کت

باز، اما همدم بیکاری و ناکامی‌ام

جای مدرک، جای دیپلم، جای معلومات و هوش

کاش می‌شد پارتی خیلی کلفتی حامی‌ام

(توفیق، ۱۳۴۹، ش ۴۸، ص ۱۰)

سمینارهای متعدد و پرخرج، از جمله معایی است که گریبان نظام دیوان‌سالاری

دولتی را گرفته است. مضمون برخی از اشعار به این موضوع اختصاص یافته است:

به هر گوشه نطق و سخنرانیه سمینار نیروی انسانیه

سمینار، پشت سمینار، رج سمینار، در یونجه‌زار و کرج

بلی گفتن حرف آسان بود ولی کار، داروی انسان بود

(توفیق، ۱۳۵۰، ش ۳، ص ۸)

طنز اجتماعی - سیاسی توفیق

بسکه هر روز دوان در عقب سیم و زریم

شب ز هر پادو و هر رفتگری خسته‌تریم

روز، بی‌طاقت و بی‌تاب ز اندیشه نان

شب سراسیمه و بی‌خواب ز بیم ضرریم

ثروتی را که بدین رنج بدست آمده است

می‌گذاریم به وراث خود و می‌گذریم*

(توفیق، ۱۳۴۹، ش ۲۸، ص ۳)

* تصمیم قطعی به توسعه ذوب آهن

ما که چهل ساله تو «خمیازه» اش هستیم به امید وصالش «بست» نشستیم

«پیه» چل سال دیگش را، بالاجبار مالیدیم بر تن خود چون سرکار

(توفیق، ۱۳۴۹، ش ۲۹، ص ۶)

حساب و کتاب نداشتن، روشن نبودن دخل و خرج و هدر رفتن بیت‌المال مردم، طنزپردازان را به سرودن شعر زیر تشویق نموده است:

الا یک شهردارخوش پک و پز

چرا در می‌کنی بیهوده قمپز

به ضرب زور و بوق و زور و بامبول

گرفتی بهر نوسازی تو هی پول

که این پول کلون یکهو چطور شد

کجا رفت و به دست کی چپو شد؟

توفیق با پرداختن به طنز اجتماعی - سیاسی بازتابی از وضع زندگی گروه‌ها و طبقات اجتماعی، در دوره پهلوی داشت. در این دوره، کارگران و مدیران صنعت، در یک موقعیت رقابتی و صنعتی، قرار می‌گیرند. این رقابت صنعتی، با بستر فرهنگی همراه نبود تا تحولات گذشته با شرایط امروز را پیوند دهد، آموزنده باشد و سردرگمی حاصل نشود. بلکه در نتیجه این فرایند نادرست، بر بدبینی و بی‌اعتمادی افراد بیشتر می‌شود و شرایط کسب و کار صنعتی را سخت‌تر و نگران‌کننده‌تر و با گسست‌های فرهنگی - تاریخی همراه می‌سازد.

ادبیات کارگری

شاعران گوناگون در حوزه ادبیات کارگری فعالیت داشتند. اما به طور مشخص، ابوالقاسم لاهوتی و پس از او، فرخی یزدی آغازگران این نوع شعر و ادبیات بودند. در اشعار این دو تن، مضامین و مسائل نظری و فلسفی به سود طبقه کارگر، تبیین و توجیه می‌شود.

در دیوان ابوالقاسم لاهوتی، بیش از هر شاعر دیگری، شعر کار دیده می‌شود. شاید به همین دلیل است که یحیی آرین‌پور او را «نخستین شاعر فارسی زبان طبقه کارگر» شناخته است. لاهوتی الزام و تعهدی نیز برای هرچه بیشتر سرودن اشعار کارگری

داشت و در فضای نخستین سال‌های پیروزی انقلاب اکتبر روسیه - که تمام توان تبلیغاتی حکومت جدید، صرف توجیه و تبیین اصول انقلاب، برای نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب، به خصوص کارگران و دهقانان می‌شد - لاهوتی نیز بیشترین فعالیت را در این حوزه داشت:

شهادت می‌دهم بر اینکه من از ملت کارم

نژاد سعی و تخم رنج و نسل دوده زحمت

چو از پستان زحمت داد شیرم مادر دوران

کنون با نیتی روشن، به حکم همت و وجدان

نگردد تا جهان آزاد از ظلم بشر یکسان

از این مقصود عالی دست هرگز برنمی‌دارم

(سمنانی: ۳۳۹)

ای رنجبر سیاه طالع بیچاره پا برهنه زارع

احتمالاً جزو اولین اشعاریست در زبان فارسی، که مقولات کارگری را با زبانی ساده برای کارگران و کشاورزان مطرح کرده است. این شعر را می‌توان به عنوان الگو، در صدر تلاش‌هایی گذاشت که در دوره‌های بعد، در راه ایجاد نوعی خاص از ادبیات کارگری، دنبال شد (پناهی سمنانی: ۱۳۶۹، ۳۲۷).

پس از لاهوتی، باید از شاعر شهید، فرخی یزدی در صف آغازگران ادبیات کارگری یاد کرد. فرخی که از برجستگان چهره‌های غزل سیاسی - اجتماعی است، در غزل‌های اجتماعی - سیاسی مشهورش و نیز در تعدادی از رباعیاتش، هر جا فرصتی یافته، از کارگر و دهقان یاد کرده است.

او از شعری است که مسائل و خواسته‌های مشخص کارگران و کشاورزان را، در حوزه ادبیات کارگری مطرح کرد. اندیشه‌هایی که در اشعار فرخی یزدی آمده، در دوره‌های بعد در خواست‌های صنفی کارگران و در ادبیات انعکاس یافته است. فرخی در بیان عقاید خود، سرسخت و پا بر جا و صریح بود و سرانجام در این راه جان

باخت. در جهان آرمانی او، عزت و ذلت، سلطان و فقیر و کثرت و قلت وجود ندارد.

هرکس باید با دست خویش کار کند:

در مسلک ما که عزت و ذلت نیست

سلطان و فقیر و کثرت و قلت نیست

هرکس که به دست خویشتن کار نکرد

صالح به نمایندگی ملت، نیست

او به کار عشق می‌ورزد، ویژگی کار در نظر او، خوبی آن است؛ و کار خوب، کاری

است که با عمل توأم بوده و به حرف، متکی نباشد:

زبون شدیم ز بس وقت کار، حرف زدیم

زبان بیسته و بازو گشاده باید کرد

* * *

دنیا که حیاتش همه سعی و عمل است

وصلش همگی فراغ و اصلش بدل است

امروز چو دیروز مکن تکیه به حرف

کامروز جهان، جهان سعی و عمل است

(همان: ۳۲۸)

کار خوب باید با تخصص همراه و مجهز باشد. فرخی از اینکه در زمان او، در ایران

به تخصص کاری اهمیت نمی‌دادند، رنج می‌برد:

پیش عاقل، بی‌تخصص گر عمل معقول نیست

پس چرا در کشور ما، این عمل معمول نیست

کار خوب و مجهز با تخصص، وقتی ثمربخش خواهد بود که بر رابطه خوب و

عادلانه استوار باشد و تلاش‌ها در راه سعادت بشر، به کار افتد:

سرمایه اغنیا اگر کار کند با زحمت و دست کارگر کار کند

جانم به فدای دست خون آلودی کز بهر سعادت بشر، کار کند

کارگر و دهقان دو شخصیتی است که فرخی در اشعارش برای این دو ارزش بسیاری قایل بود:

جان بنده رنج و زحمت کارگر است
دل غرقه به خون ز محنت کارگر است
با دیده انصاف، چو نیکو نگری
آفاق، رهین منت کارگر است

* * *

در مملکتی که جنگ اصنافی نیست
آزادی آن منبسط و کافی نیست
در جشن، به کارگر چرا ره ندهند
این مجلس اگر مجلس اشرافی نیست*

(همان: ۳۲۹-۳۳۰)

* * *

او با همان شیفتگی و احترام که از کارگر سخن می‌گوید، دهقان را نیز ستایش می‌کند و از اینکه «دهقان‌زاده» است، به خود می‌بالد:

من آن خونین دل زارم، که خون خوردن بود کارم
مباهاتی که من دارم، ز دهقان‌زادگی دارم

* * *

دهقان پسر کارگری، کهنه لباس آمد پی دعوتم، ز شب رفته دو پاس

* دانی که بود سپیده رو، نیک عمل	پیش رفقا؟
یا کیست سیه نام، به انظار ملل	از حب طلا؟
آن کارگری که می‌خورد نان جوین	با زحمت دست
آن محتشمی که می‌خورد نان و عسل	بی‌زحمت پا

با آنکه بود موجد نعمت، دهقان	با اجرت کم
با آنکه بود موجب رحمت، دهقان	سر تا به قدم
با زحمت خود اسیر زحمت، زارع	از مالک جود

در شعر فرخی، تفاوتی میان کارخانه دارو و زمین دار دیده نمی‌شود. بنابراین ادبیات صنعتی رشد نمی‌کند و بدینی نسبت به سرمایه صنعتی دیده می‌شود. از این‌رو، سرمایه‌ریایی و واسطه‌گری ادامه و در کارخانه‌ها بسته می‌ماند و جامعه به رشد منطقی نمی‌رسد.

به باور شفیع کدکنی، ادبیات کارگری در ایران، امکان رشد نیافته است.* «یکی از مسائلی که تقریباً با مشروطیت آغاز شد، ولی نظام رضاشاهی جلو رشد آن را گرفت، مسئله ادبیات کارگری است. این نوع ادبیات هیچ‌وقت در ایران رشد نکرد و مهم‌ترین مانع رشد آن، مزاحمت‌هایی بود که نظام ایجاد می‌کرد و جلوی رشد زمینه‌های کارگری را می‌گرفت. ادبای رسمی به این موضوع نپرداختند». در ادبیات آنها هیچ‌وقت مسائل کارگری مطرح نشد، اما در مطبوعات که بعداً به وجود آمدند، این نوع تفکر سوسیالیستی را در ادبیات و شعر این دوره می‌بینیم. همان چیزی که بعد از شهریور ۲۰ که فضا باز شد، رشد کرد» (کدکنی: ۵۰).

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، این ادبیات به شکل ناقصی ادامه یافت و کارفرمای صنعتی متخصص (انترپرنور) مدیر و مدبر در ادبیات ما رشد نکرد. بنابراین کشور از سرمایه صنعتی تهی شد و بررسی و تحلیل چنین شرایطی، صورت نگرفت. در نتیجه ادبیات ما به توصیف پيله‌وری، زمین‌داری و سرمایه‌های خرد بسنده کرد و زمینه فرار سرمایه‌های صنعتی و تخصص‌ها را فراهم آورد.**

* واژه‌های دوره رضاشاهی، عبارت بودند از: عمله، معادل کارگر، فعله، معادل بنا، سپور، معادل کارگر شهرداری.
** این نوع سرمایه در دوران انقلاب در دبی متمرکز شد و توسعه صنعتی - تجاری را در آنجا فراهم آورد. انتقال سرمایه صنعتی به دبی آشکارا ضروری است که کشور ما در دوران گذار می‌پردازد.

بخشی از نیروی کار (زنان)

بی‌سوادی در میان زنان بالا بود، به ویژه زنان روستا که بی‌سوادی آنان، بر اساس برآورد ۱۳۵۴ به ۹۰٪ می‌رسید. زنان معمولاً در قالبی بافی نقش داشتند و وجه نقد بابت تولید وصول می‌کردند. روستاهای دور افتاده نیز از این کار زنان استفاده می‌کردند. (معدل اشتغال زنان در خاورمیانه ۵ درصد است. در مصر ۳/۱ درصد، الجزایر ۲ درصد و عربستان کمتر از ۱ درصد است). انتظار بر این بود که افزایش اشتغال زنان شهری تا ۱۳۷۰ به ۲۵ درصد برسد، ولی در مجموع این اشتغال، حدود ۱۳ درصد بود. که اکنون هم در همین حدود است. در میان زنان شهری یک بخش حرفه‌ای ۲۰۰ هزار نفره در سال ۱۳۵۰ وجود دارد که حدود ۴۵ درصد به شغل معلمی، ۴۴ درصد منشی‌گری و اداری و ۱۱ درصد باقیمانده، شاغل در گروه‌های پزشکی بوده‌اند. در مجموع، بیشتر زنان (۵۳ درصد) در بخش خدمات فعالیت داشتند و بخش اندکی از آنها به مشاغل صنعتی می‌پرداختند.

سود سهام و مشارکت دادن کارگران به لایه بالایی نیروی متخصص صنعتی مربوط است. معمولاً امور ساختمانی نخستین شغلی است که روستاییان در شهرها بدان اشتغال دارند. کار ساختمانی به ویژه پس از تغییرات نفتی سال ۱۳۵۲ سرعت گرفت و ۴ سال بعد، ۳۱ درصد وضعیت کشور در شهر و ۱۰ سال بعد به ۴۷ درصد افزایش یافت (هالیدی، ۱۹۵۶: ۲۰۳-۲۰۴).

در سال ۱۳۳۹-۴۰ یک طرح بیمه کارگری به اجرا درآمد. دو طرح مهم دولت سهام کردن کارگران در سود صنایع (۱۳۴۲) و برنامه سهام کارگران (در سال ۱۳۵۵) است که به نام اصل ششم و سیزدهم «انقلاب سفید» شهرت داشت. ایران در واقع با کمبود کارگر ماهر مواجه بود بنابراین در سال‌های ۶-۱۳۵۱ به ۲۵ هزار تکنسین و ۶۰۴ هزار کارگر ماهر و نیمه‌ماهر، آموزش دادند (هالیدی: ۲۰۷).

کارگران از هر نوع فعالیت سیاسی مستقل محروم بوده‌اند؛ ولی گاهی عمل خودمختارانه دوره‌های قبل از تحکیم رژیم رضاشاهی (۱۲۹۹) و در بین سال‌های (۳۲ تا ۱۳۲۴) قابل مشاهده و ارزیابی است (هالیدی: ۲۰۸).

فصل چهارم: انقلاب مشروطیت ■ ۱۳۳

اصنافی که در قرن چهارم به بعد فعال بودند در جریان انقلاب مشروطیت در جبهه ضد کالاهای خارجی قرار گرفتند و همراه با کاهش اهمیت بازار، جای خود را به کارخانه‌ها دادند.

درواقع اولین اتحادیه کارگری به وسیله کارگران چاپخانه در سال ۱۲۸۵ تشکیل شد و به انتشار یک مجله به نام اتفاق کارگری همت گمارد (هالیدی: ۲۰۹) در شهریور ۲۰، اتحادیه کارگری توانست فعالیت مهمی را سازماندهی کند و شورای متحده مرکزی به وجود آمد. در فاصله سالهای ۱۳۲۹-۳۲ در دوران حاکمیت ملی مصدق کلاً ۲۰۰۰ اعتصاب سامان داده شد؛ و تأسیس صندوق بیکاری نیز محصول این دوره است (هالیدی: ۱۴-۲۰۹). در آغاز قرن حاضر (۱۹۲۰) ۹۰ درصد نیروی کار ایران در بخش کشاورزی اشتغال داشتند.

در سال‌های (۱۳۲۵) ۷۵ درصد در همین بخش باقی ماند و تا سال (۱۳۴۵) حدود ۴۵ درصد جمعیت فعال اقتصادی در بخش کشاورزی مشغول بودند. در پایان دهه (۱۳۵۰) این نسبت به ۳۳ درصد کاهش یافت.

از مجموع نیروی ۱۰/۶ میلیونی در سال ۱۳۵۶ حدود ۶/۸ میلیون نفر در بخش‌های دیگر و از این تعداد ۲/۵ میلیون در فعالیت‌های صنعتی یعنی یک چهارم کل نیروی کار را شکل می‌داد (هالیدی: ۱۸۳).

بسط طبقه کارگر ناشی از خصلت توسعه اقتصادی است که دولت‌ها درصدد برآمدند صنایع «سرمایه‌بر» را گسترش دهند. در سال ۱۳۵۲-۳ حدود ۴۸/۷ صنایع در منطقه تهران متمرکز بود. مراکز بزرگ دیگر: اصفهان ۷/۸ درصد، تبریز ۶/۹ درصد و خوزستان ۶/۶ درصد بود و بیشتر کارگران در مناطق مذکور تمرکز یافتند. تولید نفت بخش آغازین کارگران صنعتی است که از میان کارگران مهاجر ایرانی در شهرها و حوزه‌های نفتی قفقاز در مناطق نفت‌خیز به وجود آمد. اکتشاف نفت در ۱۲۸۰ و تولید آن ۱۲۸۷ آغاز گردید. در سال (۱۳۳۰) حدود ۵۵ هزار نفر در مناطق نفت‌خیز اشتغال داشتند و ۱۵ هزار نفر برای پیمانکاران شرکت به کار مشغول بودند (هالیدی: ۱۸۷).

کارگران نفتی در دو طبقه‌بندی قرار داشتند:

- A. غیرماهر در محل طوایف عرب، چادرنشینان بختیاری (هالیدی: ۱۸۸)
B. ماهر اصفهان و تهران*

کارگران در انجام کارهای: ساختمانی، حمل و نقل، سرویس، باراندازی، تخلیه بار و کارهای مربوط به لوله‌های نفت فعال بودند.

«سرمایه‌بر» بودن و اتوماتیزه بودن بخشی از پالایش، چندان به کارگران ماهر، نیازمند نبوده است و در عین حال بخشی از این نیروی کار ورزیده از هندوستان تدارک می‌شد. ورود کارگران غیربومی باعث اعتراض شد. در نتیجه، شرکت نفت به آموزش افراد محلی پرداخت و در سطوح مهندس انگلیسی از سال ۱۳۲۸ ایرانی‌ها جای افراد خارجی را پر کردند. در واقع نفت به‌طور غیرمستقیم در شکل‌گیری طبقه کارگر نقش داشت (هالیدی: ۱۹۱).

پس از شهریور (۱۳۲۰) و ایجاد فضای باز سیاسی، گردانندگان گروه‌های سیاسی، فرصت یافتند تا در عرصه اجتماعی حضور فعال یابند. شاعران طنزپرداز و فکاهی‌نویس مانند: غلامرضا روحانی، ابوالقاسم حالت و دیگران که بعداً در روزنامه‌های فکاهی «امید» و «توفیق» گرد آمدند. گرچه متأثر از صابر و نسیم شمال بودند اما در کلیات کارشان با معیارهای دو طنزپرداز اخیر، تفاوت اساسی دیده می‌شد.

در روزهای پایانی سال ۱۳۲۹ یک روزنامه طنز به نام (چلنگر) انتشار یافت. «محمدعلی افراشته» مدیر این روزنامه، تجربه‌های طنز روزنامه‌ای را از نشریه‌های (امید) و (توفیق) پشتوانه داشت. نشریه توفیق به کمک او به صورت فکاهی پایه‌گذاری شده بود و دوره جدیدی از ادبیات کارگری را با سبک و سیاق (ملانصرالدین) و به ویژه (مکتب صابر) شروع کرد.

* کمبود کارگر ماهر یکی از مشکلات اقتصادی ماست که به وسیله کارگر ترک و یوگسلاو تأمین می‌شود (رابرت گراهام: ۱۰۷).

«سوژه‌های افراشته را، آدم‌های محروم، تو سری خورده، نفرین شده و آواره شهر و روستا تشکیل می‌دهند؛ او به شعرایی که اسیر زرق و برق کلام، آرایش جملات و قافیه و ردیف شعر هستند، با دیدی تمسخرآمیز می‌نگرد و هرگز در فکر آرایش کلام خود نیست. او گاهی از زبان کارفرما و صاحب کارخانه، گاهی از زبان مالک و گاهی از زبان کشاورز به تشریح دردهای اجتماع می‌پردازد» (نوح، ۱۳۵۸).

در زبانی که او با مخاطبان خود گفت‌وگو می‌کند، حشوی به کار نرفته است. شاعر، نه تنها در پی آرایش و زینت الفاظ و پیرایه‌بندی نیست، بلکه از آوردن هیچ واژه و اصطلاحی که به بیان مقصود او کمک کند، دریغ ندارد؛ و گاهی وزن را با شدت و ضعف حرکت‌های آوایی - و نه ریتم عروضی - به کار می‌گیرد. شخصیت‌های اشعار افراشته آدم‌های معمولی هستند و مسائلشان نیز معمولی است. بقال، کارگر، زارع، شوfer، امنیه، رئیس اداره، مأمور مالیات، حاجی کاغذفروش، مطبوعه‌چی، سپور، پاسبان، دایه و... هر کدام مسئله‌ای و مشکل خاص خود دارند. برای مثل در شعر عریضه همسر کارگری، که بر اثر بیماری سل - به علت محیط غیربهداشتی کارخانه - مرده است برای آمیرزا - نامه‌نویس جلو دادگستری - زندگی رقت‌بار خود را شرح می‌دهد و فریاد می‌زند:

بنویس به شاه، یا به وزیر، یا جای دیگر

بنویس به عدلیه، به نظمی، به محضر

بنویس به یک آدم با رحم و کلانتر

بایست عریضه به کجا داد، آمیرزا

بایست که از ما بکنند یاد، آمیرزا

شیوه صابر، که اینک توسط افراشته دنبال می‌شد، از سوی عده‌ای از شعرای جوان به کار گرفته شد و محل انعکاس آثارشان نیز بیشتر همان روزنامه چلنگر و بعداً شب چراغ بود (پناهی، ۱۳۶۹: ۲۹۷-۳۰۶).

جمع‌بندی دوره پهلوی

در عصر پهلوی اول، مدرنیزاسیون که نامی از آن در مشروطیت برده شده بود در دوره رضا شاهی شکل پذیرفت. جاده، اسکله، فرودگاه، کارخانه، دانشگاه و مراکز ارتباطات به وجود آمد. شکل‌گیری این مراکز و زیرساخت صنعتی و فرهنگی، تحوّل در جامعه ایرانی ایجاد کرد. جاده‌ها تا حدی ایمن شد و تجارت رونق گرفت. با ایجاد روابط نزدیک میان ایران و آلمان و به ویژه کار با هیتلر، متفقین (شوروی، انگلیس و آمریکا) وارد سرزمین ایران شدند و حاکمیت ۱۶ ساله پهلوی اول خاتمه یافت. در طول زمان فوق، استبداد، شادابی را از مردم گرفت و تفاوت میان فقر و ثروت بر آن شدت داد. در شهریور (۱۳۲۰) تحولاتی در درون جامعه به وجود آمد و نتیجه این دگرگونی، فعال شدن گروه‌ها و طبقات اجتماعی بود. روزنامه‌ها و تشکلهای چپ و راست سر برآوردند و جامعه زنده بودن را تجربه کرد. در پی این تغییرها، تحوّل در مجلس شورای ملی پیشامد شد و گروهی به سرپرستی محمد مصدق به ملی کردن صنعت نفت پرداختند و مقابل انگلستان و دربار حامی آنها ایستادگی کردند. این تغییرها برای مردم گران‌بها بود، ولی مردم قدر آن را ندانستند حافظه تاریخی آنها کمک نکرد و به عقلانیتی نرسیدند که اجازه ندهند تا شیء گران‌بها را بیگانگان از دستشان بربایند و مانعی بر رشد و توسعه دموکراسی آنها بشود. حکومت سه ساله ملی شدن نفت، درس‌های با ارزشی را به آنها داد. درس سیاسی اینکه آزادی را مقدس بدانند و مثل تخم چشم از آن نگهداری کنند. درس اقتصادی اینکه در طول این مدت کوتاه کشور در تولید گندم، جو و برنج به خودکفایی رسید و برای نخستین بار صادرات بر واردات چیره شد و فرهنگ صنعتی با کارهای تولیدی شکل گرفت. فرهنگ کار ارزش واقعی خود را بازیافت (رفیعی، ۱۳۸۲).

کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) جلوی حرکت فرهنگ ملی، صنایع تولیدی و بومی را گرفت. سرمایه‌های خارجی در آن زمان بحرانی را چند سال بعد در کشور حکم‌فرما کرد که به جابه‌جایی در بدنه حاکمیت نیاز شد و اصلاحات، به ویژه اصلاحات ارضی و پهلوی دوم سنگ بنای تغییرات آن زمان بود.

در پی جابه‌جایی قدرت، زمین‌داران جایشان را به صاحبان صنعت و تکنوکرات‌ها سپردند و سازمان‌های تکنیکی در کشور یعنی سازمان برنامه و بودجه و سازمان امور اداری و استخدامی، قدرت بیشتری کسب کردند. و به بسترسازی درباره کمبود صنایع سنگین و مادر پرداختند که برخی روشنفکران آرزوی ورود به آن را داشتند.

سرمایه‌گذاری‌های خارجی ابتدا در بانک‌ها مستقر شد و در پی ایجاد جاده، فرودگاه، اسکله، برق و تلفن و دیگر زیربناهای صنعتی به تدریج در صنایع سرمایه‌گذاری شد. بیست موتور صنعتی جهان، در ایران به سرمایه‌گذاری پرداختند. سرعت جابه‌جایی آن‌قدر بود که کشور را با بحران جدیدی روبه‌رو ساخت و زمینه انفجار اجتماعی را به وجود آورد. لازم به ذکر است، تغییراتی که در دوره پهلوی دوم در زمینه صنعت و برخی زمینه‌های دیگر به وجود آمد مطابق با شرایط و نیازهای جامعه آن زمان نبود و بیشتر این تغییرات از طرف دولت‌های غربی و به ویژه آمریکا در جامعه ایران ایجاد گردید.

به‌طور کلی سلطنت پهلوی‌ها در طول ۵۷ سال حاکمیت در ایران ۴ بار با بحران‌های بزرگ روبرو بوده است:

۱. بحران نزدیکی رضاشاه با آلمان هیتلری و ورود قوای متفقین در سال ۱۳۲۰ و خلع رضاشاه از سلطنت و تبعید او به جزیره موریس (آفریقای جنوبی).
۲. ملی شدن صنعت نفت مصدق و فشاری که به دربار ایران و انگلستان وارد می‌ساخت و تهیه و تدارک کوتای ضدملی زاهدی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به طراحی انگلیس و آمریکا که پایانی بر دموکراسی کشور بود.
۳. بحران اقتصادی اواخر دهه ۳۰ و حل آن با فرایند اصلاحات که مهم‌ترین آنها اصلاحات ارضی بوده است.
۴. بحران پایانی دهه ۵۷ که راهی جز انقلاب اسلامی مردمی ۱۳۵۷ نداشت و با اعتراضات میلیونی مردم روبرو بود.

ج) نظام جمهوری اسلامی

در آغاز انقلاب، بخش اقتصاد راکد بود و این بخش منتظر بود که پس از دوره گذار درباره آن تصمیم‌گیری شود. در چنین شرایطی تولید به سمت دولتی شدن پیش رفت و با بخش خصوصی در چالشی جدی قرار گرفت. صنایع دولتی فرسوده بود و امکان بازسازی نیز هزینه‌بر و گاهی ناممکن به نظر می‌رسید. ایجاد تغییر در دستگاه‌های جدید نیازمند تغییر در مقررات بانک‌ها بود و بانک‌ها نیز نیاز به تغییرهای کیفی داشت و با ورشکستگی و استهلاک مواجه بود. صنایع مهم نفتی که ابتدا از سوی خارجیان تأسیس شده بود به بازسازی کامل (اورهال) و تجدید سازمان دوباره نیاز داشت که سرمایه‌ای حدود ۹۵ میلیارد دلار رقم برآورد آن بود. چنین شرایطی، اقتصاد هرج و مرج (آنومی) دورکیمی را در پیش داشت. آنچه مردم را تا حدودی قانع می‌ساخت، وضعیت ویژه به وجود آمده بر اثر حمله عراق به کشور بود که کاسه صبرشان را لبریز نمی‌ساخت.

از نظر اجتماعی، با تظاهرات میلیونی مردم، بستری برای عرصه فعالیت اجتماعی زنان و همچنین دگرگونی ساخت مردم سالاری در جامعه فراهم شد. عده‌ای موضوع زنان را تابو دانسته و حاضر به ورود به آن عرصه نبودند. تشویق خانواده به زاد و ولد در اوایل انقلاب و جنگ، کنترل موالید را بعدها با مشکل نرخ بالای بیکاری جوانان مواجه ساخت.

برقراری انتخابات سالانه در کشور برای انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری، این نهاد را بیشتر در ارتباط با مردم قرار داد و اعمال اراده مردم را در برقراری حاکمیت بیشتر کرد. بدینسان مردم برای انجام هر کاری به تجمع پرداختند. تجمع مردمی در تکیه‌ها و مساجد و برقراری نماز جمعه‌ها به عنوان ابزارهای رسانه سنتی، در عین وحدت، نارسایی‌هایی در ارتباطات مکتوب (مطبوعات و کتاب) ایجاد کرد که این عرصه نیاز به تفکر در خود داشت؛ و این بخش نقصی در به‌کارگیری کار و سرمایه صنعتی به وجود آورد.

هجوم جوانان بیکار به بازار سستی، جهت خود اشتغالی، شرایط بازار را به نفع طبقه متوسط تغییر داد و دگرگونی‌هایی را در این عرصه به وجود آورد. فعالیت طبقه متوسط، حول محور متخصصان، مهندسان و تکنسین‌ها بیشتر قابل توجیه و تعبیر بود و رسالتی برای آینده کشور در برداشت.

انتخابات دوم خرداد ۷۶ و آمدن خاتمی در صحنه ریاست جمهوری تحولی شگرف بود. پیدایش تشکل‌های نوین و به ویژه شوراهای در کار اداره روستا و شهر و ظهور انجمن‌ها و تشکل‌های علمی-مردمی، حرکتی جدید در عرصه وحدت ملی بود که به طور غیرمستقیم به کار و سرمایه و فرهنگ آن مدد می‌رساند.

سوئد شاید یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان در زمینه تشکل‌های مردمی باشد. جمعیت سوئد به نه میلیون نفر می‌رسد و تشکل‌های مردمی آن بالغ بر دویست هزار است. یعنی هر سوئدی در بیش از یک تشکل یا بیشتر عضویت دارد و کار حل و فصل هر مشکلی با آن ابزار، قابل پی‌گیری است و نیازی به حل مشکل از طریق دولت ندارند. این تشکل‌ها در سوئد به رقابت مردمی دامن زده است. هرچه دامنه دولت کوچک‌تر شود، شفافیت در جامعه بیشتر می‌شود. چنین شرایطی دولت ارشادی را بیشتر تشویق و توصیه می‌کند.

انقلاب اسلامی در مجموع در جهان چند قطبی، شکل گرفت و ادامه یافت. با افول شوروی و بلوک شرق، جهان به سوی تک قطبی شدن و تحریک کشورها پیش رفت. فرار سرمایه‌ها هر دو موضوع کار و سرمایه را در برگرفت.

افول شوروی در جهان، با ظهور نوعی یکجانبه‌نگری در حاکمیت آمریکا و با به قدرت رسیدن جمهوری خواهان (به ویژه انتخابات بوش به عنوان رئیس‌جمهور) به تشدید نگرش انحصارگرایی و بینش راست افراطی دامن زد و مرزهای کشور ما را با جنگ در افغانستان و عراق ناامن ساخت که برای کار و فرهنگ صنعتی کشور خطرآفرین بود. تسخیر دو کشور مذکور، با عنوان مبارزه با تروریسم، دامنه خشونت را بیش از پیش در منطقه نفتی خاورمیانه و جهان گسترش داد و ناایمنی در عرصه کار و

صنعت را دو چندان کرد. آنچه به نظر باعث شد امروز روزنه و امیدی در کار دیده شود، دگرگونی‌هایی است که در گذار مادی در جنوب‌شرقی آسیا در عرصه کار و سرمایه‌گذاری صنعتی در حال شکل‌گیری است. چنین فرایندی با انعطاف‌پذیری زیاد این کشورها درخور توجه است. این الگو، نشان‌دهنده سرعت سرمایه‌گذاری صنعتی در آسیا است و به کار گرفتن نیروی کار در آن کشورها را نمایش می‌دهد. از ویژگی‌های این گذار، گرایش به تمدن صنعتی و استفاده از ابزارهای صنعتی و سرمایه‌ای است که به شکل زیر به نمایش درمی‌آید:

- کاربرد سیستماتیک دانش علمی برای حل مسائل روز و کاربردی
- گرایش به پس‌انداز بالا
- گرایش به انضباط مالی
- استراتژی اصلی تشویق به صادرات
- سرمایه‌گذاری خارجی یک و نیم برابر کشورهای در حال توسعه
- ایجاد مناطق آزاد تجاری فعال با حمایت دولت
- رها کردن تجربه‌های ناموفق و درس گرفتن از اشتباه‌های گذشته
- برنامه شفاف و روشن در دست کار
- دیوان‌سالاری فعال که پرچمدار اصلاحات قدم به قدم است.
- متعهد بودن در انجام امور مربوط به توسعه
- تبعیت از الگوی ژاپنی
- بنگاه دولتی سرمایه‌گذار، به ویژه در جایی که فاقد بخش خصوصی است.
- وفاق ملی و استراتژی برای توسعه
- تجدید سرمایه‌گذاری در جهت نزدیک شدن به تعادل (فقر و ثروت)
- مشارکت در صنایع و شرکت‌های کوچک، برای بالا بردن ارزش افزوده
- فرهنگ قوی برای سرمایه‌گذاری‌های کوچک، ۹ میلیون در کره و ۳۲ میلیون در ژاپن

- عمل‌گرایی خاص، نظریه برخی از دانشمندان
- سرمایه‌گذاری در آموزش، پرورش و پژوهش
- کم‌مصرف کردن (قناعت پیشه‌گی)
- سنت کنفوسیوسی (شبه پروتستانیسم) با:
 - تأکید بر کار گروهی
 - تأکید بر یادگیری
 - تأکید بر تزکیه نفس

دگرگونی‌های اجتماعی متأثر از کار و سرمایه صنعتی

یاری اندرکس نمی‌بینیم، یاران را چه شد؟

یاری و ارفاق اهل روزگاران را، چه شد؟

بنز و پیکان و رنو جای خر و قاطر گرفت

در سر کوی و گذر، قاطرسواران را چه شد؟

نیست حتی یک نفر در این زمانه رشوه‌خوار

راستی در این زمانه رشوه‌خواران را چه شد؟

(گل‌آقا، ۱۳۷۳)

کاروان‌سراها جایش را به گاراژ و گاراژداری می‌دهد. این تغییرهای مادی همراه با تغییر فرهنگی شکل نمی‌گیرد. در واقع رانندگان اتومبیل بی‌شبهت با خر و قاطرسواران قبلی نیستند. این برخورد در فرایند ترافیک شهری به خوبی نمایان می‌شود. تصادف‌ها و آسیب‌ها نمونه‌ای از این وضع است. رشوه و فساد هم نمونه‌ای از روابط ناسالم اجتماعی و تأثیرگذار بر پروسه صنعتی و کارگری است. در مناظره پیکان و کادیلاک، سخن از سرمایه صنعتی موفق و ناکام است:

گفت: ماییم کار آمریکا تویی مونتاز صنعتی ناکام
 ناگهان دید حضرت پیکان جفت او ایستاده بس آرام
 شهر، ما جای تند رفتن نیست در کنار همیم سرانجام
 (گل آقا، ۱۰/۱/۷۳)

این مناظره میان دو سیستم صنعتی و غیرصنعتی است. در سیستم در حال توسعه، رشد طبیعی شکل نمی‌گیرد. نظم و فرهنگ صنعتی به تدریج جایگزین نمی‌شود. انسان‌ها فرهنگ صنعتی را هضم نمی‌کنند. هنوز همان فرهنگ و نظم گذشته حاکمیت دارد. جاده‌ها، بزرگراه‌ها، پل‌ها و زیرگذرها، متناسب با تعداد وسایل نقلیه نیست و هم‌خوانی با تولید اتومبیل کارخانه‌های صنعتی ندارد. برنامه‌ریزی باید به شکلی انجام گیرد که واحدهای متفاوت را با هم هماهنگ سازد. در ناتوانی مدیریت حمل و نقل و ترابری، وسایل نقلیه به جای تحول، (پیکان و کادیلاک در تراکم ترافیکی) به وسایل سوزاننده بنزین و آلوده‌کننده محیط زیست تبدیل شده‌اند.

آرزوی ثروتمند شدن یک شبه

خدایا، خانه‌ای ده شیک و عالی که عمری طی کنم با بی‌خیالی
 عطا کن ثروتی، پستی، مقامی به هر محفل، سلامی، احترامی
 نصیبم کن هزاری، یک تریلی که من مجنونم و پول است، لیلی
 (گل آقا، ۱۳۷۳)

شعر مذکور تصویری است از افراد و کسانی که آرزوی یک سرمایه و پول خیالی را در سر می‌پرورند. چنین گروه و افرادی به سخت‌کوشی باور ندارند و نمی‌توانند تلاش مستمر در زندگی روزمره را پیشه کنند و به آن خو بگیرند:

بیا، بیا و حقوق مرا، دلاری کن
 دلار را به رگ اقتصاد جاری کن

بیا و باغ امید مرا به وعده و عید
شبانه روز صفابخش و آبیاری کن
گران چو می‌کنی اجناس را برادر جان
بیا و فکر من مفلس اداری کن
بیا و گاری این اقتصاد داغان را
برای خاطر ما، رنگ و صاف‌کاری کن

(گل‌آقا، ۱۳۷۳)

دلاری کردن حقوق به معنای تثبیت شرایط حقوق و دستمزد است و همچنین در یک حد معقول قرار دادن دلار بدون نوسان‌های روزمره اقتصادی است. چنین شرایطی باعث می‌شود که اقتصاد دلاری ثابت بماند و چشم‌انداز نوینی پیش رو باشد.

در عالم هیروت

شما با دلار چه کار داری؟

مگر می‌شود با دلار کار نداشت؟ (رابطه دلار با تولیدکننده اتومبیل)

شما که گفتید تولیدکننده هستید؟ (رابطه دلار با نوسان‌های روزمره سرمایه)

تولیدکننده ۹۵ درصد اتومبیل هستیم.

چه قسمتی از اتومبیل را وارد می‌کنید؟

موتور و گیربکس و بعضی چیزهای دیگر را

(گل‌آقا، ۷۴/۴/۱)

تضاد و مشکلات پایین و بالای شهر (بر وزن شعر سپهری)

چاله را پر نکنید

در فرودست انگار، کارگر مشغول است

یا که در کوچه آن سوی خیابان، دو سه متر آن سوتر

چه صدای «مته‌ای» می‌آید...

شاید از این چاله،
گذرد کابل جدید تلفن،
یا که یک لوله گاز...
مردم پایین دست، چه صفایی دارند!
کوچه‌هاشان بی‌گاز!
خانه‌هاشان بی‌برق!
مردم بالادست، مشکل چاله ندارند اصلاً...

(گل‌آقا، ۱۳۷۳)

گل آقا تضاد گروهی و طبقاتی را مشخص می‌کند و در پی نشان دادن فرهنگ طبقاتی گروهی است. در شمال شهر که طبقات بالادست زندگی می‌کنند، مشکلات چاله و چوله و تخریب خیابان‌ها و کوچه‌ها را کمتر دارند. مردم نیز حق خود می‌دانند که بهبود و کیفیت کار را از شهردار بخواهند. درباره جنوب شهر یا پایین دست، مردم به حقوق شهروندی خود کمتر آشنا هستند و فرهنگ درخواستی، ضعیف به نظر می‌رسد:

که حرف مرا نیست در این شهر خریدار	حیرانم از این کار
شد دشمن سرسخت من این غول گرانی	آن‌گونه که دانی
از دکتر و فرهنگی و سلمانی و بقال	تا مرد نمدمال
بس فکر نمودم، شده‌ام پاک روانی	آن هم به جوانی

(گل‌آقا، ۱۳۷۳)

تجزیه و تحلیل شرایط زندگی یک مستخدم در شرکت

با همه شور و حال و اندیشه	بنده رفتم به جانب صندوق
گفت صندوق‌دار با بنده	از حقوق درآمده تق و توق
نصف آن وام رفت و نصف دگر	بیمه و مالیات و حق البوق

(گل‌آقا، ۱۳۷۴، ش ۴۱، ص ۴)

مشکلات اقتصادی و دوره گذار از نظام پيله‌وری به اقتصاد صنعتی

دنبال کسب لقمه نانی به دور خویش

در چرخشم مدام به مانند فرفره

وضع معاش من که گزنده است و لاعلاج

دیری ست گرد من زده چون مار چنبره

(گل‌آقا، ۱۳۷۴، ش ۴، ص ۲)

شرایط دشوار زندگی سبب می‌شود تا انسان به اجبار از بانک‌ها یا اشخاص وام

بگیرد. این شرایط در جامعه صنعتی به راحتی برای همه کس فراهم است و استخدام

شخص می‌تواند از بنگاه صنعتی وام بگیرد:

رفته‌ام در قرض امروزه فرو تا خرخره

می‌دوم دنبال وام بانک‌ها چون فرفره

گشته‌ام باریک از فکر و خیال و اضطراب

چون نخ گونی خورد هی تاب دور قرقره

باز می‌آید طلبکاری به سویم با شتاب

دیده‌ام او را ز پشت پرده‌های کرکره

(گل‌آقا، ۱۳۷۴، ش ۲۵، ص ۳)

فرش یا گلیم «سرمایه ملی» یا صنعت و هنر ایرانیان از گذشته تا به امروز و به قول

دکتر حبیبی آخرین دارایی شخص در دوران دشواری است. دکتر حسن حبیبی ضمن

برشمردن ارزش و منزلت فرش، آن را آخرین دارایی انسان برای فروش در شرایط

سخت زندگی اعلام کرد (جراید).

ای مانده از پدر، همه جا یادواره‌ام

ای آخرین امید من ای فرش پاره‌ام!

ای رفته در گرو به زمان ندری‌ام

وی گشته در مضایق ایام چاره‌ام!

حالا بگیر دست من این آخرین نفس

خوش آمده است بهر فروش استخاره‌ام!

(گل آقا، ۱۳۷۴، ش ۲۵، ص ۷)

در عصر کوپن که به نوعی اقتصاد را توصیف می‌کند، صف‌های طولانی تشکیل می‌شود و کوپن با خوشی‌ها و ناخوشی‌های مردم توأم است. ارائه برخی کوپن‌ها نظیر پنیر تا مدتی شخص را خوشحال می‌سازد:

گه از می ناب وعده‌ها سرمستم گاهی دیگر، بن و کوپن در دستم

(گل آقا، ۱۳۴۴، ش ۲۵، ص ۵)

گرانی رو به افزایش و وعده‌های مسئولان برای زندگی بهتر

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

کشک شیرین‌تر از این نقل و نباتم دادند

جان من تا به لب آمد ز گرانی هر بار

با دو صد گفته خود، شوق حیاتم دادند

همه گفتند مرو از پی اجناس گران

صبر بر آب یخ و نان بیاتم دادند

(گل آقا، ۱۳۷۴، ش ۲۲، ص ۱۴)

برج‌سازی (سرمایه دلالی) در قیاس با واژه آخر برج و پرداخت حقوق کارمندان و

«برج زهرمار» که نتیجه فشار زندگی است:

هست ما را نیز برجی در کنار نام آن هم هست «برج زهرمار»

«آخر برج» بزرگان روشن است عین زندان «آخر برج» من است^۱

(گل آقا، ۱۳۷۴، ش ۴۴، ص ۴)

۱. اول و آخر حسابی مختل است

اول، آخر یاد آخر اول است!

«برج» در ترکی بود «قرض» ای بالام

«مین تودن من گدیب برج آلمیشام»

مقایسه فقیر و غنی

چه خوب گفت پریشب مرفهی به فقیر
به هوش باش و مرا با خودت قیاس مکن
کدام اهل صلاحیم، خود بده انصاف
تو با دعا طلبیدی و من به یک تلفن
(گل آقا، ۱۳۷۴، ش ۷، ص ۱۴)

مداخل و مخارج نامناسب اقتصاد ناسالم

الایا ایها الاسکن، ادرکاسا و ناولها!
که پای زندگانیمان فرو رفته است در گلها!
مخارج قد یک فیل و مداخل قد یک فنجان
تناسب نیست در این فیل و فنجان نزد عاقلها!
رها کن از کرم یارب زدام «نسیه و دستی»!
ز بقال و ز چقالم در این گونه است محفلها!
(گل آقا، ۱۳۷۴، ش ۴۴، ص ۱۵)

بودجه و به هم ریختن دخل و خرج

ولسی ناگهان در سراشیب عیب به بودجه یکی لطمه آموز غیب
به هم ریخت یکبارگی دخل و خرج کم آمد «درآمد» فزون گشت برج!
(گل آقا، ۱۳۷۷، ش ۳۴، ص ۸)

اوضاع نگران کننده اقتصادی و ناامیدی از یافتن کار

دیگ بی پولی من سر می رود جیب قرض و قوله ام پر می شود
بند تنبان دل من پاره شد ممدلی دیپلم گرفت بیکاره شد
(گل آقا، ۱۳۷۴، ش ۹، ص ۹)

اوضاع نامناسب اقتصاد و بازی با ارزش شناور

پسرم وقتی هزار ساله بشی دور آسایش و ارزونی می‌شه
همه جا حتی توی خونه ما تا دلت بخواد فراوونی می‌شه
پسرم وقتی هزار ساله بشی خیر از «ارز شناور» دیگه نیست
کاخ باشکوه اقتصاد ما آن زمان بی‌در و پیکر دیگه نیست
(گل‌آقا، ۱۳۷۴، ش ۲۴، ص ۳)

سرمایه دلالی، داد و ستد و خرید و فرش (زیتتی، ملک، ماشین و ویلا)

احرار وطن پرده انصاف، دریدند
همچین که به نقدینگی بانک رسیدند
املاک فلان قیمت و ماشین فلان مارک
ویلای فلان جور به هرگوشه خریدند
بر سفره گسترده سرمایه مردم
یکباره ولو گشته و خوردند و چریدند
از ملت مستضعف خود شرم نکردند
در کار وطن جز دغلی را نگزیدند^۱
(گل‌آقا، ۱۳۷۴، ش ۲۳، ص ۴)

سرمایه دلالی به فکر سرزمین و مسائل ملی نیست و دغدغه خاطر ندارد.

تشویق به کار آزاد و دلالی

بشنو ز پدر نصیحتی چند آویزه گوش کن تو این پند

از خواب خوش آن فرقه طرار پریدند
از بیخ عرب گشته و بخشش طلبیدند
تا حلق فرو رفته و بد نام و پلیدند

۱. وقتی که فتادند به چنگال عدالت
در محکمه با حرف و زبان بازی بسیار
بخشش ز چه خواهند که در بحر خباثت

فردا که نهالت آورد بار
مشغول شوی به کار آزاد
پروزی کسب و کار در چیست؟
گر پیشه دولتی گزیدی

یعنی که کنی عزیمت کار
این پند پدر مبر تو از یاد
ارزان خری و گران فروشی است
زان خیر به زندگی ندیدی

(گل آقا، ۱۳۷۴، ش ۲۸، ص ۱۵)

کار پاره وقت

چه کنم گر نکنم پیشه خود چندین کار؟
آنکه خبر کار نداره به جهان چاره منم

نشود بارم، بار
مرد چند کاره منم!

قرن ما

از همان روزی که شد شخص معاون با رئیس قسمتش فامیل
از همان روزی که معیار و ملاک بعضی انواع روابط گشت هر دمبیل
از همان روزی که گرگ نابه کار حيله گر آمد لباس میش را پوشید
داخل گله شد و زیرک با دیگران جوشید
بعد هم اموال ملت را چپو کرد و در آخر آب سرد بی خیالی روی آن نوشید
و کمی هم خلق را دوشید!!

مهر ابطالیه بر افسانه‌هایی مملو از لفظ عدالت خواهی در ادعا محورشان کوبانده شد!
در همان وقتی که یک تعداد از این زحمت‌کشان عرصه تن پرورانی
فاتحان قله شیرین زبانی! راکبان پهنه آدم دوانی...
برسیاقتی که اگر هم من نگویم، خود تو دانی!
در نهانی پشت پرده ساختند و پاختند
اسبه‌اشان را میان سرزمین اختلاس و رشوه‌خواری تاختند
برج‌ها افراختند تازه فهمیدیم که بعله!

کشک خود یک بینش ساییدنی است!
و آتش هر فتنه‌ای جز این یکی خوابیدنی است
بعد آبدوخ افسانه کنار ما نشست
قصه‌ها تعریف کرد از مردم بالا و پست
ای دریغ!
هیچ طرفی بر نیست
و کمیت ما، همان لنگی که قبلاً بوده هست
قرن‌ها، روزگار بادها «بادبادک مرد» هاست!
«کاغذین مردان» یک شب چپ، شبی دیگر به راست
شاهباز تیز بالا و خط مشی و راه شان، لنگش همیشه در هواست!
و همه منظومه اعمال‌شان خوابیده بین دو هجاست!
قرن ما
روزگار ریزش برف از زمین بر ابرهاست
نخل پر بار عمل، جایش میان قصه‌ها
قرن حرف و ادعاست.
یک تحلیل اجتماعی از زمانه ما که بیشتر مؤثر از ساختار واسطه‌گری و بازتاب
فرهنگی آن است.

(گل‌آقا، ۱۳۷۸، ش ۳۳۵، ص ۴)

پندنامه (براساس شعری از اخوان ثالث)

«چه اوضاع هشل‌هفتی، چه توفانی!»
پسر جان - خوب می‌دانی
که بادمجان به دور قاب چیدن، حرفه‌ای نیک است
و سرقفلی آن هم، قسمت یاران نزدیک است!

من اینک خوب می دانم در آینده
تو این آوای پندم را میان آسمان یاد خود پرواز خواهی داد!
گرت دستی دهد
یک پارتی از بهر اوقات گرفتاری فراهم کن!
بدون آشنا، هر سازمانی در به روی راه تو بسته است
پسر جان خوب می دانی
خوشا یک «خان عمو» اندر میان هر اداره دست و پا کردن!
سوار بال‌های «رابطه!» تا شهر نوش و راحت و شادی سفر کردن!
به هر شب بر سر «خوان» یکی لنگر نهادن
مفتکی خوردن!
و بر قطر شکم هر دم فزودن تا به مرز حجم
بی‌دردی!...

(گل‌آقا، ۱۳۷۵، ش ۵، ص ۴)

در شعر پندنامه می‌توان مشاهده کرد که در نظام بوروکراتیک ایران رابطه اصل است و چاپلوسی به جای کار علمی و منطقی نشسته است.

وصف الحال

هی‌کلم گشته چو دوک
صورت‌م هست پر از چین و چروک
بس که دادند به من وعدهٔ پوک
نیست بر کنگرهٔ خانه
جز صدای زغن و نالهٔ غوک
می‌کنم باز اگر لولهٔ آب

فس و فس باد است
من هراسان و پکر
دخترم گفت: مترس، ای بابا!
این صدای چکش فرهاد است.
آب نارفته به پیمانۀ من
می‌رسد، ماه دگر
قبض این فس فس باد، بود در خانۀ من
پسرم فارغ‌التحصیل ز دانشگاه است
صبح، مأمور دم درگه زایشگاه است
عصر، جاروکش سالن نمایشگاه است
باز مهر آمد و هنگامۀ درس است و کتاب
دوستم گفت: که ای خانه خراب!
اندرین دیر کهن
زیر این سقف سپهر
پول شهریه اگر نیست برو کشک بساب!

(گل آقا، ۱۳۷۷، ش ۳۷۵)

یک شرکت فرانسوی، برف صادر می‌کند «کیهان».

صادرات غیرنفتی

شرکتی توی فرانسه برف صادر می‌کند
مرکزی هم توی ایران حرف صادر می‌کند
اولی محصول خود را بسته‌بندی کرده است
دومی کالای خود با ظرف صادر می‌کند!
(گل آقا، ۱۳۷۶، ش ۳۴، ص ۸)

نشانه چیست؟

قار و قور شکم، نشانه چیست؟ اینکه من گشنه‌ام، نشانه چیست؟
دو نفر چون که می‌رسند به هم مخلصم، چاکرم، نشانه چیست؟
جیب بعضی کسان، ورم دارد راستی این ورم، نشانه چیست؟
آنکه در بنز آخرین سیستم آن عقب داده‌ام، نشانه چیست؟
من خود از بی‌زنی ملولم، سخت قروند نم، نشانه چیست؟

(گل آقا، ۱۳۷۶، ش ۳۱۳، ص ۸)

در شعر پاترول سوار، فاصله طبقاتی، دیده می‌شود؛ و به دنبال این امر، نارضایتی اجتماعی که حاصل تقسیم ناعادلانه منابع است، به خوبی دیده می‌شود. بی‌تفاوتی افراد سرمایه‌دار نسبت به قشر آسیب‌پذیر - عابر بیچاره را پشمش‌مدان - و هوار افراد مستضعف نسبت به این جریان، کاملاً مشهود است:

آی هوار و آی هوار و آی هوار

فکر ما هم باش، ای پاترول سوار!

ناشیانه این چنین مرکب مران

عابر بیچاره را، پشمش‌مدان

قاچ زین را سفت و محکم داشته باش

یک کمی آهسته‌تر، قدری یواش!

با توأم قارداش، ای پاترول سوار

فکر ما هم باش، ای پاترول سوار!

(گل آقا، ۱۳۷۶، ش ۳۱۳، ص ۸)

مراسم عید

عید آمد و موسم بهاره بازار خرید، برقراره
هر کس که چون من عیالواره شاخ و دم گنده در میاره
در موسم عید و جشن گل‌ها این عیده برای اغنیا، نه والا

(گل آقا، ۱۳۷۹، ص ۱۷)

مستمری برای جوانان بیکار

دیدم به خواب خوش که به دستم پیاله بود

تعبیر رفت و کار به «دولت» حواله بود؟

(گل آقا، ۱۳۷۸، ص ۵)

رانت خواری و زد و بند، در سیستم اقتصادی

یکی از بزرگان اهل «مویز» به فرزند خود طعنه زد تند و تیز

مکن تنبلی، رو به دنبال کار که آرد برایت سعادت به بار

پسر با توجه به پند پدر سوی رانت خواری برآورد پر

طریق زد و بند را برگزید که بسیار سود اندر آن کار دید

چنان شد سرانجام آن رانت خوار که او را لقب شد «ابر پولدار»

(گل آقا، ۱۳۷۸، ص ۸)

مقایسه افراد فقیر و کسانی که در شهرستان‌ها جا به جا می‌شوند

یکی شرمنده از روی گدایی

بگفتا: پول خردم را گدا برد

به دلسوزی گدا در پاسخش گفت

چه جای غم، هزاری می‌کنم خرد!

ما زنده به آب و کمک باد هواییم

یک لقمه نان نیز گهی میل نماییم

یک عده رسیدند به نانی و نوایی

ما باز همان مفلس بی‌برگ و نواییم

مستأجر بی‌خانه به هر شهر و دیاریم

یک سال به بم سال دگر توی نکاییم

(گل آقا، ۱۳۷۸، ص ۸)

شگفتی جایزه‌ها

موضوع این شعر، جوایز قرعه‌کشی بانک‌ها و شرکت‌های تجاری است:

در شگفتم من ز کار جایزه
مانده‌ام در انتظار جایزه
آن یکی خانه دهد وان یک اتول
گیجم از جنجال و جار جایزه
صحبت از میلیاردها نقدینه است
در زمستان و بهار جایزه

(گل‌آقا، ۱۳۷۹، ص ۱۵)

خطر بیکاری

«نماینده بندرعباس بیکاری را خطرناک‌تر از آمریکا خواند.» - ابرار
تظاهرکنندگان: بیکاری بیکاری! ننگ به نیرنگ تو مرگ بر بیکاری
«افزایش قیمت قیر موجب بلا تکلیفی شهرداری‌ها برای آسفالت خیابان‌ها شده
است.» - آفتاب یزد

قیر بازار

از گرانی قیر اکبیری
گشت سیم‌های سال نو قیری
ناگهان رفت نرخ آن بالا
لاک‌پشتی نه، بلکه برق‌آسا
قیمتش را فلان برابر شد
چرخ آسفالت شهر پنچر شد
قیر هم بهر خویش شخصیتی است
حکمران و امیر مملکتی است
(گل‌آقا، ۱۳۷۸، ص ۸)

مقایسه گذشت سال در ایران و آمریکا

نظم کشورهای صنعتی بر اساس وصول مالیات است. در کشور ما، نفت هزار کار
انجام می‌دهد:

دلار دست شما، هر چه بیشتر بهتر

کوپن به کیسه ما، هر چه بیشتر بهتر

فشار بر متمول چو غیرمعمول است

بیار بر سر ما، هر چه بیشتر بهتر

چو مالیات ندادند ثروت اندوزان

بگیر از ضعفا، هر چه بیشتر بهتر

(گل آقا، ۱۳۷۸، ش ۴۷۱، ص ۸)

تغییر مداوم رؤسای اداره‌ها و وعده‌های تو خالی آنان، که هر یک می‌دادند، موضوعی است که در شعر زیر به آن اشاره شده است:

رئیس تازه ما آمد و صفا آورد

چه شانس بود ندانم که رو به ما آورد

ز کارخانه وعده که سخت فعال است

بین ز مرحمت و لطف خود چه‌ها آورد

نوبد سیری و ارزانی و فراوانی

برای آدم بدبخت بینوا آورد

(گل آقا، ۱۳۷۱، ش ۱۱، ص ۱۱)

عادت به پشت میز نشینی، از جمله مشکلاتی است که گریبان نظام اداری ما را گرفته است و بر روحیه کار و تلاش، تأثیر گذاشته است. مضمون شعر زیر در همین باره می‌باشد:

چه سخت است افتادن از پشت میز

برادر بی‌اشک، بهرم بریز

که سخت است هجران یاری چنین

که بوده مرا سال‌ها همنشین

مرا میز من یاوری کرده بود

برایم مقام آوری کرده بود

به امید روزی که میزی دگر

شود پیش پاهای من مستقر

(گل آقا، ۱۳۷۱، ش ۳۴، ص ۱۴)

در شعری طنز، بی‌توجهی به صادرات کالاهای غیرنفتی - که در رونق اقتصاد و ایجاد فضای کاری در کشور نقش ممتازی دارد - توجه شده است:

گفتمش: چلووار خواهم، گفت: صادر کرده‌ایم

گفتمش: سیگار خواهم، گفت: صادر کرده‌ایم

گفتمش: افسار خرم را دزدها دزدیده‌اند

بهر او افسار خواهم، گفت: صادر کرده‌ایم

(گل آقا، ۱۳۷۰، ش ۲۴، ص ۶)

دستیابی به پول و ثروت بدون زحمت و رنج، از جمله مضامین طنزی بود که در موقعیت‌های مختلف به آن اشاره شده است:

کس نمی‌گوید یکی پول فراوان خورده است

یا یکی ملک و زمین و باغ و بستان خورده است

کس نمی‌گوید چرا با صد چک بی‌اعتبار

شرکتی پول فلان و مال بهمان خورده است

کس نمی‌گوید چرا سرمایه‌دار محتکر

از سر هر یک تومن، هشتاد تومان خورده است

(گل آقا، ۱۳۷۰، ش ۳۵، ص ۶)

پیدایش و زوال شرکت‌ها از یک اقتصاد بیمارگونه صحبت می‌کند که هرکس چه فردی و چه جمعی به کاری دست می‌زند و با مشکل و ورشکستگی مواجه می‌شود. اقشار آسیب‌پذیر و با حقوق ثابت که همیشه در معرض فشارهای اقتصادی هستند نیز در قالب‌های مختلف طنزی مورد توجه بوده‌اند.

الهی دردمندم، دردمندم من از نسل ضعیف کارمندم

نه صبری تا که با حسرت بسازم نه نایی تا فلنگم را ببندم

(گل آقا، ۱۳۷۰، ش ۳۵، ص ۱۱)

از زمانه‌ای بحث می‌کند که عده‌ای به نام فرار مغزها و دست‌ها، مهاجرت می‌کنند و عده‌ای که جوان هم نیستند و تخصصی ویژه ندارند، می‌مانند.

ویژگی خلق و خوی رؤسا

(از دید طنزپردازان گل آقا)

اخلاق الرؤسا!*

«سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت»

تو گویی از دماغ فیل بر روی زمین افتاده‌اند، اینان

و یا از ساکنان قلّه قافند

که اینسان از نبوغ و عقل و هوش خویش می‌لافند

«سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت»

به گاه راه رفتن آن چنان پاهای خود را بر زمین کوبند

که عرش و فرش می‌لرزد

«وگر دست محبت سوی کس یازی»

چنان بی‌اعتنا با چشم‌هایی خیره و مغرور

نگاهی بر تو اندازند،

که در یک دم

«نفس کز گرمگاه سینه می‌آید برون»

دیگر به داخل برنخواهد گشت!

من اکنون از رهی دور آمدستم بهر دیدارت

اگرچه خوب می‌دانم که تو چون شاخ شمشادی

و من لنگم

تو خوش‌رنگ و من بیچاره، بد رنگم

«بیا بگشای در، بگشای دلتنگم»

وگر تو خود نمی‌آیی

* با اجازه از مهدی اخوان ثالث

که در بر روی این چاکر، ز روی کبر بگشایی
رئیس دفتر خود را بگو اینک
که یک دم آید و در را به روی بنده بگشاید!

(گل آقا، ۱۳۷۳، ش ۳، ص ۴)

موجر و مستأجر*

موجری مستأجری دید و گریانش گرفت
گفت: مستأجر که این پیراهن است افسار نیست
گفت: می‌باید کنی افزون اجاره‌خانه را
گفت: وسع من برادر بیش از این مقدار نیست
گفت: بالا رفته نرخ ارزهای خارجی
گفت: پول ما دلار و درهم و دینار نیست
گفت: افتاده عقب چندی کرایه خانه‌ات
گفت: بیکارم من و دانی که جایی کار نیست
گفت: فرش خانه‌ات جای اجاره می‌برم
گفت: پوسیده است جز نقشی ز پود و تار نیست
گفت: رواندر بیابان خیمه و چادر بزن
گفت: آنجا ایمن از دزدان و از اشرار نیست
گفت: بسیار است خانه خالی اندر شهر ما
گفت: آری، لیک پول جیب من بسیار نیست
گفت: بگیرم حکم و ریزم کوچه اسباب ترا
گفت: ای بابا، اثاثی بنده را در کار نیست

* محتسب مستی به ده دید و گریانش گرفت مست گفت ای دوست این پیراهن است، افسار نیست!
«پروین اعتصامی»

گفت: از یاران و غم‌خواران مددخواهی بکن

گفت: ما بیچارگان را هیچ‌کس غمخوار نیست

(گل‌آقا، ۱۳۷۳، ش ۳۱، ص ۷)

مشکلات بی‌شمار گرانی و نگاه به کار و سرمایه، باید در برنامه‌ریزی دقیق دولت در زمان کنونی قرار گیرد. این برنامه‌ریزی توأم با مدیریت علمی نشانی از موفقیت و عدم دولت‌هاست. نبود بسترسازی فرهنگی در چنین زمینه‌ای، مشکلات گرانی را به ضرر کار و سرمایه صنعتی تبیین می‌کند. در این شرایط هرج و مرج، آنومی حاصل این گرانی است و گروه‌ها و نسل جوان را بیش از پیش با فشار و سرگردانی مواجه می‌سازد. جوانان چون در آغاز زندگی هستند. بیشتر این فشار را درک می‌کنند.

کتاب «چرا ما عقب مانده‌ایم» به مکانیسم‌های عقب‌ماندگی می‌پردازد. محقق، نفت را باعث نوعی عقب‌ماندگی به شمار می‌آورد و استبداد پهلوی و سرنگونی مصدق را دلیل دور شدن از دموکراسی مردمی و تشدید عقب‌ماندگی می‌داند. برخی، موقعیت جغرافیایی کشور را به عنوان دلیل عقب‌افتادگی ذکر می‌کنند. در عصر قاجار با روسیه، عثمانی و انگلیس طرف بودیم.

پس از جنگ اول با روس و انگلیس مواجه شدیم و راه ابریشم علی‌القاعده باید [مشکلات] فراوانی به بار می‌آورد. عده‌ای بی‌سوادی را علت غایی می‌دانند در حالی که داشتن سواد، ضمانتی را ایجاد نمی‌کند. سواد به مثابه چاقوی دو لبه به کار می‌رود (ایزدی: ۵۰، ۴۶).

برخی موضوع دین اسلام را مطرح می‌کنند، در حالی که مالزی یک کشور مسلمان است و زیر نظر یک استعمار غربی هم بوده است و اکنون یکی از بدهای اقتصادی جنوب شرقی آسیا به شمار می‌آید؛ و یا دین اسلام مشوق علم به حساب می‌آید (ایزدی: ۵۳، ۵۰). جیمز موریه انگلیسی در کتاب سیاست ایران و ارمنستان و آسیای صغیر و استانبول در زمان فتحعلیشاه می‌نویسد: مردمی به لاف‌زنی ایرانیان وجود ندارد. کمتر مردمی شبیه ایرانیان منافق و خودپسندند.

شاردن، سیاح فرانسوی در عصر صفویه درباره خلیقات ایرانیان می‌گوید که آنها تنها به خوشی فکر می‌کنند و سلحشوری سابق را از دست داده‌اند. [در] عیش و نوش، مخفی کاری، تقلب، تملق‌گویی و... بی‌همتا هستند. کارشان پرگویی با قسم و آیه [و] برای اندک منافع شخصی به دروغ متوسل می‌شوند (ایزدی: ۳ و ۶۲).

علاوه بر این، فرد از انقلاب به ابزار تخریبی آن توجه دارد و تداوم آن را طلب می‌کند؛ چون به هر ترتیب نظم و نسبی در کار نیست و فردی می‌تواند عقده‌ها و امیال سر [کوب‌شده] را به شکلی ارضا نماید و روحیهٔ آنارشستی را ادامه داده و آشفتگی را بیش از سازندگی و گام به گام به پیش رفتن توأم با عقل و منطق را سیاست لاک‌پشتی منفی به شمار آورد (ایزدی: ۱-۳۴۰).

این طرز برخورد با قضایا باعث شده که جان فوران در کتاب «مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی» ایران را مورد بررسی قرار دهد. در ایران طبقات و گروه‌های اجتماعی در عرصهٔ جنبش، یا انقلاب رهایی‌بخش فعال بودند، اما پی در پی با سرخوردگی مواجه [شدند]. نتیجه این جریان و سرخوردگی، ریشه در پیچیدگی ساختار جامعه ایرانی دارد، فرهنگ‌های سیاسی گروه‌های مخالف و موازنه‌های داخلی و خارجی قدرت باید جست‌وجو [گردد]. کتاب، داستان مکرر دلگرم‌کننده‌ای است که به منظور زیر رو کردن ساختارهای نابرابر قدرت خود کامه داخلی و خارجی و فروپاشی این قبیل برنامه‌های شکننده است که هم غم‌بار و هم الهام‌دهنده است (فوران، ۱۳۷۷: ۲۰-۱۹). سؤال کتاب این است که چرا امریکا با آن همه سرمایه‌گذاری در آلمان و ژاپن شکست خورد، ولی در ایران بدون سرمایه‌گذاری موفق شد تا سلطه استعماری خود را حفظ کند (فوران: ۴۹، ۴۱).

ارسالان پوریا در کتاب سرود آزادی (۱۳۴۰) قطعه‌ای می‌آورد به نام «گلایه»:

از بهر سود خویش کمر بستند	تا برکنند کشوری از بنیان
گفتارشان تباه و فریب‌انگیز	کردارشان گناه و پر از داستان
این‌گون به شیوه‌های دروغ‌آمیز	بر یکدیگر زنند بسی بهتان

(ایزدی، ۷۱)

درباره گذشته و افتخارهای گذشته (کوروش، داریوش...) اتکا می‌کنیم، گذشته هویت تاریخی ماست ولی نبایست جلوی تلاش و حرف نو امروز را بگیرد. این‌گونه فکر کردن در تربیت فرزندان ما بی‌اثر نیست و ما را وامی‌دارد به جای آینده‌نگری به گذشته بیندیشیم (ایزدی، ۹۹).

سوءظن، بدبینی و بی‌نظمی در کار از خصوصیت‌های دیگر ماست که ما را به دنباله‌روی کورکورانه، خشونت و نذر و نیاز می‌کشاند و ما را به بی‌تفاوتی و لابلالی‌گری و انزوا سوق می‌دهد. پس از انقلاب هرکس بخواهد نظم و سر و صورتی به کار بدهد، به لقب «لیبرال» برچسب می‌خورد و به پیروی از سیاست گام به گام و باری به هر جهت، محکوم می‌شود ([ایزدی] ۱۰۶-۱۰۰).

لجبازی و انتقام‌جویی چیزی است که علاقه مفراطی بدان داریم. از هرکس که زورمان به او نمی‌رسد ممکن است کینه‌اش به دل گیریم و فراموش کنیم که در «عفو لذتی است که در انتقام نیست». قانون‌شکنی و تجاوز به حقوق دیگران، اهل دعوا و درگیری بودن، ترس و اطلاعات کورکورانه از هر قلدر زورگویی، از خصوصیت‌های ماست. کجدار و مریض عمل کردن و روشن نکردن تکلیف از ویژگی‌های ماست. داشتن روحیه احترام به قلدر و اطاعت از زور و بت‌پرستی از دیگر خصوصیت‌های ماست. در ایران اهمیت زور و قدرت بیش از هر چیز است. به همین علت است که قبل از انقلاب هرکسی تلاش می‌کرد به دستگاه دولتی وارد شود و در پی القاب و عناوین باشد. در این میان، نبردهای پنهانی بر سر کسب قدرت در می‌گرفت و در نتیجه جامعه لیاقت همان حکومتی دارد که مراد حاکم است (ایزدی: ۱۲۲، ۱۱۴).

از قول داریوش بر کتیبه‌ای نوشته شد: «خدا این کشور را از دشمن، خشک‌سالی و از دروغ و نیرنگ محفوظ دارد». همیشه از دروغ‌گویی دیگران ناله می‌کنیم و بنا به گفته سعدی از دست خویشتن فریاد بزنیم. نقش بازی کردن و تظاهر کردن و بدبینی شدید افراد به یکدیگر، عدم اعتماد، زیر پا گذاردن مقررات، حفظ ظاهر و تجددطلبی و

تعارفات بی جا و بی اساس. شاید سرپیچی از مقررات بعد از دروغ‌گویی بزرگ‌ترین عامل فساد جامعه باشد. آیا با روحيات ذکر شده می‌توان از دموکراسی صحبت کرد؟ (ایزدی: ۱۶۸-۱۳۷).

اریک برن، معتقد است که در هر انسان، سه شخصیت وجود دارد:

۱. شخصیت والدینی

۲. شخصیت کودکی

۳. شخصیت بالغی

ظلم، تجاوز و سلطه‌جویی از ویژگی‌های شخصیت والدینی، قبول زور، بت‌تراشی و ارباب‌طلبی از ویژگی‌های شخصیت کودکی و عدل، انصاف و مروت از ویژگی‌های شخصیت بالغی است. برن، عوامل یاد شده را در دو مرحله، خلط‌شدگی و دیگری حذف‌شدگی، نام نهاده است (ایزدی: ۱۸۳).

خلط‌شدگی مرحله‌ای است که شخصیت‌های والدینی، کودکی و بالغی از هم جدا نیست، بلکه در هم شده است. حذف‌شدگی وضعی است که شخص یک یا دو حالت از شخصیت‌ها را کمی از دست داده است. افراد بی‌اعتنا به ضوابط، افرادی هستند که شخصیت بالغی آنها آسیب‌دیده و یا با شخصیت کودکی آنها مخلوط شده و از نظر روانی نامتعادل و بیمار روانی‌اند (ایزدی: ۱۵، ۲۱۳).

سیستم تربیتی نادرست با کودکان باعث شده که آنها به شخصیت بالغی نرسند و برای حل مشکلات آن را به قضا و قدر ربط بدهند و یا مشکلات را به گردن دیگران بیندازند. طبیعی است که انقلاب مشروطیت، ظهور رضاشاه، ملی شدن صنعت نفت و حتی موفقیت اسلام در ایران را همه به شکلی به خارجی‌ها ربط دهند و در واقع حذف هر گونه تعقل و عقل‌گرایی به جای شخصیت بالغی شخصیت رفاقتی در او میدان عمل رشد کند و امنیت که رفاقت را بر مقررات ترجیح بدهد، رابطه داشتن نوجه و یا مرید و مرادی در شخصیت رفاقتی عرصه رشد پیدا می‌کند (ایزدی: ۸، ۲۵۷).

کتاب، در توصیف استبداد و دیکتاتوری به مثل قدیمی رو می‌آورد، که چگونه «گره را» دم حجله باید کشت و بدان وسیله، رهبری گروه‌های اجتماعی را وامی‌دارد که در برابر دیکتاتوری کوتاه بیایند و احقاق حق نکنند (ایزدی: ۹، ۲۸۷).

در چنین شرایطی حق شهروندی معنای واقعی پیدا نمی‌کند و بیشتر به تعارفاتی مثل «قربانت بروم»، «فدات بشم»، «دورت بگردم»، «غلامتم» خلاصه می‌شود. این گونه پایمال شدن حق در جامعه به همین جا ختم نمی‌شود. بنا به اظهار محقق «مصادره» اموال و بی‌اعتنایی به مالکیت و سرمایه و اخاذی از ثروتمندان شکلی عامه‌پسند پیدا می‌کند که به ندرت زشتی و کراهت آن به چشم می‌آید. محقق این دید و بینش را از نظر تاریخی به «عیاران» که اموال ثروتمندان را به نفع فقرا مصادره می‌کردند، پیوند می‌زند و مرتبط می‌داند (ایزدی: ۹، ۲۹۷).

حق و حساب دادن یا رشوه دادن عادی شده و پرداخت آن کوچک‌ترین اعتراضی را بر نمی‌انگیزد. «سبیل یارو را چرب کنم»، «خر کریم را نعل کنم»، «حمام بدون عرقش نمی‌شد»، «نان بی‌مایه فطیره». در نتیجه این گونه استدلال‌ها و در پی آن اصطلاح عدالت و مروت مطرح می‌شود و به شکلی کمک به یک گروه اجتماعی مد نظر است و نه هوا و هوس شخصی. این گونه برداشت‌ها از گذشته و حال نمونه‌ای از خصوصیات اخلاقی ماست که به قول محقق در تابلوهای ورود به «شهر خوش آمدید»، «سفر بخیر» ظاهر می‌شود، و مسافر غریب در شهری ناآشنا احساسی توأم با ترس از عدم تأمین نیازش بر او مستولی است (ایزدی: ۳۰۸، ۲۹۹ و ۱۰۹).

محقق خلیقات ما را با احساس مان برجسته نشان می‌دهد. برای مثال ما عادت داریم به ظواهر و چیدمان منزل و رنگ اتومبیل بیشتر برسیم و کمتر به سلامتی، آسایش، نظم و رعایت حقوق افراد منزل - که با منطق و عقل آدمی سر و کار دارد - توجه نماییم. همین گونه است درباره سخنانی‌هایی که بگریاند و یا بخنداند و یا استهزاء کند و در مواردی که سخنان دردها را بگوید و درمان را پیشنهاد کند چون با عقل سر و کار دارد، علاقه‌ای بر نمی‌انگیزاند.

فصل پنجم

نتیجه‌گیری

www.ricac.ac.ir

نتیجه‌گیری

۱. نیروی انسانی هر جامعه، شامل: سرمایه بالفعل و بالقوه، تولید، فن‌آوری، رفاه مادی و دسترسی به هدف‌های مادی و معنوی انسان است.

درواقع نیروی انسانی سرمایه را انباشت و تکنولوژی را ایجاد می‌کند و جامعه را در فرایند توسعه قرار می‌دهد. شک نیست در جامعه‌ای که در تربیت و بهره‌گیری متناسب از نیروی انسانی، ناکارا است، قادر به توسعه چیزی جز فقر و ناتوانی نیست. (تودارو، ۸۲: ۷۵) در کشورهای پیشرفته صنعتی، نیروی انسانی عامل عمده تولید و اساس ارزش افزوده است و منابع طبیعی و امکانات، سهم ناچیزی در مقایسه با عامل نیروی انسانی دارد.

در ارتباط با چنین نگرشی است که در بیشتر اشعار مورد مطالعه، احساس نارضایتی از سستی و بیکارگی در بین برخی از اقشار جامعه به چشم می‌خورد و به موازات آن، درباره تشویق و ترغیب مردم به کار و کوشش اهتمام بسیار به کار رفته است.

۲. با تأمل در اشعار بررسی شده، نوعی نگرش فرهنگی منفی نسبت به «موضوع کار» دیده می‌شود که در آن «کار و تلاش» صادقانه جایگاه معتبر و ارزشمند ندارد و آنچه تعیین‌کننده و کارساز به نظر می‌رسد زد و بند و تقلب است. در ریشه‌یابی پیدایش چنین رویکردی، آنچه مؤثر است، عبارت‌اند از:

- پیشینه مناسبات و ساختارهای بنیادی حاکم بر جامعه (نظام سیاسی غیرمردم‌سالار شالوده‌های ایلی - قبیله‌ای، ارباب رعیتی و...)
- عبور کند جامعه از مرحله سنت به مرحله تجدد و تعارض‌ها و پیامدهای برخاسته از آن با روحیه ریا و تزویر
۳. گرایش رسیدن به موفقیت‌های اجتماعی و مالی، بدون کار و تلاش متعارف و پرداخت هزینه‌ها و طی کردن مراحل. به زبان دیگر «یکشنبه ره صد ساله پیمودن». چنین دیدگاهی را می‌توان برآمده از وجود الگوهای مطرح در این زمینه و نبودن انضباط و اخلاق درست در مناسبات در بعضی از حوزه‌های بوروکراتیک و یا کاسب‌کارانه دانست، که اجازه می‌دهد برخی از راه بهره‌جویی‌های غیرمتعارف، به موفقیت‌های سریع دست یابند.
۴. یکی از وجوه مشترکی که در بیشتر اشعار دیده می‌شود، وجود دیدگاه منفی به سرمایه‌داری و به دنبال آن انباشت سرمایه صنعتی و تجاری است. چنین نگرشی غالباً به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم مورد نقد و کنایه قرار گرفته است. ساختار قبیله‌ای و بزرگ مالکی، عقب‌ماندگی فرهنگی - صنعتی در دوره قاجار و بعدها مخالفت و مقابله نیروهای چپ با سرمایه‌داری از آن دوران به بعد، تبعات فرهنگی روحیه درویش‌مسلمی و صوفی‌گری را به همراه داشته است.

یافته‌ها

۱. دوره قاجاریه: دوره امتیازها (رژی، رویتز و داری)
- در این دوره، صابر، نسیم شمال و دهخدا، نمایندگی طنز را بر عهده دارند.
- کارخانه‌های پراکنده، (خصوصی) واردات، کبریت، سیمان، برق...
- ناامنی، هجوم به قافله‌ها حتی از سوی دولت. ادامه کوچ ایلی، زندگی ایلی، صنایع ایلی، نساجی، گلیم، خرجین، قالی، صنایع دست‌ساز در مجموع کشاورزی و دامداری به سبک سنتی.

- صنایع پیشه‌وری: دربار و بازار
- پایان دوره صنعت ابریشم و رونق نفت.
- وجود صرافی‌ها و نیز بانک‌های خارجی (بانک شاهنشاهی انگلیس و بانک استقراضی روسیه) و حذف بانک‌های خصوصی در تبریز، تهران و شیراز.
- ۲. دوران پهلوی: صنعت نفت با کمپانی‌های جهانی در ارتباط است. نفت به شکل جزیره در اقتصاد ایران عمل می‌کند، و امکان توسعه به سایر بخش‌ها را ندارد (این فرایند با مدرنیزاسیون غرب و می‌جی ژاپن که براساس ریاضت‌کشی بود تفاوت داشت).
- صنایع دولتی: مدرنیزاسیون رضاشاهی
- صنایع: نساجی، کبریت، قند، سیمان و برق.
- توسعه صنایع خرد، صنایع نظامی.
- امنیت و ثبات اقتصادی و جاده‌ای: پیدایش جاده‌ها، اسکله‌ها، فرودگاه‌ها.
- پیدایش بانک‌های دولتی (سپه، ملی و کشاورزی)
- اصلاحات ارضی: دوره محمدرضا شاه.
- جانشینی صاحبان صنایع و تکنوکرات‌ها به جای زمین‌داران، تقویت سازمان برنامه و بودجه و سازمان امور اداری و استخدامی کشور.
- پیدایش بانک‌های خصوصی (صادرات، پارس، ایرانیان، بازرگانی) در دوره مصدق.
- پیدایش بانک‌های مختلط^۱ بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.
- پیدایش بانک‌های تخصصی و سرمایه‌گذار در دوره پس از اصلاحات.*
- فرایند صنعتی شدن صنایع بزرگ و مکانیزه، نظیر: لاستیک الکتریک و رشد ناهمگون تشکل‌های کارگری و جانفندان ادبیات کارگری، فقدان ادبیات صنعتی (داستان‌ها و رمان‌های صنعتی)
- ادبیات پيله‌وری رواج دارد و قهرمانان داستان، اهل روستا و ایل هستند.

1. Joint Vecture

* اصلاحات ارضی در کوتاه مدت به شکل مُسکن عمل کرد و در بلندمدت مردم روستاها را در اثر خشک شدن چشمه‌ها، به شهرها وارد کرد و بحران حاد اجتماعی را که انقلاب پاسخگوی آن بود ایجاد کرد.

۳. جمهوری اسلامی

- برقراری شوراهای شهر و روستا و حاکمیت مردمی که در عین حال یادگاری از دوران جنبش مشروطه‌خواهی است.
- تلاش برای اسلامی کردن مؤسسه‌ها و توقف موقت صنایع و اقتصاد برای یافتن راه‌حل‌های شرعی
- گسترش صنایع الکترونیک و استقبال جوانان از آن و تأثیر این صنعت بر دموکراسی، (به ویژه از پایین) جوانان به صنعت الکترونیک روی می‌آورند و در فرایند کار متخصص می‌شوند.
- رابطه صنعت الکترونیک و جهانی‌سازی
- گسترش صنایع سدسازی و تجمع آب و تخصص یافتن در این نوع از صنعت
- پراکندگی صنایع و نبود ارتباطات قوی میان بخش‌ها و رشد نیافتن ادبیات کارگری و صنعتی
- روی آوری طبقه متوسط به بازار و دگرگونی در شکل آن
- روی آوردن اهل فکر به ریشه‌یابی و علل عقب‌ماندگی و مقایسه کشورها
- جایگزینی انرژی گازی به جای انرژی برقی
- گسترش بازارهای جدید فروش کالا در مرزها
- گسترش صنعت پالایشگاهی و استاندارد کردن در شهرها
- گسترش صنعت پتروشیمی و صادرات تولیدات در بندر امام (معشور) و
عسلویه

راهکارها

۱. تدوین و طراحی چشم‌انداز توسعه ملی و ایجاد استراتژی ملی
۲. اصلاح ساختار و فرایندهای فرهنگی کشور، در جهت شناخت نقاط ضعف و تنگنمایی که در فرهنگ متعالی کار موجود است.

۳. تشویق به رشد تشکل‌های صنعتی (کارفرمایی - کارگری)
۴. توسعه اتحادیه‌ها و تلاش در فرستادن نمایندگان اتحادیه‌ها به مجلس
۵. انتشار روزنامه‌ها و مجله‌های ویژه و تخصصی، برای دفاع و تقویت از تولیدکنندگان صنعتی کشور
۶. ایجاد پیوند برخی صنایع داخلی با تولیدکنندگان خارجی
۷. کاهش تسلط دولت در اقتصاد به وسیله: واگذاری اعمال تصدی به بخش خصوصی، حذف انحصارها، پرهیز از مداخله در فعالیت‌های اقتصادی
۸. کاهش شکاف تکنولوژیک صنعتی با جهان خارج به وسیله: کمک به انتقال تکنولوژی و بومی کردن آن
۹. تقویت مراکز پژوهشی، مراکز تحقیق و توسعه کانون‌های علمی - تحقیقاتی، جمع‌آوری و پردازش برنامه‌مند اطلاعات، ایجاد رابطه ارگانیک با جهان علوم
۱۰. ایجاد فرهنگ مناسب با نیازهای توسعه صنعتی به وسیله: اعتلای ارزش کار، تولید و سرمایه، تغییر بیش تجاری به تولیدگران (نگاه تجاری به سرمایه صنعتی)
۱۱. رواج روحیه سخت‌کوشی و انضباط، تغییر نگرش‌های حاکم بر رابطه کارگر - کارفرما، احترام به مالکیت خصوصی و گسترش بخش خصوصی و حفاظت از آن
۱۲. بسترسازی و گسترش فرهنگ کار و تولید صنعتی
۱۳. استفاده از رسانه‌ها، برای ارتباط منسجم‌تر در زمینه کار و فرهنگ صنعتی
۱۴. استفاده از تجربه‌های موفق دیگر کشورها، به ویژه آسیای جنوب شرقی
۱۵. ترجمه آثار مفید کار و مدیریت دیگر کشورها
۱۶. تحلیل روابط منطقی مدیر کارخانه و کارگر و توسعه چنین فرهنگی در جامعه
۱۷. تشویق به گسترش ادبیات صنعتی و تولیدی
۱۸. تشویق به ترجمه بیشتر رمان‌هایی نظیر: سرخ و سیاه (استاندال) آثار دیکنز، گورکی و نظایر آن

۱۹. ایجاد NGOهای حامی مصرف‌کننده، به منظور ترویج ضرورت ارتقای کیفیت تولید و ارتقای تکنولوژی و مدیریت تولید، برای کاهش سطح قیمت تولید داخلی و به روز شدن استاندارد
۲۰. ایجاد اتحادیه‌ها و تقویت تعاونی‌های اصناف تولیدی و توزیعی، برای خروج از تنگناهای مالی، اطلاعاتی، علمی و تکنولوژیک و همچنین ارتقای بهره‌وری و مدیریت تولید و توزیع
۲۱. برگزاری جشنواره‌ها و مراسم تشویق تولیدکنندگان زراعی استانداردهای کیفی و خریدارانی که در ارتباط با تولیدکنندگان تعامل می‌ورزند، در تمام ایام سال و سراسر کشور، با استفاده از تمام رسانه‌ها در عرصه‌های: ورزشی، فرهنگی، هنری و تفریحی
۲۲. گسترش مناسبت‌های مربوط به کار و صنعت، در سطح جهانی و مطالعه مکانیسم فعالیت‌های آنها، به منظور بهره‌جویی و تجربه
۲۳. ایجاد NGOهای فرهنگ کار و صنعت.

کتاب‌نامه

- اسکارپیت، روبرت، *جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه دکتر مرتضی کتبی، نشر سمت، ص ۹.
- ترابی، علی‌اکبر، ۱۳۷۰. *جامعه‌شناسی ادبیات*، نشر نول، ص ۱۶.
- گراهام، رابرت، ۱۳۵۸. *ایران سراب قدرت*، ترجمه فیروز فیروزنیا، ناشر سحاب کتاب، صص ۸ و ۱۱۷ و ۵۳.
- پولاک، یاکوب ادوارد، ۱۳۶۱. *ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- هالیدی، فرد، ۱۳۵۸ (۱۹۷۸). *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه فضل‌اله نیک‌آئین، صص ۱۸۵، ۱۸۳، ۱۹۶-۱۹۱، ۲۱۲، ۲۰۸ و ۲۰۱.
- سوداگر، محمدرضا، ۱۳۶۹ (۱۹۹۱). *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، ۱۳۴۲-۵۷* (مرحله گسترش)، انتشارات شعله اندیشه، صص ۱۸۷، ۲۷۳ و ۲۰۵.
- زونیس، ۱۳۷۰. *شکست شاهانه*، ترجمه عباس مخبر، طرح نو، صص ۱۲۳، ۱۱۵، ۲۳ و ۲۱.
- ملیکف، ۱۳۰۰. *استقرار دیکتاتوری*، صص ۷۸، ۷۷ و ۶۸.

- انورخامه‌ای، ۱۳۶۹. *اقتصاد بدون نفت*، شرکت سهامی انتشار، ص ۱۸.
- محبوبی اردکانی، حسین، ۱۳۶۸. *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید*، دانشگاه تهران، جلد سوم، ص ۵۹.
- ایزدی، دکتر علی محمد، ۱۳۸۲. *چرا ما عقب مانده‌ایم؟*، نشر علم.
- فوران، جان، ۱۳۷۹. *مقاومت شکننده*، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، از صفویه تا انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، نشر مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۰. *ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، انتشارات سخن، صص ۱۴۵-۱۳۴.
- کمپل، ژان، ۱۳۷۴. *انقلاب صنعتی قرون وسطا*، ترجمه مهدی سبحانی، نشر مرکز، صص ۱۳۱ و ۱۴۵-۱۳۴.
- معیدفر، سعید، ۱۳۸۰. *فرهنگ کار*، تهران، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، صص ۲ و ۱.
- توسلی، غلامعباس، ۱۳۷۶. *جامعه‌شناسی کار و شغل*، تهران، انتشارات سمت، ص ۹.
- گیدنز، ۱۳۷۴. *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ص ۵۱۷.
- کاستلز، امانوئل، ۱۳۸۰. *اقتصاد، جامعه و فرهنگ، عصر اطلاعات، ظهور جامعه شبکه‌ای*، ترجمه علی قلیان، خاکباز و علی پایا، انتشارات طرح نو.
- کاستلز، امانوئل، ۱۳۸۰. *جامعه شبکه‌ای*، ترجمه علی قلیان و علی پایا، نشر طرح نو.
- حاجی‌زاده میمندی‌نژاد، مسعود، ۱۳۷۷. *جامعه‌شناسی کار*، تهران، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، صص ۱۰-۱۲.
- گرب، ادوارد، ۱۳۷۳. *نابرابری اجتماعی: دیدگاه نظریه پردازان کلاسیک معاصر*، ترجمه سیاهپوش و غروی‌زاده، تهران، معاصر.
- رجب‌زاده، احمد، ۱۳۷۶. «ارزش‌ها و ضعف وجدان کاری در ایران»، *نامه پژوهش*، شماره ۵، سال دوم.
- رضازاده ملک، رحیم، ۱۳۵۷. *زبان برای انقلاب*، هوپ هوپ، انتشارات سحر.

- صابر، میرزا علی‌اکبر، ۱۳۵۷. *هوپ هوپ نامه*، انتشارات ارمغان + شباهنگ.
- فشاهی، محمدرضا، ۱۳۶۰. *تکوین سرمایه‌داری در ایران*، انتشارات گوتنبرگ، صص ۱۲۹، ۱۲۶، ۲۵۶، ۲۲۷ و ۲۲۸.
- مراغه‌ای، حاج زین‌العابدین، ۱۳۵۷. *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، ادبیات مشروطه*، به کوشش باقر مؤمنی، نشر سپید.
- جمالزاده، سیدمحمدعلی، ۱۳۴۵. *خلقیات ما ایرانیان*، انتشار مجله‌های ایران، شماره ۴. موریه، جیمز، *حاجی بابا اصفهانی*،
- ملک ۱۸۷۱، *تاریخ ایران*،
- فیوضات، ابراهیم، ۱۳۷۴. *توسعه و موانع آن در ایران*،
- گوینو، فکر شرقی،
- دهخدا، علی‌اکبر، *چرند و پروند*، انتشار کانون معرفت، چاپ سوم.
- علی‌بابایی، داود، ۱۳۸۴. «جامعه فرهنگ و سیاست اشعار سیداشرف‌الدین گیلانی»، *نسیم شمال*، انتشار امید فردا.
- نراقی، حسن، ۱۳۸۱. *جامعه‌شناسی خودمانی*، اختران.
- گرینت، کیت ۱۳۸۲. *زمینه جامعه‌شناسی کار*، ترجمه پرویز صالحی، تهران: مازیار.
- پناهی سمنانی، ۱۳۶۹، *ترانه‌های زندگی، شعر کار در ادب پارسی*، تهران، تابش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۵۸. *صور خیال در شعر فارسی*، تهران، آگاه.
- نوح، نصرت‌ا...، ۱۳۵۸. *مجموعه آثار محمدعلی افراشته*، تهران، توکا.
- مجله توفیق*، سال‌های ۱۳۱۹، ۴۷، ۴۸، ۴۹ و ۵۰.
- صالحی، عمران، ۱۳۷۲. «معرفی یک نشریه: توفیق»، *سال‌نامه گل آقا*، تهران، مجله گل آقا.
- آجودانی، ماشا...، ۱۳۸۳. *مشروطه ایرانی*، نشر اختران.
- عابدینی، حسن، ۱۳۶۶. *صد سال داستان نویسی در ایران* (۲ جلد).
- اسکویی، رحیم، ۱۳۸۳. *تحلیلی از محیط کسب و کار داخلی صنعت ایران*، ارائه دوره مدیریت تحول استراتژیک سازمان گسترش شیراز.

حاکمی، اسماعیل، ۱۳۵۰. *آشنایی با ادبیات ایران*، انتشارات رز، صص ۱۱۳، ۸۰ و ۷۵.
ستوده، هدایت، ۱۳۷۸. *جامعه‌شناسی ادبیات*، انتشارات آوای نور، ص ۱۰۳.
نوتومب، آملی، ۱۳۸۲. *ترس و لرز*، ترجمه شهلا حائری، نشر قطره.

Lall, Sanjaya, 1999. *Innovation systems in East Asia in the new competitive setting* Quees Elizabeth House, 41 st. Giles, Oxford, Uk.

Pascual Gisbert s.j. 1976 6th p. 1983. *fundamental of industrial sociology*, TATA Mc graw – Hill pub. Co. LTD. New Delhi.